

ون

اَظْلَامًا اَوْ كَلِمَاتٍ

شنبه ۱۲ بهمن

۱۳۵۹



Ketabton.com





بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیکه یک عده از رؤسای هیأت های سازمان های جوانان کشورهای مختلف جهان را در قصر گلخانه پذیرفته و با آنها صحبت مینمایند

اقتصاد وقایع

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
۱۰ ص ۱۰۰ رئیس شورای انقلابی و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۲ میزان
یکمده از روسای هیات های سازمانهای جوانان
دموکرات کشور های مختلف جهان را که جهت
اشتراك در کنفرانس سر تاسری سازمانهای
دموکراتیک جوانان افغانستان و ابراز همبستگی
بالفغانستان انقلابی به کابل آمده بودند ، در
قصر گلخانه پذیرفت، در این ملاقات نمایندگان
چهل و چهار سازمان ملی از سراسر جهان و
پنج سازمان بین المللی جوانان اشتراك ورزیده
بودند .

نمایندگان نسل جوان جهان ماورود ببر لاکارمل
رأبه سالون قصر گلخانه باشورو هلبله انقلابی
که نمایندگی از همبستگی عمیق شان بانقلاب
افغانستان میکرد، استقبال نمودند.

سومین جلسه شورای انقلابی جمهوری
دموکراتیک افغانستان که مطابق به ماده (۳۸)
اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
عصر روز ۳۱ سنبله در مقر شورای انقلابی
تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان دایر گردیده بود باپخش سرود ملی
جمهوری دموکراتیک افغانستان پایان یافت.

عنوانی بېړۍ کارمل منشي عهومي کهيته
مرکزي حزب دموکراتيک خلق افغانستان رئيس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوري دموکراتيک
افغانستان تلگرام دوستانه از طرف جلاتهاب
نيلام سنجي واريدي رئيس جمهور هندوستانکيه

طیاره حامل شان فضای افغانستان را عبور
نکرد مخبره گردید ه است *

دراين تلگرام جلالتماب موصوف تمنيات نيك
شانرا بخواطر صحت وسلامتي ببرك كارمل ابرار
داشتند .

به جواب تلگرام تبریکه ببرك كارمل منشی
عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق
افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدراعظم
جمهوري دموكراتيك افغانستان به مناسبت تقرر
جوزف ينكو سكي بحيث رئيس شوراي وزيران
جمهوري مردم بولند تلگرام امتثانيه از طرف
موصوف عنواني ببرك كارمل مواصلت نموده
است .

درین تلگرام رئیس شورای وزیران جمهوری
مردم پولند اظهار امید نموده که روابط دوستانه
بین پولند و افغانستان بیش از پیش به نفع
مردمان هر دو کشور بر پایه های برادری، همکاری
مشترک و حسن تفاهم انکشاف یافته و در پروسه
سیاست تشنج زدایی و صلح جهانی قوام یابد.

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه عنوانی جنرال کتعان افغان بمناسبت احرار کرسی های مقام عالی دولت فرماندانی قوای مسلح و ریاست شورای امنیت ملی جمهوری ترکیه به انفره بخاره گردیده است.

بیرا کاوعل دراین تلگرام تمنیات نیکشانرا
بغاظر انکشاف مزید روابط ععنوی ودوستانه
بین مرده انهر دو کشور به نفع صلح جهانی
ابرار داشته اند .

از طرف بېړۍ کارمل منشی عهومي کميټه
مرکزي حزب دموکراتيک خلق افغانستان،
رئيس شوراي انقلابي و صدراعظم جمهوري دمو-
کراتيک افغانستان تلگرام امتنايه بجواب تلگرام
دوستانه جلالتاب نيلا م سنجواريدي رئيس
جمهور هندنگاميکه طياره حامل شان از قفاي

افغانستان عبور میکرد عنوانی ببرک کارمل
مخاطره شده بود برای جلالتهاب موصوف به
دهلی مخاطره گردیده است *

درین تلگرام ببرک کارمل تمهیات نیک شما را
برای سعادت جلالتهاب سنجیواریدی و خوشی
مردم هند ابراز داشته اند *

د افغانستان د خلک دده وگړتيا گوند د مرکزي کمیټې د سياسي بېرو غړی د گوند د مرکزي کمیټې د کنټرول د کمیسیون رئیس او د انقلابي شورا غړی د سټېگر پنځشمېری د میزان په لوهړې نيمه،

دیوه هیات به مشری دیوه رسمی سفر اودشوروی اتحاد دگهو نست گوند دکنترول دخانگی دکنی لپاره دهغه هیواد دگهو نست گوند دمرکزی کتیبه به بلنه مسکوته لار.

د افغانستان د خلک د دې هوکړه کړې ده چې د غېری او انقلابي شورا د رئیس په هیات غړی توبن جنرال عبدالقادر د کیوباد په کورنۍ کې د پلار په نامه د کیوباد انقلابي مقاومت د قوتونو د جوړیدو شلمې کالیزې د نمانځلو په مراسمو کې د برخې اخیستو لاره د میزان په لورې نېټه ها وانا تېلار .

ارشیف علی افغانستان روز ۲۹ سنبله
ضمون مراسمی توسط دستگیر پنجشیری عضو

بیرونی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان و عضو شورای انقلابی رسماً
افتتاح گردید.

د افغانستان د ديموکراتيک جمهوريت او شوروي اتحاد تر مېنځ د افغانستان د خلک ديموکراتيک گوند د مرکزي کمېټې د پوښيزو علومو د انستېتوت د ودانيو جوړو لومو افه ليک د ميزان په لومړۍ نېټه له غرمې مخکې د افغانستان د خلک ديموکراتيک گوند د مرکزي کمېټې په مقر کې لاسليک او سېنبونه يې د پوښ ته ورکړ شول .

کنگره مؤسس اتحادیه‌ای هنرمندان ج ۱۰۵۰،
بروز دو شنبه سی و یک سنبله ۱۳۵۹ در کابل
ننداری بر گزار گردید .

در این کنگره شورای مرکزی اتحادیه ای
هنرمندان ج. د. افغانستان و کمیسیون نظارت
و کنترل اتحادیه به اتفاق آراء انتخاب گردید.

دومین پلینوم شورای مرکزی اتحادیه های
صنعتی افغانستان ۲۹ سنبله بایانیه نوراحمد نور
عفو، وروی سیاسی وعضو دارالانشای کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان درهقر

اتحادیه مذکور افتتاح گردید .
درین پلیموم علاوه از اعضای شورای مرکزی
اتحادیه های صنفی افغانستان عبدالوکیل وزیر
مالیه ، دکتور حبیب منگل عضو کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، عضو شورای
انقلابی و معاون ریاست تشکیلات کمیته مرکزی
حزب در امور سازمانهای اجتماعی، انجنیر محمد
اسمعیل دانش وزیر معادن و صنایع ، برهان غیاثی
منشی اول سازمان دموکراتیک جوانان و مجتربه
تربیا رئیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان
نیز اشتراک ورزیده بودند .

دین شماره

دولت مابه پیشرفت کلتور و هنر اهمیت مخصوصی را قایل بوده در نظر دارد که هر قدر تبعه جمهوری ما با سواد تر و تربیت دیده باشد همانقدر مدافع استوار میهن، کارمند خوب و شرکت کننده فعال امور جامعه و نمونه عبرت نسل جوان خواهد بود.

از پیام کمیته مرکزی، شورای انقلابی و حکومت ج. د. افغانستان عشوائی نخستین کنگره مؤسس اتحادیه هنرمندان.

شنبه ۱۲ میزان ۱۳۵۹، ۴ اکتوبر ۱۹۸۰

نقش هنر و هنرمند در انعکاس واقعیت های اجتماعی

جوانان ما مظهر عالی ترین شجاعت و

قهرمانی هستند.

...

سلسله گفت و شنود های اختصاصی

ژوندون در میز گرد.

...

دخلاصون او آزادی غورخنگ

...

فلم عارا تیزتر و آواز عارا رساتر بلند

نمائید.

...

يك روز هم بغاظر من بمان.

...

پاتريس لومومبا.

...

آرزوی كباب خوردن.

...

شرح روی جلد:

نبي هنرمل ديگورتور وديزايتر تلويزيون

جمهوری دموکراتیک افغانستان.

...

شرح پشتی چهارم: تابلوی مسوچی -

اثر هنرمل.

و توجه دولت انقلابی ما را بخود معطوف داشته است بنابراین دولت انقلابی ما بغاظر احیاء و بارور ساختن هر چه بیشتر فرهنگ و کلتور کشور بخصوص به منظور رشد و شکوفائی استعداد های هنری خلاق و بسیج هنرمندان بحيث یکی از گروپ های روشنفکران در جهت خدمت بهتر و موثر تر برای اکثریت زحمکشان و همچنان به خاطر بهبود زندگی هنرمندان مادست به يك ابتکار خلاق و انسانی زدو برای اولین بار در تاریخ کشور عزیز ما کنگره مؤسس اتحادیه هنرمندان تشکیل گردید که یکصد و زیاد از هنرمندان کشور به نمایندگی از هزاران هنرمند اشتراک ورزیده اساس اتحادیه شانرا گذاشتند با تشکیل این اتحادیه زمینه خدمت بهتر هنری برای هنرمندان ما مساعد گردیده و شرایط بهبود زندگی آنها میسر میگردد. از طریق این اتحادیه است که هنرمندان ما میتوانند آثار خلاق و بهتر جهت انعکاس واقعیت ها بغاظر خدمت به مردم و انقلاب بوجود آورند. استعداد های جدید هنری تبارز نموده رشد نمائید و شکوفان گردد به همین ترتیب اتحادیه زمینه دید و بازدید هنرمندان ما را با هنرمندان کشور های مختلف مساعد خواهد ساخت تا بتوانند از تجارب هنری یکدیگر استفاده نمایند و بالاخره اتحادیه بغاظر تشویق هنرمندان نمایشگاه های آثار هنری را تدویر نموده و جوایز هنری را به آثار بگرو فوق العاده خواهد داد که این عمل خود در رشد و شکوفائی استعداد های هنری تاثیر مثبت خواهد داشت.

ما یقین کامل داریم که مقام هنرمندان در جمهوری دموکراتیک افغانستان بزرگ و قابل احترام بوده و تشکیل اتحادیه هنرمندان گام بزرگی است در جهت بسیج نمودن هنرمندان به نیابت همکاران طرف اعتماد حزب و دولت در يك جبهه وسیع ملی پدر وطن بغاظر تبلیغ اهداف والای انقلاب و انشای دشمنان انقلاب! به پیش در راه بسیج هنرمندان و وطنپرست در راه دفاع از دست آوردهای انقلاب شکوهمند تورا!

فصلشکرگاه در بستان، میناره های غزنی مسجد هرات - مقبره گور شاه مسجد و مقبره خواجه ابونصر پارسا در بلخ - میناتوری بهزاد در هرات و آثار طلائی در شیرخان و مجسمه بودا در بامیان این ادعای ما را صحه می گذارد با وجود همه این آثار غنی فرهنگی و هنری که داریم باز هم دیده میشود که هنردریک مقطع خاص زمانی انکشاف نکرده و به رکود مواجه گردیده است.

البته علت آن واضح و روشن است زیرا هنر بحيث يك پدیده روینایی در جوامع طبقاتی شکل طبقاتی بخود گرفته و در گذشته در خدمت طبقه حاکم و خواست و میل و در انحصار دسته اریستوکرات محدود و فرهنگ دوستان ثروتمند قرار داشته است و هنرمندی و آثار هنری ای که برای زحمکشان و اکثریت توده های محروم بوده باشد نه تنها مورد تشویق و حمایت دولت های گذشته قرار نرفته بلکه اصلا سرکوب گردیده و شکست خورده است، هنرمندان واقعی و مردمی ما هم از نقاشان، رسامان، میناتوران، آرتیستان معماران، موسیقی دانان، ممثلین و کار کتان تیار فرصت آنرا نیافتند که بتوانند آثار خلاق و پرازنده هنری را به نفع زحمکشان و توده های میلیونی جامعه شان ابداع و تخلیق نمایند اگر احوال هم به ندرت زمینه یافته است در اثر عدم حمایت و تشویق و تهدید و فشار مقامات حاکمه نه تنها رشد و تکامل نکرده است بلکه سرکوب و نابود گردیده است و هنرمندان مردمی مادر مینهای فقر و غربت و مشکلات اقتصادی زندگی بسر برده و استعداد های شان را کد مائده است.

خوشبختانه با پیروزی انقلاب ثور بخصوص مرحله نوین تکاملی آن که در همه شئون حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم زحمتش مافیهیرات و تحولات شگرف رونما گردیده است مسئله فرهنگ و کلتور که پدیده های هنری نیز شامل آن میشود از نظر بدور نهانده

این يك واقعیت انکار ناپذیر است که هنر لازمه زندگی بشر بوده با آغاز زندگی اجتماعی بوجود آمده و به موازات تکامل زندگی اجتماعی تغییر و تکامل نموده است اگر بگوئیم که بشر اولی يك هنرمند بوده است جای تعجب نیست زیرا همه کار و فعالیت اجتماعی انسانهای ابتدایی بغاظر ایجاد زندگی بهتر، هنرمندانه بوده است این ادعای ما را آثار و علایم مکشوفه باستانی بوضاحت نشان میدهد رسامی و نقاشی دیوار مقاره ها که در آن نقش حیوانات وحشی و انسانها را با تیرو کمان نشان میدهد و یا اینکه

بشر ابتدایی بغاظر شکار حیوانات سنگ ها را صیقل داده و بشکل تیرو تیرو غیره در می آوردند خود باز گو کننده هنر بشر ابتدایی می باشد بنابراین گفته میتوانیم هنر بهترین وسیله جهت بیان و انعکاس واقعیت ها و گوشه های مختلف زندگی بوده هنرمند با هنر خود در جهت انعکاس واقعیت ها و تاثیر کردن بر افکار، اراده و احساس مردم و در نتیجه در تغییر سیمای زندگی و بالاخره غنا بخشیدن به فرهنگ و کلتور جوامع نقش تعیین کننده و انکار ناپذیر دارد. اگر تاریخ فرهنگ و کلتور گذشته کشور

خود را مطالعه کنیم می بینیم که سرزمین باستانی افغانستان دارای فرهنگ پر مایه و کلتور غنی و درخشانی است که همه آن محصول هنر و هنرمندان گذشته ما بوده است، آثار مکشوفه دوره کوشانی که بخش عظیم تاریخ باستانی ما را در بر میگیرد معرف هنر والای مجسمه سازی معماری و نقاشی هنرمندان گذشته ما بسوده و در تارک تاریخ کشور ما درخشند آثار هنری گذشته ماکه زیباترین صنعت مجسمه سازی معماری و میناتوری را معرفی می نماید بزرگترین و عمده ترین افتخارات فرهنگی و کلتوری تاریخ کشور باستانی ما را تشکیل میدهد آثار هنری

آتش

جوانان مامظهر عالی ترین شجاعت

وقهرمانی هستند

در کشور باستانی و مرد خیز ما در طول تاریخ وطن پرستان و آزادیخواهان متناسب به دورک شان و فهم زمان خویش در راه تحول جامعه و بهروزی مردم عمل نموده اند ولی چنانکه همه می دانیم در جهان قبل از پیروزی اولین انقلاب مترقی و کارگری یعنی انقلاب کبیر اکتوبر ۱۹۱۷ و در افغانستان قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند آور ۱۳۵۷ همه مساعی و سرافشانی وطن پرستان و تحول طلبان به نتیجه قطعی یعنی رهایی کامل زحمتکشان و مردمان نمی انجامید. انقلاب کبیر اکتوبر بهمانه رهگشا و موسس انقلاب پرولتری، اولین جامعه ایرا ایجاد نمود که قدرت حاکمه بدست زحمتکشان افتاده و ازین قدرت برای بهروزی و بهزیستی آنها استفاده شده و می شود.

مردم افغانستان بعد از بدست آوردن استقلال سیاسی خویش به سال ۱۹۱۹ ع. تحت رهبری رهبران ملی و وطن پرست خویش پیوسته علیه نظام های استبدادی سلطنت های قرون وسطایی رزمیده اند ولی متأسفانه نسبت نداشتن پیش آهنگ رزمنده و متشکل و نداشتن تاکتیک و ستراتیژی علمی و مترقی این کوشش ها به نتیجه قطعی نمی رسید. تنها سال ۱۳۴۴ است که با تشکیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان دورنمای نجات کامل مردم و کشور از جنگال ظلم، فساد و بدبختی متجلی شد.

انقلابیون مدبر و وطن پرست قبل از تاسیس حزب پیوسته و بشکل خستگی ناپذیر در صدد تشکیل و تجمع جوانان آگاه و وطن پرست برآمدند و آنها را در صفوف حزب قهرمان و نجات بخش یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان متشکل ساخته و به تیوری علمی و جهان بینی انقلابی مجرب ساخته و در خدمت مردم و نجات آنها قرار میدادند. لذا این جوانان رزمنده و آگاه و انقلابی بودند که بحیث رکن مهم حزب دموکراتیک خلق افغانستان پروسه تکامل انقلابی جامعه و کشور ما را علماً تسریع می کردند درین خلق می رفتند از خلق می آموختند به خلق می آموختند. دشمنان و دوستان شانرا به آنها معرفی می کردند و راه واقعی نجات شانرا اعلام می نمودند. که بالاخره این رزم ها، این آموزش ها و این عرق ریزی ها سبب شد تا خلق قهرمان افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و به بایمردی جوانان دیر و وطن پرست انقلاب پیروزمند تور راه پیروزی برسانند، جهان هاییکه درین راه خدا نشدند چه انسانهاییکه درین راه شکنجه ها ندیدند و چونانکه قربانی راه ترقی راه تحول، بهروزی و نجات مردم نشدند.

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به مشمولین کنگرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که در آن هیات های سازمان های دموکرات جوانان نیز شرکت داشتند از جوانان قهرمان و انقلابی افغانستان و جهان که جان های خود را درین راه انسانی فدا کرده اند، چنین گفتند: نخست از همه به خاطر ملیون ها پیش آهنگ جوانان بشریت مترقی و زحمتکش که برای صلح، آزادی، استقلال و ترقی اجتماعی و در آخرین تحلیل برای سعادت جاویدان بشریت جان های عزیز خود را قربان کرده اند به احترام این پیش آهنگان قهرمان، این شهیدان عظیم الشان به احترام ایستاده شوید و چند لحظه سکوت کنید ...

برای سپاس به این جوانان لحظه سکوت کافی نیست سپاس جاویدان به این پیش آهنگان به این جوانان سر سیره که در راه مبارزات طبقاتی و در راه طرد دشمنان سعادت بشریت جان های خود را بی امان، شجاعانه، دلیرانه و قهرمانانه قربان کردند، ماتنها سکوت نمی کنیم بلکه به چنین پیش آهنگان جوانی که در راه سعادت بشریت جان های خود را قربان کرده اند جاودانه افتخار می کنیم ...

آری ارج فراوان و افتخار بی پایان به آن جوانانیکه آگاهانه و قهرمانانه سر های خویش را در راه نجات واقعی انسان گذاشتند و راه فلاح و رستگاری زحمتکشان را باز کردند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در پهلوی آنکه با ارتجاع سلطنتی و فئودالیزم پنجه نرم می کرد پیوسته در صدد تجمع، تشکل و تجبیز نیروی برتوان و جوان کشور با ایدیالوژی دوران ساز عصر ما نیز بود سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که تشکل کننده جوانان آگاه و وطن پرست کشور می باشد در عین حال نیروی ذخیره و آموزش دهنده اعضای آینده حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز می باشد سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که در زمان تسلط امین جاسوس و ضرب های هولناکی را مانند دیگر هموطنان آگاه و وطن پرست ما متحمل شده است اینک پس از پیروزی خیزش ظفرمند ۶ جدی همانطوریکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان و انقلاب ملی و دموکراتیک تور براه اصولی و انقلابی اصیل مسیر درست و اصولی خویش را می پیمایند، جان تازه یافته است و نیروی زرمندگی و آگاهی انقلابی این سازمان رزمنده تکامل قابل ملاحظه کسب کرده و وظایف خویش را با امانت داری و روحیه انقلابی در قبال حزب و مردم و وطن ایفاء می دارد.

کنگرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در زمره سایر کار های انقلابی و سازمان دهنده این سازمان بوده که بایانیه پرشور، انقلابی و علمی بیرک کارمل بتاريخ دوم میزان در تالار سلامخانه مقر شورای انقلابی افتتاح گردید. اهمیت تاریخی و عظیم این کنگرانس در آن است که در آن هیات های نمایندگی تعداد زیاد از کشور ها و سازمان های دموکرات اشتراک ورزیده و ضمن بیانات و مباحثات خویش همبستگی کامل و قاطع خود را با انقلاب شکوهمند تور بخصوص مرحله دوم تکاملی آن از صمیم قلب اظهار داشتند.

اینک که از پیروزی مرحله دوم و تکاملی انقلاب تور نه ماه می گذرد و دولت انقلابی ماقدم های بلند و استواری را در راه شکوفایی و دموکراتیزه کردن حیات مردم ما برداشته است سیم جوانان و بخصوص اعضای رزمنده و بیکار جوی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در این امر بزرگ مشهود است. جوانان وطن پرست ما در راه تحقق و تطبیق آرمان های والا و نجات بخش انقلاب با جدو جهد فراوان مساعی بخرج می دهند با عشق و شور و شوق بی پایان به وطن، انقلاب و مردم خویش خدمت می نمایند. بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن بیانیه افتتاحیه شان در کنگرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در مورد نقش جوانان و سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان چنین فرمودند: «آنان با شجاعت و قهرمانی به پیش می روند و مقدر عالی ترین شجاعت و قهرمانی ها هستند و در آینده نیز می باشند. رفقای ارشد شما مطمئن هستند ایمان راسخ دارند که صفوف اولین قهرمانان و وطن پرستان جوان ما روز تار و پود افزایش میابد. حزب ما در جوانان پیشرو خود نیروی رزمنده انقلاب و ذخیره پایان ناپذیر و مطمئن تکمیل صفوف خویش را به روشتی و افتخار می بیند ...»

در جهان امروزی همانطوریکه جوانان تحول طلب، وطن پرست، انقلابی و مترقی در یک صف واحد و مستحکم علیه ارتجاع، امپریالیزم صبیونیزم و غیره می جنگند امپریالیزم و متعبدین آن نیز بآدام های بوقلمون در صدد همراه ساختن و انقیاد جوانان کشور های مختلف بخصوص جوانان کشور های عقب نگه داشته شده می باشند لذا وظیفه نخست خطیر و مهم جوانان بیکار جوی و مصمم جهان است تا با همه نیروها و همه مهارت و رزمندگی علیه این فعالیت های شیطانی و ردیالانه دشمن شماره یک مردمان آزاده جهان یعنی امپریالیزم و یاران هم دست او بی امان مبارزه نمایند. ارتجاع سیاه بین المللی امپریالیزم بین المللی و در قلم اول امپریالیزم انسان دشمن امریکا، در اتحاد و دزد و بدبامرترین و فتنه گر ترین نیرو های دنیا یعنی شوونیسم و لوتاریست چینایی که جز توسعه طلبی و جنگ افروزی وظیفه ای ندارد یک صف نامقدس را علیه مردمان آزادی خواه و زحمتکش جهان تشکیل داده است امپریالیزم، استعمار کهن و نوین، رسیزم و نیوفاشیسم، صبیونیزم و رژیم های چون رژیم سادات در مصر نظامیگران پاکستان و رژیم بنوحت در چلی درین راه با پلان های شوم امپریالیزم یا تکی صمیمانه همکاری می نمایند لذا بر جوانان کلیه کشور های جهان منجمله جوانان رزمنده افغانستان و در پیشا

پیش آنها سازمان های دموکراتیک جوانان وظیفه دارند تا با استحکام بخشیدن و نیرومندتر ساختن صفوف خود این پلان های ضد انسانی و منحرف کننده و تهدید کننده آنها یعنی امپریالیزم و یارانش را نقش بر آب سازند. در عصر کنونی و در زمان ماکه راهی جز مبارزه بر ضد نیرو های ارتجاع و جنگ و تجاوز و فتنه انگیز وجود ندارد سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان رسالت تاریخی دارد تا جوانان هموطن خویش را صمیمانه از حقایق پیرامون شان، کشورشان و جهان مطلع ساخته و آنها را در راه حق و عدالت راه مبارزه و بیکار علیه تاریکی ها، رهنمون شوند و بی جهت بودن، واهی بودن، فریبنده بودن و هدر بودن نقشه های ارتجاع و امپریالیزم را که جز فریب و گمراه ساختن جوانان چیزی دیگری نیست علما و عملا رسوا و خنثی سازند لذا جوانان مادر عصر مابه غیر از سیاست حزب طبقه کار گر دیگر کدام به اصطلاح سیاست خاص جوانان را نمی توانند پیروی کنند.

سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان هکذا باید در وظایف تنویری و توضیحی خویش در قبال سیاست حزب، سیاست دولت و اهداف مرحله ملی و دموکراتیک انقلاب جدا متوجه باشند و بخصوص در میان روشنفکران محصل و معلم این وظیفه خطیر را فراموش نکنند چه همانطوریکه روشن است ضد انقلاب و دشمنان ایدیالوژیک مادر کمین اند و از اندکترین مجرا برای پروپاگند و دیماگوزی مردم بخصوص نسل بالنده و جوان کشور استفاده می نمایند. اعضای رزمنده سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان هکذا وظیفه دارد تا بشکل بسیار صمیمانه، رفیقانه و دوستانه در قلب هر جوان کشور جا بگیرند و آنها را برای خدمت بوطن، خدمت به مردم و فداکاری و سر بازی در راه انقلاب تشویق و ترغیب نمایند البته این کار یست که باید همه اعضای سازمان بشکل مبتکرانه و شجاعانه و خستگی ناپذیر به پیش ببرند، چنانچه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به حاضرین در جلسه افتتاحیه کنگرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان فرمودند: «... وظیفه شماست که حتی یک فرد جوان را نیز از نظر دور ندارید و به خاطر جلب عقول و قلوب همه جوانان شب و روز با عشق فروزان مبارزه کنید و سعی نمایید که آنان نه به شیوه جبر و تهدید که شیوه سابق بود بلکه داوطلبانه و آگاهانه با عشق فروزان و وطن پرستانه در پروسه تحولات بزرگ ملی و دموکراتیک کشور با ما متحد و هم رزم شوند این کار را باید کمیته های سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان مبتکرانه، شجاعانه و به مقیاس وسیع و بدون خوف از مشکلات و دشواری ها به پیش ببرند ...» امروز که حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مردم افغانستان و دولت دموکراتیک و ملی ما وظایف بس خطیری را به عهده نسل جوان و بخصوص پیش آهنگ آگاه و قهرمان آنان یعنی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان گذاشته اند باید آنها را بدانند که مسوولیت اجرای این وظایف نیز خیلی خطیر و مهم است و آنرا باید با حسن صورت و بشکل انقلابی انجام بدهند و در نتیجه سر بلند و پر افتخار در ساختمان جامعه نوین سیم، خود را ادا کنند.

امروز که همه نیروهای اهریمنی و ضد انقلابی جهان و منطقه در یک جبهه مشترک و کثیف علیه



سلسله گفت و شنود ها و نشست های انحصاری ژوندون در زیر

مسائل سیاسی و اجتماعی، فرهنگ و هنر، نوجوانان، جوانان و خانواده ها

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از علل بروز اختلا ف میان :

عروس ها و خشوها ، زنان و شوهران

جوانان و سالمندان

اساساً ما میل در بطن خود دارای یک ار کا نیز ا سیون و سازمان خاص است ، ساز ما نی که از شوهر ، خانم ، فر زندان و دیگر کسان نی که آنرا در احاطه دارند تشکیل میگردد ، و در این سازمان اگر نوع روابط به گونه ای باشد که یک نفر مصروف تامین نعم مادی دیگر افراد باشد جریان تاریخ و حقیقت علمی ثابت ساخته است که نوعی حاکمیت و محکومیت در بطن چنین فامیلی به وجود میاید ، چنانچه دیده شده در دوره بسیار دراز مدت مادر سالاری تمام نعم مادی به وسیله زن تهیه میشده است و همین موضوع حا کمتیت زن و زن سالاری را تثبیت کرده است .

به این ترتیب در جوامعی که پرستیز و مقام زن نسبت عدم قدرت تهیه نعم مادی پائین است خود به خود اختلا فات خانوادگی نیز وجود دارد و یا در یک سطح کلی پدر سالاری در آن رشد میکند و یا در سطح پائین تر شوهر سالاری در آن به وجود میاید و به این گونه است که می بینیم عامل اقتصادی عا مل اساسی و تعیین کننده در روابط خانوادگی و به وجود آمدن و یا نیا مدن زمینه های تا ساز گاری در سا زمان

ما میل میگردد . در پاسخ به این پرسش که چگونه می توانیم جلو گیر اختلا فات خانوادگی شویم بر مبنای نحوه قضاوت بالا باید رشد ذهنی را برای زن در جامعه خود به وجود آوریم باید زمینه های کار و تحصیل را برای زن تامین کنیم تا این زمینه ها انگیزه های حسن تفاهم را در خانواده مستحکم سازند .

از این تغییر کیفی زیر بنا یی که بگذریم تعدادی از علما سلسله متود هایی رو بنایی را هم برای از میان برداشتن مشاجرات خانوادگی پیشنهاد می کنند که شامل ریفورم ها ، وضع مقرره ها و از این مانند میباشد ، اما عمل کمتر پیاده شده میتواند و موثر-

یت چندان در بهبود نا بسا مانی ها ندارد . در ارتباط به همین موضوع در زمینه بروز اختلا فات میان جوانان و سالمندان میگوئیم که این نوع اختلا ف نخست متکی بر یک اصل فلسفی است و آن اینکه زمان در تحول و حرکت است و هر فرد آگاه و نا آگاه زیر تاثیر شرایط خاص اقلیمی و محیطی زمان خود قرار دارد ، به این ترتیب است

ژوندون

میز گرد ژوندون به اشتراك :

- ۱- داود پنجشیری معاون پوهنځي حقوق و علوم سياسي پوهنتون کابل
- ۲- دکتور محمد آصف ذهین استاد پوهنځي حقوق و علوم سياسي پوهنتون کابل
- ۳- پوهاند محمد امين استاد پوهنځي تعليم و تربيه پوهنتون کابل
- ۴- پوهندوی رفیبه سلطانه استاد پوهنځي تعليم و تربيه پوهنتون کابل
- ۵- مير ناصر الدين کليم قاضي در محکمه فاميلي
- ۶- نجه منشي زاده قاضي در محکمه فاميلي
- ۷- ليندا وولنمل معاون تدريس لېسه عالي سورييا
- ۸- عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد
- ۹- حليم تنوير داير کتر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۰- انيسه اريب معلم در مبارزه بابي سواد
- ۱۱- سيما راين انوری پروديو سر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۲- ميلحه صادقي معلم مکتب لامعه شپيد

و تعدادی از اعضای گروه مشورتی ژوندون در هتل انتر کا تئيشنال کابل دایر شده بود .

يك نامه سرگشاده عنوانی این صفحات

و چلیسی اش بغوانید و برای فرزند تان دل بسوزانید و در غیاب همسرش بد گویی کنید. شما خشوها انتظار دارید عروس خانه هم کار بیرون را انجام دهد هم آشپزی کند هم ظرفشویی و کالا سویی و خانه پاکس و هم سنگ صبور باشد و نه در جواب پرخاش های زیرکانه شما چیزی بگوید و نه نقص شوهرش را بسرخ وی کشد و نه هم در مقابل خلاف رفتاری کودکانش آنان را مجازات کند.

شما در همه چیز زندگی عروس تان مداخله می کنید سدر همه موارد وی را گناهکار میدانید، هیچ نقص و عیبی را در وجود خود دختران و پسران خود و امور منزل خود سراغ ندارید و می خواهید عروس شماکور باشد و گریه کند و نرسد و در هیچ زمینه بی حق مداخله رانداشته باشد حتی در امور کاملاً خصوصی زندگی خود. و سخن آخر آنکه شما خشوها ی عزیز می خواهید عروس شما از همان آغاز زندگی مشترک با پسر شما به همه امور منزل مانند يك زن چهل پنجاه ساله وارد و آگاه باشد و فراموش می کنید که او هنوز تجربه کافی در زندگی ندارد و محتاج راهنمایی می باشد شما به جای مهر ورزی صمیمانه و راهنمایی او وی را به باد انتقاد می گیرید. بیکاره و چلیسی می خوانید - نزد شوهر از او بدگویی می کنید و در همه این احوال انتظار دارید که او سنگین و چوب باشد و از خود عکس العملی نشان ندهد که چنین روش کاملاً اشتباه است.

به شما خشو ها که گله ها و شکوه های خود را در صفحات ژوندون انعکاس داده اید خاطر نشان می سازم که عروس ها وابسته به دورانی جدید هستند که به حکم جبر طبیعت هم نمی توانند يك نسل عقب تر از خود بروند و مانند شما بیند یشتند.

عروس ها به حکم زمان و با پیروی از از آنچه آموخته اند و تحصیل کرده اند دوتربیت فرزند در روابط خود با شوهر و در امور منزل و مسائل دیگر از ضوابط تازه پیروی می کنند و شما هرگز نه بابدگویی و پس گویی و نه هم با دخالت ها و سالارشی های خود میتوانی آنان را به سیر قهرایی وادارید پس چه بهتر که واقعا برای آنان مادر باشید و با مهر ورزی خود محبت آنان را جلب کنید و بادی ن لا نه خوش بختی شان خود در خوشی های شان سبیم گردید و نه آنکه راه را به بیراه کشانید و با عقده گشایی ها کانون گرم خانه را به دوزخ آمال بدل سازید.

اداره : هر هفته یکی از نامه های وارده را درین صفحات به چاپ می رسانیم بی آنکه هدف ما تایید مطالب آن باشد - بلکه با نشر این سلسله مطالب می خواهیم گفتنی ها به گفت و نشست آید و حقایق به روشنی کشیده شود ضمن اظهار سیاسی از عروس ها و خشو های که در دو هفته اخیر به نامه نوشته اند باز هم در انتظار نامه های شما در زمینه اختلافات میان عروس و خشو، زن و شوهر و جوانان و سالمندان خانواده می باشیم لطفاً با نظرات و پیشنهادات خود ما را در مورد کار تازه ما راهنمایی کنید متشکریم.

شما باشد و مگر نه اگر خواست در زندگی خود با شوهرش و احیاناً فرزند و یا فرزندانش آزادی نسبی داشته باشد و با حفظ پرنسپ های خانوادگی خواست خود و تمایلات خود را احترام گذارد و بر مبنای آن کار کند و سعادت دلخواه شوهرش یعنی فرزند شما را تأمین کند بدست و گناهکار است.

شما خشو های عزیز به خود اجازه میدهید در مشاجرات و بگویمو هایی که ماه و بیگاه میان هر زن و شوهری به وجود میاید و اگر دیگران مداخله نکنند زود حل می گردد و آشتی جای قبر را می گیرد، مداخله کنید، بی آنکه بدانید حق با کیست و شما جقدر حق دارید که در مشاجرات شرکت کنید از فرزندتان یعنی شوهرم دفاع می کنید، به عروس تان بدویراه میگویید، نادانسته او را مقصر می شمارید و عروس های دیگر را به رخ او می کشید و از يك مشاجره کوچک حادثه بزرگی می آفرینید که تا هفته ها جز قبر و اشک و جنگ در آن خانه چیزی نبینید.

شما با تمام قوا و تلاش خود می کوشید شوهرم را وادارید که برای همیشه با شما و پدرش در يك خانه وزیر يك سقف زندگی کند تا سالار منشی شما در قدرت خود باقی بماند و پایه های حکومت شما سست نگردد و آنگاه که من یعنی عروس خانواده به خاطر حق مسلم خود کوشید تا سر پناه گرای، گروی و یا شخصی جداگانه بی داشته باشد و با شوهرش آنطور که خود می خواهد زندگی کند فوراً جبهه می گیرید و با تظاهر به اینکه نمی توانید دوری جگر گوشه تان را تحمل کنید اشک تمساح میریزید و آنقدر زیر گوش شوهرم نجوا می کنید تا به او بقبولانید که در همان خانه وزیر اراده شما زندگی کند و اگر قبول نکرد عروس را به باد انتقاد می گیرید و می کوشید دمار از روزگارش در آورید.

آری شما خشو ها که در تمام دوران زندگی خود زیر ضوابط شوهرسالاری زندگی کرده اید و در همه موارد شما محکوم بوده اید و شوهرتان حاکم و شوهر تان خواسته است و شما انجام داده اید، اینک که می بینید عصر ما عصر تساوی حقوق زن و مرد است و شوهر نمی تواند در خود تگری و خود خواهی غرق باشد و حقوق همسر خود را محترم نشمارد همه عقده های ناشی از خواست های بر نیامده تان تبارز می کند و چون خود نمی توانید با ضوابط دورانی که از آن ماجران هاست خود را سازگار سازید گزیم گونه نیش میزنید و باسم براگنی و مسموم ساختن روابط اعضای خانواده با هم می کوشید به فرزند تان هم یاد دهید که سالار باشد و حاکم باشد و زن خود را برده و کنیز رختشوی خود انگارد و با او آن گندگه شوهر شما باشد نه خشوی عزیز - زن امروز که مانند مرد کار می کند و نیم عاید خانوادها گهایی می کند به خود حق میدهد که در تمام مسائل خانه با شوهر نظر دهد و نظر گیری داشته باشد و زسوی دیگر عروس شما که مانند پسر تان هست ساعت تمام به خاطر رفاه خانواده در بیرون از خانه چان می کند و کار می کند حق دارد که از شوهر خود یعنی فرزند شما متوقع باشد که در خانه و امور منزل او را یاری دهد و این را نباید شما تبلی به حساب آورید

نامه سرگشاده بی که هفته گذشته در صفحات نشست های اختصاصی ژوندون در میزگرد به ارتباط جدل پیرامون مسائل خانوادگی به نشر رسید و در آن خشو های عقده مند عروس های جوان را به جواب ملا مت بسته بودند، حاوی مطالبی بود که از خود خواهی، خود بینی و خویشن دوستی نویسنده نامه یعنی خشوها به میگرفت برای اینکه واقعیت ها از چشم تیزبین خواننده آگاه و زین نامه ژوندون پنهان نماند اینک مطالبی در زمینه مسائل خانوادگی و به ارتباط ناسازگاری های دایمی عروس و خشو به نگارش میاید تا جوابی قناعت بخشی باشد برای گروهی که با دروغ بافی می خواهند حقایق را وارونه جلوه دهند و از آب گل آلود به نفع خود ماهی گیرند. ما عروس ها متمنی ایم این نامه را که به مشوره بیش از صد عروس جوان به نوشت آمده است در آن گرامی مجله نشر شود با عرض سپاس و حرمت فراوان به گردانندگان این جدل های آموزنده شادبا شید.

نمی خواهیم قلم را دشمنانه به دست گیریم و با هدف قبلی کوبیدن و مسخ کردن واقعیت ها نوشته را آغاز کنیم و به فرجام رسانیم و هرگز قصد نداریم همه ی خشو ها را و مادر شوهرها را به يك چشم بنگریم و همه را بیاد ملامت گیریم و به چوب اتهام بندیم - چرا که ما اعتقاد داریم در هر گروهی و در میان هر جمعی هم خوب میتوان یافت و هم بد. خوب ها و بد های که هر کدام محصول شرایط و ضوابط خاصی می باشند که زیر تاثیر آن پرورش یافته اند. خشو های محترم در اتهام نامه خود علیه عروس ها و در نخست سخن یاد آور شده اند که چون مادر اند و هیچ مادری جز شادگامی فروزش رانمی خواهد در مشاجرات خانوادگی که ناگزیر موجب اذیت فرزند شان میگردد گناهی ندارند و این عروس ها اند که همیشه ناسازگاری را فراهم می آورند و این جزو گردان واقعیت چیزی نیست.

خشو های محترم اجازه دهید از شما پرسیم شما که آرزو دارید نو عروس جوان شما به سان دختر تان به شما احترام گذارد و حق بزرگی تان در خانواده محفوظ بماند خود چقدر در نقش يك مادر صمیمی و مهربان و در نقش يك مربی و رهنمای نیک اندیش نقش خود را به ایفاء گرفته اید شما که می بینید پسر تان بعد از ازدواج بیشتر محبت و مهر خود را به همسرش ابراز میدارد و در تقسیم محبت موازنه بسیم می خورد به عروس تان کینه میورزید، او را دزد محبت تلقی می کنید و مذبحخانه تلاش میورزید بپس گویی ها و غیبت ها و وارد آوردن دها اتهام به او شاید پسر تان را وادارید که ما را برده شما سازد.

شما خشو ها آرزو دارید عروس شما عروسک کوکی شما باشد به میل شما سخن گوید، به میل شما سکوت کند، به اراده شما بخورد و بد و بخورد و به اراده شما بماند یا برود، وقتی لباس می پوشد زوق و سلیقه پنجاه سال پیش را که شمارا خوش آیند است در نظر بگیرد در مهمانی رفتن و مهمانی دادن و بادوستان یکجا بودن آداب مورد بسند را به کار گیرد و شمارا خوش آید و عروس آید مال

سالمندان که در شرایط زمانی جداگانه تربیت شده اند و آموزش دیده اند نمیتوانند خود با شرایط زمان فرزندان خود که دگرگونی های فراوان دارد تطابق دهند و در نتیجه اختلافاتی میان دو نسل بروز میکند که ناشی از دو عامل است، عامل اولی این که سالمندان می خواهند با حسن نیت تجارب خود را در شیون مختلف زندگی به جوان انتقال دهند و این تجارب به وسیله جوان به کار گرفته شود مثلاً سالمندان در جوانی اعتیاد به سگرت داشته و اضرار آن را نیز دیده است و اکنون برای اینکه جوان خانواده از این ضررها دور بماند میگو شد او را از استعمال دخانیات منصرف سازد، دوم عامل روانی است که شخص سالمند آرزو ها و خواست های در جوانی داشته است که بر آورده نگشته و در نتیجه تراکم این خواست های بر نیامده به وی تولید عقده کرده و اکنون نیز اکثر بکن ها و تکن های دستوری سالمندان به جوان تا آگاهانه از همین عقده ها ناشی میگردد که در جای خود با تفصیل بیشتر روی این گونه پیچیدگی های روانی و تاثیرات آن در شخصیت شخص و نحوه بر خوردش با دیگران به وسیله پو هاند امین صحبت خواهد شد.

داود پنجشیری:

نخست و ظیفه خود میدانم از هفتگی نامه وزین و با ارزش ژوندون که ابتکار طرح چنین موضوع مهم را فراهم آورده است و در این گرد هم آیی این مجال را میسر ساخته است تا یکی از مسائل عمده خانوادگی به بررسی و انگیزه یا بی گرفته شود سپس خود را تقدیم داریم و کار کتان آنرا در پیشبرد چنین کار هایی ارزشمند مو فق تر بخوایم.

در جدل امروز به نظر من پیش از هر چیز باید پرا بلم هارا دو زمینه مورد بحث تصنیف کنیم، به این ترتیب که پیش از طرح چگونگی اختلافات میان دو نسل جوان و سالمندان، موضوع کشیدگی میان زن و شوهر به عنوان دور کن ازدواج به طرح آید در بخش دوم صحبت مو ضوع اختلافات جوانان و کهن سالان و بعد از آن انگیزه های تا سازگاری عروس ها و خشو ها به بررسی گرفته شود.

اما نگو نه که پوهاند امین و دکتر زمین اشاره فرمودند در این حقیقت جای کمترین شکی موجود نیست که مسائل زندگی خانوادگی یکی از بفرنج ترین و دشوار ترین مسائل زندگی اجتماعی است به دلیل اینکه خانواده به مثابه هست اساسی اجتماع است، به همین جهت به عنوان اصول و پر نسیب های رهنمود، پیوسته زمانی که يك فور - ما سیون معین در يك سطح معین تکامل قرار گرفته، به عنوان ضرورت، حقوق و قانون در زمینه ها مداخله کرده و به منظور تنظیم مسائل ابتکارات و تشبیهات خود را به خرج داده است. به همین جهت در تصنیف اصول که از نظر حقوق بر مبنای نظرات لیبرالیستی صورت می گیرد، حقوق به دو بخش حقوق عامه و حقوق خصوصی تقسیم میشود و بخش حقوق خصوصی در پهلوی سایر شاخه ها روابط را میل را نیز تنظیم میکند.

در جوامع مدنی بنا بر نیاز مدنی ها بی که مطرح میباشد قوانین و مقرراتی خاص برای تنظیم روابط با اعضای خانواده و از لفظاً ورق بزنید

طریق رهنمود هایی که به وسیله حقوقدانان به طرح میاید وضع میگرددو به تطبیق گذاشته میشود اما با توجه به اینکه انسان خود به عنوان پیچیده ترین پدیده بیولوژیکی و فیزیکی یو لوژیکی به شناخت آمده است به صورت قطع هرگز نمیتوان حکم کرد که آنچه به عنوان نا سازگاری در خانواده و در شرایط کاملاً متفاوت اقتصادی به وجود میاید با این نسخه ها حتمی و کلی علاج پذیر باشند .

تجارب تاریخی بشریت از آغاز زندگی بدوی تا عالی ترین شرایط اقتصادی واجتماعی موبد این نکته است که ناسازگاری های خانوادگی به عنوان پرابلم های به درجات زیاد یا کم در سطح جامعه دیده شده است

اما این به آن معنی نمیباشد که بشریت علاقمند به ترقی و آزادی از تلاش در راه زدودن این پرابلم ها شانه خالی کند .

از نظر من باآنکه بایک دید کلی و بر مبنای پرنسیپ، علت العلل ناسازگاری های خانوادگی را مسایل اقتصادی تشکیل میدهد، اما به هیچ صورت

از نظر من اختلافات میان زن و شوهر در پهلوی عناصر یکه قبلاً تذکر دادم ، انگیزه های دیگری هم دارد که عمدتاً بعد از اقتصاد و کلتور عقب ماندگی تاریخی نظیر جا معه ماست ، به این مفهوم که شرایط عقب مانده در آغاز زندگی زن وشوهری اصولاً مقدمات و فرصت هایی را که باید به وجود آید مجال نمیدهد ، غالباً و قاعدتاً مردم مابا چشم های بسته ازدواج می کنند ، مطالعات دختر و پسر پیش از ازدواج سطحی ، پوسالی و قشری است ، و فرصتی هم پیش از این وجود ندارد .

به همین ترتیب مسایل فرهنگی فکتور دیگری است که میتواند اثرات سوء از خود در زندگی خانوادگی به جای گذارد به این ترتیب که قاعدتاً و بر مبنای حقایق عام که از جا معه خود داریم از نظر فرهنگی افشار و طبقات مختلف افغانستان از کلتور و فرهنگ متفاوت ، نا همگون و متنوعی بر خود دار هستند و زمانیکه عقد ازدواج بر اساس چنین نا همگونی فرهنگی منعقد می شود ، مسلماً نتایج ناگواری را از نظر

اقتصادی افراد و انعکاس آن در طرز تفکر و ذهنیت انسان ها ، اما به عنوان ارزش فرعی در زمینه مشاجرات و تشنجات زندگی خانوادگی نمیتوانیم از این فکتور و عنصر چشم پپوشیم .

از این مسایل که بگذریم تعدادی از دانش مندان ابراز نظر می کنند واعتقاد دارند که در پهلوی سایر انگیزه های نا سازگاری خانوادگی و خاصتاً مشاجرات میان زن و شوهر ، ملا حظات جنسی و عدم عم آهنگی و تساند میتواند و در عمل نیز دیده شده است که موجدات تشنجات خانوادگی در میان زن و شوهر گردد .

برای رفع همه این پرابلم ها باید در پهلوی تبلیغات فراوان امکانات بلند بردن سطح فرهنگی مردم فراهم آید باید زمینه تحصیلات بیشتر و منظم تر و موثر تر برای توده های وسیع مردم میسر شود ، باید امکانات استفاده از وسایل ارتباط جمعی برای تمام اقشار و طبقات ملی و دموکراتیک افغانستان تدارک شود و در نهایت باید برای منبر ساختن امکانات هر چه بیشتر در روند انقلاب ملی

بنا برآن نقطه بارز اختلاف وتضاد در همین خصوصیت پدری و پسری تبارز میکند . پس مشکل است که ما جوانان ویاسالمندان را مورد ملاحت قرار دهیم ، به خاطر اینکه شرایط مشخص و معین ملا حظات معین فکری و آید یا لوژیک را برای جوان و سالمنند به وجود میاورد و جهان بینی سالمنند و جوان را تشکیل میدهد ، بنا برین در این زمینه فقط وظایف سالمنندان و جوانان این است که تا حدودی نه با تکیه با محافظه کاری بیش از حد و نه هم با تکیه بر افراط روی بیش از حد روابط معقول و معینی را میان دو نسل مولود دوشرایط متفاوت به وجودآورند

و این موضوع که چنین تناسب معقول چه لازمه های دارد مربوط به برداشت شخص ذوق و سلیقه شخص ، تحصیلات شخص و شرایط تربیوی و فرهنگی یک کشور است که شرایط خوب و یا بد را به وجود می آورد . به همین قسم در ارتباط به فضایی مربوط به اختلاف خشو و عروس و داماد و خشو که دو می از نظر من نسبت به اول اند

میباشد من گفتنی تازه بی ندارم و عینادلایلی را درین زمینه ارائه میدارم که در موضوع اختلافات میان جوانان و سالمنندان گفتیم ، البته در این زمینه میتوان از فکتور های دیگری هم نام گرفت اما این فکتور ها زیاد قاطعیت و موثریت ندارند و به همین دلیل از بازگویی آن صرف نظر میکنم .

میر ناصر الدین گلیم:

من نظر گوینده های محترم را در این مورد ، رد نمیکم که عوامل اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی و روانی و حتی جنسی هر یک توانایی این را دارند که زمینه های کشیدگی ها و تشنجات خانوادگی را فراهم آورند و یا در بهبود و سلامت روابط خانوادگی نقش موثر داشته باشند ، اما به نظر من نباید در مسایل مربوط به اختلافات خانواده ها عوامل مجموعی را در یک پرسررسی کلی مورد ارزیابی قرار داد ، چرا که شرایط متفاوت درونی خانواده ها میتواند دلایل متفاوتی را برای زمینه سازی نا سازگاری ها به وجود آورند .

در یک دید کلی ما می بینیم فراوان خانواده ها بی را که از نظر اقتصادی با مشکلاتی رو برو نمیباشند و توان اقتصادی شان در سطحی میباشد که رفاه خانوادگی را تأمین کنند ، اما کشیدگی ها و ناسازگاری ها در میان شان وجود دارد ، به همین ترتیب با تعداد بیشمار فامیل هایی بر خورد می کنیم که از نظر موقف اجتماعی خوب هستند ، از نظر روانی انگیزه های بروز اختلافات در میان شان وجود ندارد ، اما باز هم کانون خانوادگی شان کانونی گرم ، سالم و بی جنجال نمیباشد اگر پرابلم ها و مشکلات خانواده ها را به صورت تصنیفی مورد ارزیابی قرار دهیم درست که بعد از عامل اقتصاد هر یک از انگیزه های اجتماعی و فرهنگی و یا روانی و جنسی بنوبه خود موجب ایجاد نا بسامانی ها و درگیری ها میشوند ، اما آنچه که تجربه و چشم دیده ها نشان میدهد این است

و دموکراتیک افغانستان امکانات تدارک هر چه بیشتر کار و بالا بردن سطح عاید زندگی مردم و انکشافات وسیع اقتصادی عواملی را به وجود آورد که چنین تشنجات در ساحت زندگی فامیلی از حدود قابل ملاحظه کنونی در یک سطح بی نهایت نازل کاهش یابد . بخش دوم صحبت من اگر زیاد طولانی نگردد در زمینه اختلافات میان جوانان و سالمنندان است .

مساله اختلافات میان جوان و سالمنند مساله طرح دو نسل در دو گونه شرایط اقتصادی واجتماعی است . بزرگسالان پدران عصر خود میباشند و جوانان فرزندان عصر خود .

تشنجات فامیلی و خانوادگی به درجات مختلف و در سطوح معین ایجاد میکند . به همین ترتیب ملاحظاتی طبقاتی طرفین عقد ازدواج نیز که باز هم بر مبنای فکتور اقتصادی استوار است یکی از فکتور های دیگری است که در این زمینه به عنوان مشکل و معضله خانوادگی تبارز میکند و محیط آرام و زندگی ساز زندگی خانوادگی را مختل می سازد انگیزه های روانی هم میتواند مسایل مورد بحث دیگری را در این زمینه به وجود آورد که از نظر من به عنوان اصول اساسی نمیتواند نقش سازنده در روابط خانوادگی داشته باشد . زیرا خود معلولی است از شرایط مادی و

چنین عقیده ندارم که عنصر اقتصادی به صورت قطع یگانه عنصر ایجاد تشنجات خانوادگی باشد .

شکی نیست که عنصر اقتصادی به عنوان عنصر عمده ، نه تنها در روابط خانوادگی ، بلکه در تمام شئون زندگی اجتماعی نقش عمده اساسی و تعیین کننده دارد .

امادر پهلوی عنصر اقتصادی سایر عناصر و فکتور های اجتماعی ، سیاسی ، آیدیا لوژیک ، فرهنگی ، کلتوری ، روانی و حتی جنسی میتواند در این زمینه انگیزه ها و فکتور های اساسی محسوب گردند .



گوشه بی از میز گرد ژوندون که پیرامون مسایل خانواده دایر گردیده بود .

کشید و حتی رادیوی ما و مطبوعات ما هم در تهیه‌های خود بی آنکه به اثرات منفی این گو نه دنبال روی ها تو جوی داشته باشند این آتش را زبانه بیشتر می‌بخشیدند

اکنون با توجه به ضوابط خاص جامعه ما که از یکسو مشکلات در امور ازدواج جوانان را تا دیر باز و گاه تا مرز سی سالگی از پیوند خانوادگی محروم میدارد و از سوی دیگر خو شبختانه ضوابط اخلاقی و اجتماعی مانع هر گو نه ارضای خواست های بدنی از راه های غیر قانونی میشود میتوان تصور کرد که چنین مسایل تحریک کننده از راه وسایل ارتباط جمعی چه تأثیرات نا گوار در عافیه جوان از خود باقی میگذارد و چه طور روابط او را در خانواده و اجتماع با مشکلات و دشواری ها مواجه میگرداند و چه طور عصیان ها را در روج او جا یگزین می سازد .

فکر میکنم تحلیل این موضوع و رهنمود های برای آموزش سالم ما را از مسایل مورد بحث به دور ندارد .

رضیه سلطانی استاد پوهنتون کابل :

انگیزه های اساسی نا ساز کاری های خانوادگی که در این جدل به بررسی گرفته شد همه مورد تا بید است و اکنون جای دارد که در مورد چگونگی طرق حل این دشواری ها و مشکلات همگانی خانواده ها پیشنهاد هایی ارائه گردد .

پیش از اینکه من به طرح پیشنهاد هایم در این زمینه بپر دازم اشاره گو تا می دارم به این نکته که عدم توافق میان جوانان و سالمندان از آنجا ناشی میگردد که هر يك از این دو گروه در شرایط جدا و نا همگون با هم پرورش یافته و افکار و نظرات شان خود به خود تابع شرایط خاص تربیوی است که با ضوابط آن بزرگ شده اند ، توقعات آنها و پر داشت

ها و تگرش های شان از هم متفاوت است ، سالمندان اکنون در سنی قرار دارند که نا توانی هر روز بیشتر آنها را احاطه می کند ، آنها در جریان زندگی خود خواست ها و آرزو هایی داشته اند که بخشی از آن بر آورده شده و قسمت دیگری از آن بر نیامده مانده است و همین خواست ها و آرزو های بر نیامده است که به آنها تولید عقده کرده و این اندیشه که دیگر مجانی برای بر آمدن آن نیست این کمپلکس های روانی را بیشتر متباز می سازد ، آنها اغلب نا آگاهانه وقتی متوجه میشوند که فلان خواست بر نیامده شان در زندگی جوانان تأمین میگردد می خواهند مانع آن شوند و یا تجارب زندگی خود را به جوانان تحمیل کنند به همین ترتیب جوانان هم افکار سالمندان را کهنه شده تلقی می کنند و این زمینه نا سازگاری ها را بیشتر قوت می بخشد .

بقیه در صفحه ۴۵

بیشتر موارد وجود دارد و هر دو طرف ازدواج به خواست و اراده خود خوا شان زندگی با هم میگردند ، متأسفانه ازدواج ها کمتر از پیش به خوش فر جا می میگراید و هنوز سالی چند از پیوند های خانوادگی نگذشته که تشنجات و کشیدگی ها و نا آرا می ها در زندگی شان راه باز میکنند و سلا مت خانواده فر بانی کشمکش های زن وشوهر میگردد .

و مورد دوم را در زمینه بد آموزی جوانان به طرح میآورم به این گونه که موسسات فرهنگی مادرگذاشته باتوجه به اثرات گسترده رسانه های گروهی و وسایل ارتباط جمعی در آموزش دادن مثبت و منفی با یست بیش از این در انتخاب های خود و در توریدهای خود محتاط میبوندند که متأسفانه نه بودند و بی مبالائی ها و بی توجهی ها با فرهنگ و پدیده های فرهنگی تجارت کردن نتیجه اش این شد که کودکان دیروز و جوانان امروز ما آموزش نا درست داشته باشند و شناخت و درک شان از محیط و جامعه شان شناخت و درکی فلفلی و سیمینایی باشد و به همین دلیل آنها نتوانند در سطح خانواده و یا اجتماع خود را با واقعیت ها سازش دهند .

به عنوان مثال فقط به شکل مجموعی نگاهی به توریدهای کتاب ، فلم ، مجلات خارجی پوستر و پوستکارت در سال های پیش از ۱۳۵۰ تا آغاز انقلاب ثور در کشور می اندازیم و به اثرات آن در عواطف کودکان و نوجوان خود می بینیم .

در این سال ها محتوی فلم های سینمایی ما را سکس های و قیقا نه و برهنگی ها ی سرم آور در برابر دور بین - کاباره روی ها ، بد ماشی ها ، قهرمان آفرینی های دور از واقعیت و عشق های رو ما نیک و پر از اغوا و فریب تشکیل میداد و دنیایی که سینما گران در جلو چشم نو باو گان ما قرار می دادند دنیا بی بود که به جای فقر و قحطی و گرسنگی و بیسوادی و بیماری مسلط در جا همه تهیه کننده و نما ها و بریده های زندگی واقعی در آن فقط پول و ارزش های پول و به دست آوری آن به هر وسیله بی که باشد مطرح بود و عشق در یارک های پر گل و کاباره ها و رقص خانه ها و همه ارزش ها را در خواست های تنی فشرده و به همین ترتیب مجلات توریده شده بی که در میان جوانان ما دست به دست می گشت و تا هنوز هم کهنه های آن به جند برابر قیمت اصلی آن فروش میگردد در محتوی خود هدفی را جز دور نگه داشتن جوانان از واقعیت های درونی زندگی دنبال نمیکردند و کتاب ها نیز در موضوعات رومانیتیک و داستان های عاشقانه یسی خلاصه میگردد که مطالعه آن پدر بزرگ ها را هم احساس گرم جوانی می بخشید و در پهلوی همه این انگیزه های بد آموزی پوستر های تمام نمای بدن فلان رقاصه و هنرپیشه سینمادر هر گوشه و کنار شبیر نگاه های جوانان را با حسرت به خود می

باشند و هم از جامعه نتیجه دیگری ندارد و به همین دلیل خانواده های با سواد و روشنفکر نباید در مسایل خانودگی فقط به خود خواهی و منافع خود اندیشه داشته باشند آنها باید پیش از هر موضوع دیگر به تربیت و آموزش سالم کودکان خود اولیت دهند که به کانون گرم و پر از صفا پیش از هر چه چیز دیگر نیاز دارند .

نجمه منشی زاده :

از نظر من بیشتر نا سازگاری ها و تشنجات در سطح خانواده دو عامل عمده و اساسی دارد .

يك عامل اقتصادی که از میان برداشتن آن مستلزم سلسله تغییراتی است که باید از زیر بنا به عمل پیاده گردد تا سطح توان اقتصادی خانواده ها بالا رود و بپیوندد خانوادگی وجود آید و عامل دوم را من در مسایل روانی ، در عدم يك دولا و بر داشت صحیح زن و شوهر از همدیگر ، در عدم توافق و هم آهنگی فکری و اندیشوری در عدم توازن میان آگاهی و دانش زن وشوهر به کاوش میگیرم .

من به اساس تجربه هایی که از محیط کارم آموخته ام ازدواج های اجباری و مصلحتی را در بروز اختلاف میان زن وشوهر عامل مهم میدانم ، ازدواج های که نه بر اساس خواست طرفین یعنی دختر و پسر بلکه به اساس خواست و اراده بزرگسالان صورت می گیرد و به دختر و پسر جوان تحمیل میگردد که به یقین به هر پیمانه ای که جلوگیری این گروه ازدواج های بد فرجام شده بتوانیم به همان پیمانه هم گامی در جهت سلا مت خانواده و دور نگه داشتن آن از کشیدگی ها و اختلافات نیز برداشته ایم .

رؤف راصع :

من در اینجا سخن دو مورد را به ارتباط آنچه که از آغاز جدل تا کنون به وسیله گوینده های محترم به گفت آمد یاد آوری میکنم که امیدوارم از دید گاههای روانی و تعلیم و تربیه روی آن بر رسی صورت گیرد .

يك اینکه ازدواج های سالمندان کنونی در جوانی شان یعنی ازدواج مادران و پدران کنونی با آنکه در شرایط و تنگنایی فشرده روابط فرهنگی و اجتماعی و بر اساس رسم و رواج های وقت و عتعات همان زمان صورت گرفته و هیچ گونه زمینه قبلی هم برای دختر و پسر برای شناخت قبلی و درک و توافق وجود نداشته است به نسبت ازدواج های کنونی خوش فرجام تر بوده و کمتر اتفاق افتاده است که در سالهای بعد از ازدواج کشیدگی ها و نا سازگاری ها به شکل کنونی در میان زن و شوهر به وجود آمده باشد در حالیکه در ازدواج های کنونی یعنی ازدواج دختران و پسران جوان ما با آنکه شناخت قبلی و توافق قبلی و عشق پیش از ازدواج در

که ما تا کنون در ساحه تنظیم امور مربوط به خانواده فاقد مفره ها و قوانینی میباشیم که با توجه به تمام عوامل نا سازگاری و ریشه های اختلاف از آن برای بپیوندد امور خانواده استفاده تطبیقی ببریم گرچه ما در این مورد خاص قوانینی داریم اما متأسفانه آنچه است کافی به نظر نمی آید و باید سلسله قوانینی را طرح و تدوین نماییم که در بر گیر تمام مسایل خانوادگی ، مکلفیت های خانوادگی و وجایب فرد و اجتماع در برابر خانواده باشد - قوانینی که وجایب و مکلفیت های زن را در برابر شوهر ، شوهر را در برابر خانم ، هر دو را در برابر فرزندان و وظایف فرزندان را در برابر مادر و پدر روشن و مشخص سازد و برای هر بی اطلاعاتی از این مفره ها مویده های مجازاتی نیز وجود داشته باشد آنچه بعد از این مسایل از دید گاه من ارزش بیشتر دارد مساله توافق روانی و هم آهنگی فکری زن و شوهر است چنانکه اگر هر يك از عوامل نا سازگاری میان زن و شوهر مورد ارزیابی قرار گیرد دریافت میشود که بسا از اختلافات منشاء روانی دارند و به خاطر این به وجود آمده اند که در لا واقعی و شناخت درست میان دو رکن ازدواج وجود نداشته است .

در کشور های پیشرفته و مترقی جهان امروز بر مبنای همین واقعیت های روانی است که محاکم خانوادگی کار شان در قضاوت و داوری در مسایل خلاصه نمیکردد بلکه این ساز مان ها نقش رهنما را نیز دارند ، به گونه ای که هر مورد اختلاف را به متخصص مربوط آن می سپارند ، آنها خو بترین و با دانش ترین دکتوران روانی شناس را در اختیار خود دارند و در بررسی هر شکایت خصوصیات روانی افراد را از نظر دور نمیدارند و بعد از شناخت واقعیت ها و انگیزه های اصلی بروز اختلافات میگویند رهنمایی های درست و قابل تطبیق را پیشنهاد کنند ، که اگر نحوه کار محاکم خانوادگی در کشور ما نیز با چنین روشی تنظیم گردد بدون شک مو ثریت فراوان دارد .

با توجه به شکایاتی که در محاکم خانوادگی مطرح میگردد میتوان حکم کرد که عدم توانایی اقتصادی زن و شوهر های جوان برای تهیه سر پناه مستقل یکی دیگر از عوامل نا سازگاری و کشیدگی در محیط خانواده است که خود زاده عامل اقتصادی است .

در شرایط کنونی و تا میا شدن زمینه های مساعد زیر بنا بی برای خانواده ها ما نند تحکیم اقتصاد خانواده باید نو عی سازش و آشتی طلبی از راه شناخت مکلفیت ها و وجایب به وجود آید ، و هر يك از اعضای خانواده این اصل را از نظر دور نداشته باشند که ایجاد فضای نا سالم و پر جنجال خانوادگی و دامن زدن به کشیدگی ها و عوامل اختلاف جز اینکسود کود گان و فرزندان شان را موجوداتی نا سالم ، بیمار گون و پر عقده بار آورد که درج ریان زندگی خود هم بار دوش خانواده

د خلاصون او آزادی

غورځنگ سنگر

د ښکېلاک دېا ته شوو نو دلته
منځه وړ لو دپاره مېا رزه ډیره لکته
شوه . دافغانستان په بهر نیومنا-
سپاتو کی ستر بد لون منځته راغی .
دافغانستان اړیکې که د نورو
هیواد و سره په تیره بیا له لومړی
سو سیالیستی هیواد یعنی شوروی
اتحاد له خوان دو لت سره چی تر ټولو
لومړی یی زموږ خپلوا کی په رسمیت
وپیژندله او داستعمار دگواښ په
وړا ندی یی دافغانستان د خلکو نه
هیر یو نکی مرستی او زې وړ ملاتړ
وکړ ، دنړی دکارگر و دستر مشرد
اصول یی سیاست دسو له ایز گم
ژوند داصولو پر ستنه ټینگ شول .

دهیواد دپر مختک له پاره پروگرام
مونه انځور اود بیلا بیلو ځانگودپاره
قوانین وضع او په سمبڼو او اصلا-
حاتو لاس پوری شو . له شوروی اتحاد
اوځینو نورو اړو پا یی هیوادو سره
داقتصا دی ، تخنیکي او کلتوری-
ستونډو نوته لاس لیک شوو . افغان-
ستان ورښتینی ملی خپلواک او پر-
مختلو نکی سیاست له پر کته دلسو
کلو نو په لنده موده کی داستعما ری
او ار تجا عی قو تو نوله کلکی زور
اچونی او مقامت سره سره دژو-
ندانه په بیلا بیلو پر خو کی دو مره
پر مختک وکړ چی د هیواد په پینځلیک
او تا ریخ کی یی ساری نه در لود .
خوڅر نگه چی په هغه وخت کی
کور نی او بهر نی شرا یطد پر مختک
اوسولی له پاره مساعد نه وو ، د
نړی لو په برخه دخور یدلو واستعماری
امراطور یو په لاس کی وه اود ځمکی
دمخ دو گرو په سلو کی نه اعشاریه-
نه وگرو د ښکېلاک تر جغ لاندی
ژوند کاوه د هیواد په دننه کی دزازه
ښکېلاک اواستعمار پاتی شو نی په
خپل ټول قوت سره پا تی وو . استعماری
فیودالی نظام او ار تجا عی قو تو نو په
ځان کی ټینگی اجتماعی اوی درلو-
دلی .

اصلاحی پرو گرامو نه دار تجاع
اوامپریالیزم د چلو نو اودسیسو
بوا سطره نسا کام او دښمنانو
دلارنس «پیر کرم شاه» گودملا او
نورو گوداگو یو تبلیغا تجیا نو په
واسطه زموږ دورو سته ساتل شوو
خلکو په پر گنو کی دښک او تردید
په پیدا کولو سره اغتشاش او اله
گو لی کور ورا نو و نکی او رولکاوه
اودځاینانو پسونو او دنقشو په
عملی کو لو سره دافغانستان
خپلوا کی نیمه خوا کره اود کلکاني
حبیب الله په واکمنولو سره یی خپل
استعما ری چتل پرو گرام تر سره

ننګی ته دی سا تینه»
به همیشه ژو ندی وی امان الله
۱۹۱۹ کال دقبروری دمیا شتی په
اته ویشتمه نیته چی دافغانستان
پاچا اعلیحضرت امان الله خان اعلان
وکړ چی افغانستان باید یو خپلواک
هیوادوی او ټول هغه حقوق چی نور
خپلواک هیوادو نه یی لری ملت
باید آزادی . نه ښایي چی په
میخ فرد با ندی ظلم او ستم وشی
«دمدی اعلان په اساسی وو چی د
افغانستان خلکو یوشپيته کاله
پخوا په خپل هیواد باندي دانگریز
دامپریا لیزم استعما ری تسلط ته
کلک او پیاوړی گذارور کړ اود خپل
ژغو رنده پاڅون له لاری یی په آسیا
اوافریقا کی د لومړی ملت په
توگه خپله سیاسی خپلوا کی تر-
لاسه کړه اود پر دیودسیاسی خپلواکی
په گټو سره یی د نړی پدی گوټ کی د
امپریا لیزم دنړی یوال زنجیر یسوه
بله کړی وشلو له . او پدی کار سره
یی له یوی خوا د خپل اجتماعی او
اقتصا دی پر مختک لاری پرا نسته
او له بلی خوا یی دنو رو هغو آسیایی
اوافریقایی هیوادو دویښو لو په
امر کی خپله برخه واخستله چی د
استعمار تر جغ لاندی وو دانگلیسی
امپریا لیستی او نړیخور دو لت په
نړیوالو ډگر کی دافغانستان دخپلواکی
دپه رسمیت پیژند لو دمخنیوی له-
پاره یی کلکی هلی څلی پیل کړی مگر
شوروی اتحاد لو مړنی هیواد و چی
دخپلواک افغانستان خپلوا کی یی په
رسمیت وپیژند له او انگر یزی
استعمار گرو په وړا ندی یی دافغان-
ستان دخپلوا کی او خاوری دتمامیت
دفاع ننگه او ملاتړ وکړ .
دخپلوا کی تر گټلو ورو سته افغان-
ستان دخپل اقتصا دی ، ټو لنیز
ژوندانه دنوی پراو در شل ته ور غی
اود مبارزی په نوی پراو کی یی گام
کښیښود .

همد خپل عمل سزا ولید له .
دتار یخوا لو په قول زموږ دخلکو
تاریخی پاڅون اودانکر یز ا نو ماتی
دهغوی دوا کمنی له پاره دهند په
تاریخ کی لو په او شر میدلی ماته
وه چی په ټول ختیز کی یی دانگریزانو
داستعما ری جغ او وا کمنی پر ضد
دغو اولسو نو دمخالفتو هیله غښتلی
کړه
دلویی بر یتا نیا امپریا لیستی
ښکېلاک گرو او زبېښاک گرو له خپلی
شر میدلی ماتی څخه دعبرت لوست و-
نخیست اود خپلی نه جیره کیدونکی
ماتی دراگرڅولو اوجبیره کولو په
غرض یوځل بیا پر دغی له ننګو نو
ډکی خاوری با ندی چپاوو نه راوړل
داخل یی په ۱۸۷۸ م کال کی دخپلو
نامتو قوما ندانانولکه جنرال استیوارت
رابر تس او چمبر لین په لارښوونه
دکندهار ، بکتیا او ننګر هار له دری
گونولارو څخه دفارودپالیسی ، وړاندی
تک ، دکرغیرن پلان ترسره کولو
په منظور تیر یو ته دوام ورکړ .
په دغه وخت کی چی هیواد پلورونکو
اشرافو فیودالانو اودربار یانود
انگلیسانو مرئیتوب ته غاړه ایښی وه-
او سر دار محمد یعقوب خان دوطن-
پلورو نکو په سر کی ولاړ وو غاز یانو
اوهیواد نمانځونکو اتلانو ، محمد-
جان خان وردک ، ملامشک عالم اندی
صاحب جان ، تاج محمد ، عبدالرحیم
محمد عثمان خان نجرا بی محمد ایوب-
خان میر بچه خان ، غلام حیدر خان-
خرخی ، سید نور محمد شاه او نورو
په مشر تا به دانگلیس استعمار گرو
گوره پوځون وټکول .
دمیوند دډگر دغاز یا نو او شپیدانو
کارنامی زموږ دتاریخ پانی رنگینی
کړیدی او ترڅو پوری چی نړی اوافغان-
ستان شته والی ولری دمیوند
جنگیالیو اومللی . ناره «که په میوند
کی شهید نه شوی خدای پولا لیه بی

په نو لسمه پیری کی چی پانګولی
بشپړ تیاو مو ند له او نوی پانګولی
ښکېلاک گرو او زبېښاک گرو زیمونه
مینځته را غلل او په اړو پا کی د
انگلیستان ، فرانسې او ترا ری رو-
سیې امپریا لیستی دو لتو نو یو دبل
په سیالی دنړی په ویشلو لاس پوری
کړ دانگریزانو استعمار چپا نو د
ترا ری روسیې او نا پیلونی فرانسې
دمخنیوی دتقس په نا مه پلان ترسره
کولو په غرض زموږ دهیواد نیولودپاره
ملاوتی له انگلیس لو ټمارو او ښکېلا-
کگرو پوځونو دجنگ گټلو او فاتحو
قوما ندا نا نو لکه بر نس ، سر جان-
کین او میکنا ټن تر قو ماندی په
۱۸۳۹ م کال پر افغانستان با ندی
تیری وکړ .
پدغه وخت کی چی وا کمنانو
اشرافو ، فیودالانو او شاهزادگانو
دانگلیسانو په وړاندی گونډه
وهلی وه زموږ هیواد پالو خلکو دخپل
اولس دمشرانو په مشر تابه له هر نمره
او کمره څخه د هیواد خلاصون
سنگرو نه او مور چی جوړی کړلی
اودژوندانه تروروستنی سلگی پوری
وجنگیدل مگر له ډگر نه ونه ټټید ل او
دآزادی ډگری په خپلو سپیڅلو وینو
تک سور کړ .
دغز نی دشاو خوا ، کابل ، کوهدستان
نجراب ، ننګر هار کو نړو نو ، لغمان ،
کندهار ، بلو چستان او ننسی
پښتو نستان کی پر هیواد مینو خلکو
سرو نه په لاس دمر گک او ژو شد
مبارزه توده وساتله اود امین الله -
خان لو گری یار محمد خان میر مسجدی
عبد الله خان اڅکزی سلطان محمد-
نجرا بی ، سلطان احمد خان وزیر-
اکبر خان او نورو تر مشری لاندی یی
دانگریزانو گوره لښکر و ټکاوه چی
دهغه دپاره مار پوځ نه یوا زی داکتر
برایدن په تیښته خلاص شو اود
هغوی گوداگی هیواد پلور شاه شجاع

خ . م . دهگان

د جمعې

شپه

او لمر نور د نا صحنه وټه زغلاي شوه او خدای په امانی ئې وکړه او وار خطا ما پشام هم په بیره بیره تیر شو او تیاری درنا پر مخ توره پر ده خوره کړه .

شپه ورو ورو پخیده او تر نیمایي ورو ورو بښته او د میر منی د صبر توان خلاص شو، و دریده ، د کوی غبرگي کړه کی ئې بیرته کړی او یوه لیری او نا معلوم ځای ته ځیر شوه .

په کړکې ددی پرېشکلی مخ او تورو زلفو نری نری هوا لگیده اودی نریسو او خودو وږمو سره پر له پسې د ماشینگڼو او ټوپکونو اوازونه راتلل .

په همدې وخت کې یو وار په کړکې کې دباد یوه زوره وړه حمله را ټوټه ، په دیوال چې یوه کما لیزه (جنتری) څوړلده وه په هغې ولگیده یا ټو ئې پرک اوپروک شروع کړ ، دی مخ وړ وړ وړاوه ، د جنتری بانی بیرته پخپل ځای پر یو ئې اوږدی سترگې پری و لټی چې کما لیزی د جمعې شپه د (۱۳۵۷) کال دتور اوږه نیټه ښودله ، سترگې یې ترې واپوئې او خپل زوی ته ئې وکتل چې هغه

هم د پلار په انتظار کې یې ټوپی ویده شوی او رنگ ئې سپین نښیدلی و .

بښکی دی ماشوم ته په ځیر ځیر کتل او د میره دا خبرې او خا طره وریا ده شوه چې یوه ورځ دی ځوان عسکری صا حېمنصېخېل زوی ته خپله عسکری صا حېمنصې خو لی پرسرکړه اوپه خندانۍ ورته وویل :

هوا ، واه ، زما کلا لیه زویه ! ته خو زما نه هم په دی خو لې ښه ښکاری ، دا خو لی تا سره ډیره مزه کوی ته هم باید یو ځوان ، زده وړ ، وطنپال او مترقی عسکر وروزل شی ، دی مقدسی خاوری ته خدمت وکړی او په دی لاره کې تر سره تیرشی .

دا ځوانه او ښکلی میر من ، او ځوان ملالی میره یو پریل ډیر گران وو ، د دوی د جمعې شپه د تورو شپو غونډی نه وه ، دوی دی شپې ته د خوږ و ، ناستی ، ولاړی ، مرکي او جر گي ځانگړی پرو گرام در لود .

دوی به پدی شپه تر ډیره پوری ، نه ویده کیدل ، او دیوی او ئې ټولی ښکلی او په ډېره پوری موضوعگانې به یې همدې شپې ته ساتلې ، اوپه هغه سره به یې تری خوند اخیسته او دی شپې ته ډیر خو شحا لیده . خو بیا هم دعادت سره سم د جمعې شپه را غله ښځې د شپې په خاطر خاص خواږه پاخه کړل ، ملالی ددی کلن زوی او ځان ئې په ښا ښته جا مو سمبال کړه ، ښکلی اوتور وېښتان ئې د منځ کړه ، ائینی ته

مخامخ ودریده او خپلې نازنینې ځیرې ته ئې کا ته مگر دخيال په ائینه کې ئې د گران محبوب ځیره ښکاریده ، دژوند ټولی خوږی خا طری وریا دی شوی ، ځان سره مسکې شوه او دآلینې ټولیری او دمیره دراتلو په انتظار ودریده .

دهغه دراتلو نیټه ورو ورو را لټیدمگر انتظار ډیر تریخ و ، پردی یا ندی یوه لحظه لکه یو کال تیر یده ، د لیو ئې غو ندی کښته پورته کیده ، کله به زوی سره په خبرو شوه ، کله به ئې یو څه او کله به ئې بل څه بهانه کړل ترڅو دانتظار تر څی لحظې احساس نکړی ، مگر کله کیده ... انتظار تر مر گه هم تریخ وی .

د میره دراتلو نیټه ئې هم را ورسیده ، دبدن ټول حواس ئې دمیره راتگ ته راټول شول ، غوږ په آواز وه چې اوس په دروازه ټکول کیږی او ځوان میره به یې کسوته ننوژی مگر دروازه هم په ټاکلې وخت وټه ټکول شوه او دا نیټه هم تیره شوه دانتظار ستم پیاوړی کیده او دانی راوپله .

داسمان دستر گو کو ئیچو نه هم د دی ښکلی ځیگان په خاطر له غمه سره شول .

زمونږ دخلکو په تکل اودوسله وال قهرمان پوخ دپاخون له کبله بریالی شو . زمونږ دزیار ایستو نکو خلکو درښتیني او همیشني زغورون له پاره یی لاره هواره کړې له .

دتور انقلاب له بر یا لیتوب نه لاسخو ورځی تیری شوی نه وی چي دسی ، آی ، ای مشهورگودا گي ناامین امین کله چي دامر یکا له سفر نه راستون شو دسیا دپلان دتر سره کولو په غرض یی زمونږ دقهر مان گوند خلکو دو لت او هیواد پر ضد ار تجا عی کود تا وکړه او لکه شرمید لووا کمنو نو دکا بل دپاچهي دتخت له پاسه کښینا ست .

دخا بن امین اعمال ، هلی خلی فاشیستی پلان او سپړیخوونکی هلی خلی ټولو هیواد والو ته څرگندی دی او دغه هیترلی رژیم ۱۳۵۸ کال دتور انقلاب ددو یم بشپړ تیا یی پرا وله کبله وبرزید اوزمونږ دخلکودهمیشني خلاصون له مخی بندیزونه اوخند و نه له مینه یووېل دهیواد دخلاصون او آزادی له پاره چي زمونږ نیکونو پلرونو او هیواد پالو خلکو قر بانی ورکړی وی دیلا بیلو عوا ملو له کبله هدف ته ونه رسیدلی خودتور دبر یا لی انقلاب او په غوره تو گه د هغه ددویم بشپړ تیای پرا و به نتیجه کی دهغوی ستر ، سپیڅلی اوتاریخی ازمان بریا لی شو او هدف ته ورسید .

او س زمونږ قهر مان او ننگیا لی خلک دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند په مشر تا به اوپه سر کسی دملگری ببرک کار مل په اصو لی لارښوو ئې دهمدی لوی ازمان دبشپړ تحقق له پاره گا مو نه او چتوی .

دانقلاب پرمختلو نکي کار وان په گړند یتوب روان دی او مخ په وړاندی درو می او دارتجاع امیر یا لیزم او شوو نیمز دچلو نو سره سره وړا- نسدی روان دی اوگام په گام بریالی کیږی . بری دخلکو اوماته ددښمنانو په برخه کیږی .

هره دیوی مختورن هیواد پلو- رونکی او زمونږ د هیواد خا وری او ننگیال او لس ډیر مختک دښمنان .

کړ ، انگلیسا نو چي دکلکا نسی حبیب الله تر پلان لاندی دهیواد ملی زغو ر نده غور څنگ دتر لاسه کولو په غرض جنرال نادرخان اودهغه هیواد پلورونکی ورو په دکا بل دا چهي پر تخت با ندی کښینول . په دغه توره دوره کی د هیواد شاز لمی ننگیالی زامن دتوپو نو خو لی وتسل شول او ټول دیمو کراتیک آزادی او انسا نی اود قسم خو ټلی دښمن انگلیس پلان په زوره توگه سرته ورسول شو .

دجنرال نادر اود هغه تالی ختو وروپو داد انگلیسی امپریا لیزم نو- کراتو ټولوضد السانی کړو وړ و وسپړ یده دآزادی غر چوپ نه شو بلکه لای انکا زی وکړی او خا یین نادر دقهرمان عبد الخالق په لاس له مینه یووېل شو .

دخا بن نادر دمنځه تللو کابل دپاد شاهی پر تخت با ندی وروسته د هغه هیواد پلور اوهر تجع زوی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه

کښینا ست چي زمونږ دخلکودزیار- ایستو نکو پر گنو بی کچه استعمار دوام ومو ند اود هیواد ډیر مختک کار وان په زنجیر وتړل شو . دهغه دار تجا عی وا کمنتوب پر ضد زمونږ دقهرمانوخلکو زپوړی مبارزی پراخی او پرا خی شوی اود خلکو له آزادی سره سم ۱۳۵۲ پا ځون له کبله پای ته ورسول شو او داپا ځون چي په واقیعت کی دانقلابی خوا نو او بر-

مختلو نکو صا حب منصبانو په سر ښینند نو بریا لی شو اوعوام- غولونکی داود دقدرت پر څو کی کښیاست مگر دهغو وعدو او ژمنو پر خلاف یی عمل وکړ چي دکودتا خلکوسره کړی وی .

داودی استبداد او عوام غو لوو- نکي رژیم ۱۳۵۷ کال دتور دبریالی اوښتون له کبله دتا ریخ په هد یره ، کی ښخ شو او زمونږ هیواد خپله رښتیني خپلوا کی ترلاسه کړله دتور پرتمین انقلاب چي دافغانستان دخلک دیمو کراتیک گوند په مشر تا به

نمونه‌های از هفت اقلیم

ترجمه: برومند

میتودهای جدید درمانی برای مبتلایان امراض قلبی



تعداد هلاک شدگان آنایک در اثر عدم توانایی فعالیت قلبی هلاکت شان از سکتة های قلبی ناشی میگردد در آلمان فی هفته به چهار صد و یازده نفر بالغ میگردد به ترتیبکه از هر چند صد نفر سی الی چهل نفر آن مبتلا به مرض قلب میباشد که از جمله مبتلایان مرض قلب فقط شصت الی هفتاد فیصد آن چانس صحت هابی و رها یی از تکالیف قلبی را پیدا نموده و سی یا چهل فیصد متباقی حتمی تلف می گردند برخلاف بدین تازگی ها محض در شفاخانه (شاندو) واقع در برلین از رقم اینگونه تلفات کاهش بعمل آمده و گراف هلاکت مبتلایان مرض قلب پایین افتاده و تعداد تلفات درین مرکز که یکی از مراکز مهم تدای امراض قلبی میباشد از چهل فیصد به چهارده اعشاریه چهار فیصد پایین آمده که این خود يك امیدواری قویست برای کسانیکه از رهگذر تکالیف ونارا حتی های قلبی در اضطراب و وسوسه

بسر میبرند. معذالك لازم می افتد تا از مساعی پیگیر ومجدانه دکتوران و متخصصین بر جسته قلبی تشکر کرد. به علاوه پرو فیسوری که در شفاخانه فوق الذکر بر لسن هر لحظه در خدمت مریضا ن شفاخانه قرار دارد باوصف زیادت کار هر صبح سایر شفاخانه ها و مراکز قلبی را از نظر گذرانیده و به مسولین آنجا هدایات لازمه و دساتیر مهم را بازگو مینماید. اسم این پرو فیسور شناخته شده (دورمن) است که در ساحه طبابت قلب خدمات مذکور مقبول خاطر تمام می مراکز قلبی جهان گردیده است. موصوف سالیان قبل در (پایگاه مرکزی امراض قلبی) آلمان بابکار بردن جدید ترین دارو ها که خودش تهیه دیده بود، توانست با حوصله مندی تمام از تلفات امراض قلبی تا حدود زیاد به بکاهد. تلاش های وی در جهت استوار نگه داشتن قلب وتنظیم دوران و گردش خون خیلی ها موثر واقع

گردید و از شماره تلفات کاست. نامبرده در مورد میتود کارش وطرف بکار بستن آن متذکر گردید که: از دیر گاهی بود که درصدد بسو دم طرحی بریزم وطرفی را وضع بدارم تا باشد که با آن بتوانم روزی برای رهایی مبتلایان امراض قلبی و درهایی از تکلیف گاهی برداشته باشم. آخر الامر پس از مطالعات فراوان به اتفاق پنج متخصص دیگر قلب همرا بامارگریت دورمن خانم من که خود يك پرو فیسور پنجاه ساله است وهم بامیتود های جدید درمانی آگاهی و آشنایی پیدا کرده بودیم پروگرام های عاجلی را رویدست گرفتیم. کنون نه تنها با عمل جراحی سروکار داریم، بلکه در پهلوی جراحی وتجویز داروهای مجوزه که خود آنرا ساخته ایم، بانظر داشت چگونگی وضع مریض و به کار بستن ونصب وسایل وسامان آلات که خود بهمین منظور ساخته ایم، در حصص مختلف قلب، بیقین میتوان جلو سکتة های قلبی ومتوقف شدن قلب را گرفت وبر خلاف قلب را دوباره به حال عادی به حرکت آورد به گونه که وقتی نگرانی به خاطر عدم فعالیت قلب که غالبا در غلظت خون و درست دوران نکردن خون ناشی میشود میتوان وسایل تهیه دیده شده را در نواحی قلب نصب نمود که به آن قلب عاریتی یا مصنوعی نیز میشود گفت علاوه برین وسایل درمانی دیگری که جریان خون را

روزانه هزاران نفر به منظور تدای در دهلیز های برلین با یین وبالا میروند تا باشد که در معرض تطبیق طرق درمانی ومیتود های دکتور فوق الذکر قرار گیرد.



اشعه نور

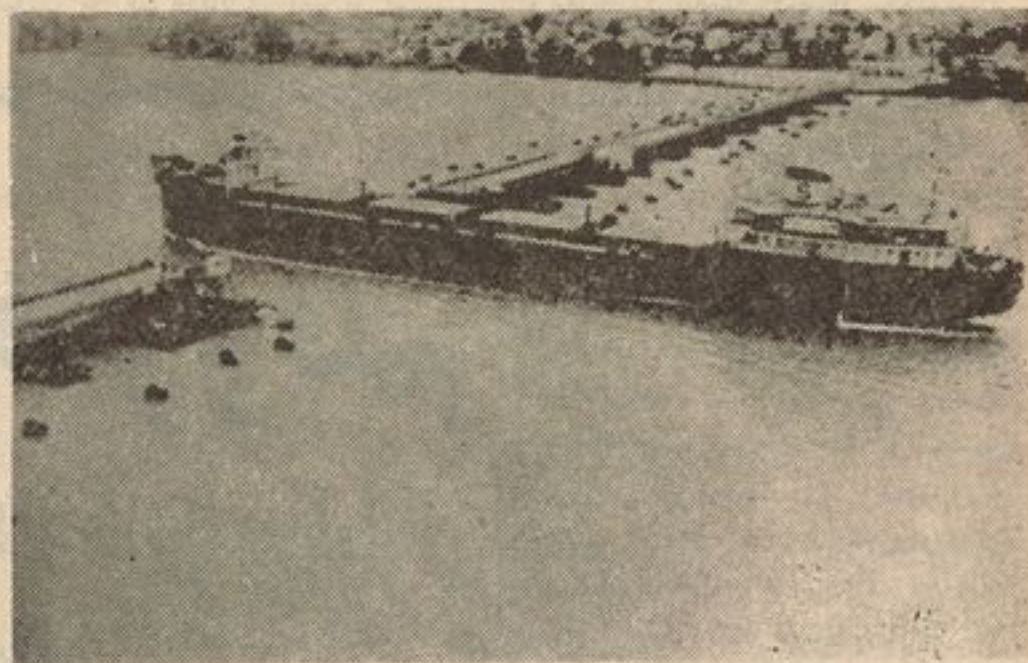
در مکالمات تلیفونی که با لاخره نور وسیله ی تماس وارتباطات تلیفونی قرار گرفته یکی از مراحل پیشرفته یی مخابراتی در آینده به معرض استفا ده انسان ها قرار خواهد گرفت. لابراتوار تحقیقاتی ذیمنس سیستمی را ایجاد کرده است که دران مکالمات بواسطه نور صورت میگیرد کما رروانی این وسیله مخابراتی طور یست که مطابقت به فریکانس یا اهتزازات (اخذ صدا) آن اشعه یی لایر اهتزازات و نو سانا تی را پدید می آورد که مطابقت به فریکانسیس یا اهتزازات صوتی داشته که سرانجام در قسمت گوشکی که صدا شنیده میشود، اهتزازات نوری دوباره به آواز

تبدیل میشوند. همچنان زنگ تلیفون توسط اشعه یی نور به صدا درآمده و این سیستم تلیفون بدو ن برق کار میکند. تصویر فرق دستگاه نو تلیفون را با قسمت مخصوص مرسله و آخذ آن نشان میدهند.

معبر یکه بنابه ضرورت بازو بسته

میشود!

يك پل شناور به كمك ما لى و تخنيكى شركت زمينس در شهر (گوانا) در امريكاى جنوبى ساخته شده است. طول اين پل در ست دو كيلومتر بوده و دراز ترين پل شناور جهان محسوب ميشود. و بنابه ضرورت در موقع طغيان و جذرومد آب بحر روزانه دو مرتبه جهت عبور و مرور كشتى ها از درياى (ديميرا) باز ميشود تا كشتى ها از اين دريا كه نسبت به بحر در طى طريق شان در موسم آب خيزى سهو لت ايجاد ميكند عبور و مرور نما يند.



درين عكس كشتى يى را هنگام عبور از پل مى بينيد

بافشار د كمه

سيستم ريزرويشن محل اقامت و ضرورت يا ت ديگر در جهان امروز است كه به اساس پلان هاى شهرى در ممالك متعدد به مرحله اجرا قرار گرفته است. و بارعايت خواهش مشتري آدرس و نشاني مكمل هر جايي را كه خواسته باشد بدون اينكه در سر ك ها اين سوو آن سو بگردد و از كسى خواهان معلومات شود فوراً كمپيوتر برايش تدارك مى بيند. كافى است فقط دكمه يى مخصوص كمپيوتر را فشار داده و مبلغ قابل تاديه را بپردازد متباقى همه يى كار ها را كمپيوتر انجام ميدهد.

در ممالك پيشرفته مسا فرين ميتوانند برخى احتياجات و ضرورت هاى خويش را به واسطه كمپيوتر بدست بياورند. مثلاً مسا فر مى تواند در هر قسمت از شهر از ميدان هوايى، از ايستگاه سرويس، در مورد اطاق شب باش خويش به يكي از هتل ها، يادداشتى به كمپيوتر بدهد، بعد از يك ثانيه همه معلومات لازم راجع به ضرورتش در اختيار آن قرار ميگيرد. و آقاى مهمان ميتواند يك اقامت گاه لوكس و مورد پسند را در يكي از هتل ها انتخاب نمايد. اين يكي از مدرن ترين و تازه ترين



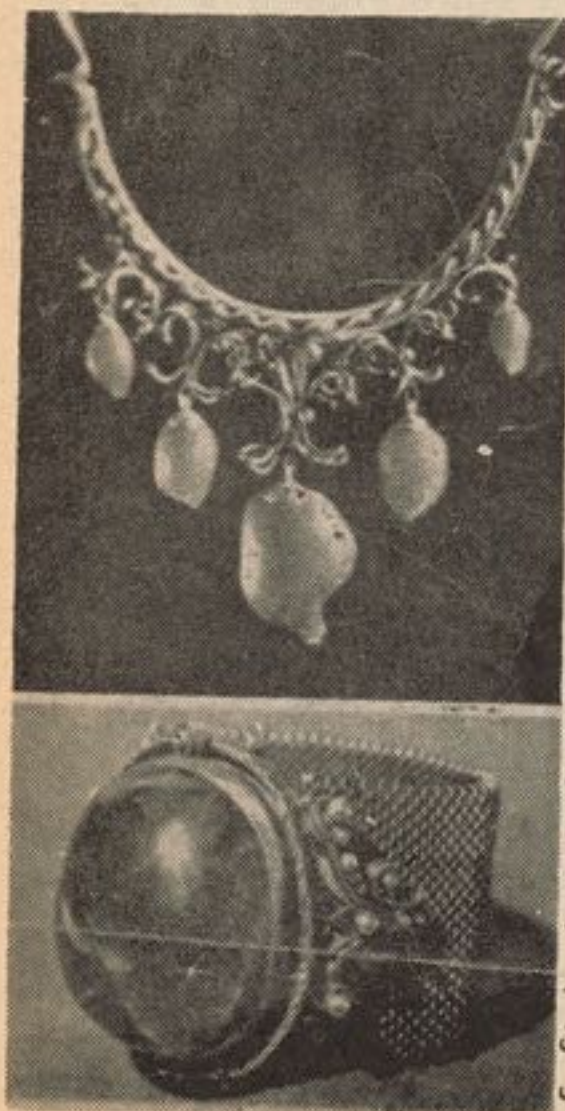
جمبوجت هادر صحرافرود

مى آيند!

يك ميدان هوايى نو با وسعت بسيار عظيم در شيخ نشين (شرجه) كه متعلق به اتحاديه امارات عربى است احداث شده. در سالون پذيرايى اين ميدان هوايى، گنبدي به ارتفاع بيست متر و به قطر چهل و هشت متر اعمار گرديده كه بزيبايى آن افزوده است. در اعمار اين ميدان هوايى انجينيران و مامورين فنى ميدان سازى فرائكفور ت و مائينس با اهالى آن سامان كمك كرده اند.

گشايش يك نمايشگاه آلات زينتى براى زنان

بدين تازه گى ها و رقه هاى آگاهى براى نمايش آثار مرغوب تزئينى از جواهرات به چشم ميخورد كه البته در ايجاد آثار فوق تمام زنان آسيائى نيز مد نظر گرفته شده است. متصديان اين نمايش آثار جواهرات (اناپويوف) و (الكسزريار شكو) بودند. بايد متذكر گرديد كه در سال ۱۹۷۷ خود پويوف در يك حادثه آتش سوزى ديده از جهان بستر واينك زن او به دستياري همكارش در اهتمام جواهرات گرانبها توانسته اند تا بهترين جواهرات را در معرض نمايش قرار دهند.



کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شورای وزیران و کمیته شهری یک جاتصمیم گرفتند که از روشنفکران، آنهایی که می توانند، یعنی استعداد و توانایی آن را دارند که با نظر، قلم و استعداد خویش از دست آورد های انقلاب دفاع نمایند، واقعیت های جامعه را به گونه ای طبیعی و واقعی آن تحلیل کنند، چنانکه در درازنای تاریخ در همه ای سر زمین ها روشنفکران نقش قاطع و سازنده در امر بیداری و آگاهی مردم داشته است. این قشر میتواند صدای خود را بر ضد هرچه مداخلات تجاوز گرانه درباره افغانستان انقلابی و تازه ازبند رسته بلند نمایند. صدای که بر حق است، صدایی که از طرف توده های یاری می شود. در میهن آزاده ای ما دولت های ارتجاعی و ضد مردمی تا توانسته اند تخم نفاق، دوری و جدایی کاشته اند، در جاکر دن دلها و دست های مردم کوشش ها به خرچ داده اند. دولت های غاصب، وستمگر همیشه از هم بستگی و در آمیختگی و اتحاد مردم ترسیده اند و این امر غیر طبیعی هم نمی تواند باشد، اتحاد توده ها آهنگ نابودی خود کامکان وستم کیشان را می نوازد. باری در هیچ دوره ای و در هیچ قلمرو و سرزمینی نمی توان جنبش های روشنفکری را نادیده گرفت و کم بهاداد. اما آنچه درخور یاد آوری است و همچنان قابل توجه است وضع روشنفکران در جوامع سرمایه داری است که به شیوه غیر عادلانه و استثماراری اداره میشوند. همه ای کوشش هابر بنیاد انحراف قشر روشنفکر انجام می پذیرد تلاش میشود که این گروه دینامیک را به مسایلی غیر از مسایل حاد اجتماعی سرگرم بدارند استعداد، توانایی و نیروی او را بایول می خرنند و به این وسیله خلع سلاحش مینمایند. او را به موجودی عاطل و بیکاره مبدل میسازند. و یکی دیگر از طرحها و نقشه های کشورهای امپریالیستی این است که باریاکاری، تظاهر و نشان دادن باغهای رنگین و سبزو سرخ، و وعده های فریبنده و دروغین روشنفکران را به دام بیاندازد با سوکمتندی باید یاد آور شد که اکنون بسیاری از روشنفکران کشورهای (جهان سوم) سرزمین های خود را ترک گفته اند و در دستگاه های

لعنتی امپریالیستی امریکا و غرب کار و فعالیت مینمایند. و وقت آن رسیده است که با این طاعون نیز مبارزه ای قاطع صورت گیرد. این یکی از نقشه های غارتگرانه امپریالیسم است که نیروهای متفکر و آگاه کشورهای دیگر را برده ای خود سازد، تا بتواند سیادت کذا یی خویش را حفظ کند. آن گونه که اشاره شد بیداری و آگاهی ملت ها به سود امپریالیسم نیست، در آن صورت نمی تواند ابر قدرت باشد نمی تواند کشورهای را استثمار کند و به نقشه های خائنانه ای خود زمینه عملی دهد. اسلحه ای خویش را به فروش برساند و مواد خام کشورهای رشد نیافته را به بعد. با این ارتباط است که دنیای غرب بیشتر - ین تلاش هارا میکند که نیروی انسانی کشورهای در حال رشد را با پول بخرد. تا به این وسیله شاهرگ

دارکوب

ستایش از فکر و قلم

قلم هار ا تیز تر و آوازه هار ا سا تر

بلند نمائید

ملت را قطع کند، ملت ها از زندگی و تپندگی باز دارد. آزادی های سیاسی اقتصادی و فرهنگی شان را نابود نماید و آنها را به سوی پیمان های لعنتی و ضد انسانی و تجاوزکارانه خود بکشاند. اما دیری است که مردم سراسر جهان بیدار شده اند، اکنون در آسیا، افریقا و امریکا لاتین شوری از آزادی خواهی و موجی از عصیان انسان هایدید آمد. این عصیان و شور و این موج سر انجام بنیاد امپریالیسم را بر باد می دهد و سر انجام حکومت داد بر روی زمین برقرار میشود. با به پیروزی رسیدن انقلاب شکوهمند شور در سرزمین ما که به استعداد توان شکن و خورده کننده اربابان قدرت و طبقات حاکم ستمگر خاتمه داد، محافل

جهان خوار امریکا نمی تواند کارگر واقع شود و به جایی برسد. انقلاب ما همگام با زمان است، حاصل کار و پیکار صادقانه ای حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که با بخش اندیشه های مترقی در شهر و روستا شرایط عینی این انقلاب را آماده ساخت. به توده ها آگاهی و بیداری بخشید، واقعیت را به آنها توجیه و تفسیر کرد. هر که در برابر انقلاب قرار گیرد، در برابر زمان قرار گرفته است، بر ضد حرکت تاریخ ایستاده است. مازاهی رادر پیش گرفته ایم که سر انجام روشن و آفتاب دارد. ما همگام با خواست دوران و نیاز زمان هستیم. و با اتکا به این گفته که: «قانون رشد و تکامل زمان با مردم کشور ماست» ما بر هر چه

دشواری و نا همواری است پیروز و چیره می شویم اکنون مردم به تجربه دریافته اند که حکومت های ارتجاعی ظلمت زده و عقب گرا به آنها خیانت کرده اند، دروغ گفته اند و یاوه بافته اند. آن حکومت ها دست نشانده و مزدور بوده اند که با سر نوشت مردم بازی می کرده اند. آزادی ندا شتند و البته بودند. در سر هوای خدمت به مردم رانداشته اند همیشه در فکر ایناشتن کیسه خویش بودند. سر - مایه می اندوختند، غارت و تاراج می کردند برای یک لحظه منطقی و منصفانه بیندیشیم می بینیم از دولت های طراز استبدادی بچه به از مغسان رسیده است آیا میتوانیم در میان کشورهای پیشرفته به افتخار سر بلند کنیم که این را داریم و آن را داریم. دولت های ارتجاعی در همه ی زمینه ها خیانت کرده اند در زمینه اقتصاد، تکنولوژی ترقی اجتماعی و فرهنگ، به ویژه فرهنگ که میتواند یگانه نشانه ی افتخار ما در گذشته باشد. که به دست بزرگ مردانی مانند مولانا جلال الدین بلخی ها، ناصر خسرو ها، فردوسی ها، بیستقیسی ها، و د قیقی ما پرورده گشته و پاسداری شده است. با وجود استبداد خشن دربار ها، و انحصار طلبی های شان و فضای اختناق و وحشت آن زمان، ستاره های تابناکی در آسمان فرهنگ داریم. که بی توجه به دربار ها و اتکاء به پادشاهان مستبد به کار خود ادامه داده اند. در راهی که فراییش داشته اند توقف نکرده اند. باری دولت های مستبد گذشته مخصوصاً به فرهنگ ما خیانت کرده اند. و پاسداران این چراغ را تا توانسته اند اذیت کرده اند و آزار رسانیده اند انقلاب هستی آفرین شور و مرحله ای نوین تکاملی آن که به همه ای مناسبات و روابط ظالمانه و غیر مسئولانه خاتمه داد دیگر مدافع راستین اندیشه و فرهنگ است، سنن، افتخارات و اعتقادات توده ها را از چمی گذارد و در آره شکو فایی و باروری فرهنگ صادقانه تلاش میکند، و به هر چه کاستی و ناراستی در این زمینه است پایان میدهد و یکی از این نشانه ها گرد هم آیی و هم آوازی روشنفکران شهر کا بل با مردم و انقلاب است. که دیگر نمی خواهند و نمی توانند موقف بی طرف داشته باشند و در حالت انتظار به سربرند. دیگر خاموش و خلوت گزینی

و گوشه گیری روشنفکران گناه است گناهی نابخشودنی .

با پیروزی انقلاب ثور و مرحله نوین تکامل آن منافع آزمندان در خطر افتاد . به تسلط نیروهای غارت گر، خود خواه و مستبد پایا ن داده شد . اقدامات درجهت بهبودی مردم وتوده ها به عمل آمد امپریالیسم واستعمار این را نمی خواهند ، و در طول تاریخ قدرت های افزون طلب ومستبد ، در افغانستان که از لحاظ استراتژیک موقعیت تازه ای دارد چشم طمع دوخته اند و می خواهند این کشور آزادگان را نوعی در اسارت خویش داشته ، اگر اسارت سیاسی میسر نگردد ، توطئه ی اسارت فرهنگی واقتصادی اجرا نمایند که این هم خطرناک ترین اسارت ها می تواند باشد . که باید بیدار بود و هشیار و به دشمن اجازه ای پیشروی در هیچ سنگری را نداد . کشورهای غارتگر که در راس شان امپریالیسم جهانخواه امریکا قرار گرفته است در تیانی با اسرائیل مصر ، پاکستان ، چین و کشورهای ارتجاعی عربی می خواهند افغانستان را دوباره به پایگاهی علیه جهان صلح تبدیل سازند . و همچنان مردم ما را در فقر ، عذاب ، بیماری و بد بختی نگاه دارند . اما انقلاب ثور و مرحله ای نوین تکاملی آن داغ این آرزو را در سینه های دشمنان گذاشته و خواست گذاشت .

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در جلسه ی پرسش و پاسخ تاریخی روشنفکران شهر کابل با صداقت و فروتنی اظهار داشت :

« يك سوء تفاهم را باید درین جلسه رد کرد ، که این تنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که افغانستان را نجات داده ، می دهد و یا خواهد داد . قدرت اساسی قدرت مردم است ، تمام روشنفکران انقلابی و وطن پرست وظیفه ای رهنمائی خلق را از لحاظ تاریخی به عهده دارند . يك دست همیشه بی صداست و در برابر توده های مردم ناچیز است . » درین گفته ارزشمندی های فراوانی نهفته است و این اعتراف صادقانه از طرف رهبر کشور سابقه نداشته است . در افغانستان از امیران خود فروخته گرفته تا پادشاهان مستبد از نوع نادر و ظاهر و داود که در قیافه ای

دیگر ظاهر شد و جمهوریت قلابی او روی دیگر سکه ی سلطنت بود تا حفیظ الله امین که او هم نقابی در چهره داشت و وظیفه ی عضو سازمان جاسوسی مرکزی امریکا را در افغانستان انجام می داد و خونین ترین برگ تاریخ میهن مادر دوره ی سیاه او و باند جنایت کار او نوشته میشود (من) گفته اند . تفرعن و خود ستایی کرده اند . اگر در ظاهر از مردم وتوده حرفی به میان آورده از ریاکاری و تظاهر بوده نه واقعیت عملا در راه اتحاد مردم تابیداری و خوشبختی شان گامی برنداشته اند تا توانسته اند . تو ده ها را سرکوب کرده اند خود را (عقل کل) نامیده اند و به این وسیله دکتا توری شخصی را برقرار کرده اند به استعداد های دیگر اجازه شکفتن و بالندگی نداده اند . چون همیشه چیزی در انبان نداشته

اند ، از روبرو شدن با مردم هراس داشته اند . به دور خود حاله ای از تقدس های کذایی کشیده اند . توده ها را در حریم خویش راه نداده اند سیاست های سر بسته و عوام فریبانه داشته اند . اگر مردم به آنها نزدیک میشدند آن گاه رسوا می شدند . چون به ناحق خود را خدمت گزاران توده ها معرفی کرده بودند شایستگی اش را نداشتند و یکی علل تجرید دولت های غاصب از توده ها همین است که ماهیت خود را می خواهند کتمان نمایند . ماهیت ضد مردمی ، زشت و پلید خویش را ، هم در کارگاه ذهن های بیمار خویش طامات ساخته اند به ناحق خود را قایم و پیشوا و رهبر نامیده اند ، به آراء مردم مراجعه نکرده اند اگر مجلس شورایی را پدید آورده اند در آن یکی و دو نماینده ای مردم بیش نبوده دیگران هم عروسک های در بار بوده اند همان طوطی های بی اراده و تقلید گر ، همان تایید گران خود پرست و شکم باره پس دولت های ضد مردم نمی تواند اعتراف صادقانه داشته باشد از خصلت دولت های مردمی است که شهادت چنین دارد و صراحتی چنین .

ببرک کارمل در گردهم آیی شکوهمند و بی نظیر روشنفکران شهر کابل به زمینه ی فرهنگ که در گذشته با آن برخوردی سطحی و عوام فریبانه شده است چنین اشاره کرد : « اهداف اساسی انقلاب ملی ما در اسناد علمی ما انعکاس یافته است

در نشان دولتی افغانستان نقش کتاب را می بینیم که اتکای ما را بر فرهنگ و دانش نشان می دهد . با اطمینان اعلام می دارم که بشریت مترقی پیروزی ما را و شهادت ما را ستایش می کنند . البته آشکارا است که پیروزی ما برخلاف عناصر ارتجاعی صورت گرفته است . آنها مذبوه ها تلاش میکنند که در راه انقلاب دشواری ایجاد کنند . دسته های ارتجاعی می خواهند همه ای عناصر مردمی را ضربه بزنند . دشمنان می خواهند کدر های آگاه و روشنفکران را از میانه بردارند و زمینه ای تاریکی را پدید آورند و انقلاب را به ناکامی بکشند . اما این آرزو را با خود به گورستان می برند . ضد روشنفکران افغانستان برای ابد به گور سپرده شده اند .

مردم افغانستان از همه ی اقشار مصمم اند که تا نبودی کامل ضد انقلاب آرام نگیرند . مردم افغانستان از پشتیبانی همه بشریت مترقی و در درجه اول اتحاد شوروی بزرگ برخوردار است .

چنانکه اشاره شد دولت های ارتجاعی و نظامی بیگانه با معنویت توده ها که همان تصمیم ها و اراده های دیگران را تکرار و اجرامی کردند تا توانسته اند بر پیکر فرهنگ افتخار آفرین ماضی را وارد کرده اند ما با آن همه گذشته ی پر افتخار تاریخی در سده های اخیر که یاد شان هان خود گامه در سرزمین ماحکومت می رانند و دولت های دست نشانده یکی بی دیگر روی کار آمدند . در زمینه ی فرهنگی توقف کرده ایم . به نویسندگان ، شاعران و هنرمندان که در صف توده ها قرار می گرفتند مجال نفس کشیدن نبوده است . بسیاری از شاعران و نویسندگان ما در گذشته با گنا می ، فقر و تهی دستی مرده اند . حکومت های مستبد به روشنفکران و قلم زنان آگاه که از بطن جامعه و مردم برخاسته بودند رخصت فعالیت نمی دادند .

بابه پیروزی رسیدن مرحله ای نوین تکامل انقلاب ثور دیگر به فرهنگ دانش ، معنویت توجهی جدی می شود و راستی که نقش کتاب در نشان دولتی ، ملی افغانستان ، نشانه انقلاب فرهنگی است . دیگر باید بنیاد های فرهنگی داشته باشیم با شناخت والهام از فرهنگ گذشته . و نیاز های امروزین انقلاب بزرگ فرهنگی را عملی نمایم . در ادبیات

و هنر گذشته ی مائعصری و جود داشت که باید به دور انداخته شود . فصل شعر های ستایشگرانه از کتاب فرهنگ ما حذف شود . باید در میان آنها ی که در گذشته فعالیت های فکری کرده اند و آثاری از شعر و تر پدید آورده اند که جنبه ای مردم خواهانه داشته اند و آنها ی که زندگی را در دربار ها گذرانده اند . آثار تزئینی و ضد مردمی آفریده فرق و تفاوت پدید آید . و در باره ی اطلاق کلمه ی شاعر و نویسنده سخت گیر باشیم . در گذشته همه ی آنها ی که صفحه ها سیاه کرده اند و دیوان های قطور پرداخته اند شاعر نیستند . فقط برای آنکه به ثروت و سرمایه برسند یاوه سرایی ها یی کرده اند و همچنان در فرهنگ گذشته عناصر وجود دارد که باید آن را بگیریم و با دید امروزین تلفیق دهیم . بسیاری از نویسندگان و شاعران ما در موضع مردم ایستاده اند از حقیقت و راستی دم زده اند . عدالت راستوده اند . برضد بیداد شوریده اند . باید این زمینه های فکری راستود و با الهام از آن ادبیات و هنر و فرهنگی مترقی و مردم گرا به وجود آورد .

در بخشی دیگر از بیانی ارزشمند ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان که در گرد هم آیی شکوهمند روشنفکران شهر کابل ایراد کردند آمده است :

« ... تجربه نشان میدهد که فرهنگ مردمی بدون اتکاء به گذشته و در نظر داشت اوضاع حال نمی تواند به وجود آید ، ماعده ی محدودی روشنفکر داریم ، روشنفکران باید از نیروی خلاق خود استفاده نمایند و زمینه ی پدید آوردن آثار مترقی و انسانی را به وجود آورند ، البته عده ای آن روشنفکران که از نیروی خود برای جمهوری دموکراتیک افغانستان کار نمی کنند کم اند . آنها ی که در موقعیت انتظار اند هم کم اند . دولت برای هر روشنفکری که بخواهد کار کند زمینه میسر می سازد گروهی از روشنفکران که با خون مردم تربیه شدند تنگ تر ک وطن را قبول کردند . البته تعداد این ها هم کم است . اینها اکنون هم می توانند به وطن برگردند ، اما در آینده پشیمان خواهند شد ، وقتی بقیه در صفحه ۴۸

نکاتی چند پیرامون سیستم

فیودالیزم

ویژه گی های آن

۳- بهره نقدی:

در مرحله پیشرفته تر فیودالیزم تبای دله - تو سعه بیشتر یافت بهره نقدی یعنی پرداخت بهره مالکانه به پول بوجود آمد. بهره نقدی خصوصیت بارز دو را نیست که فیودالیزم دیگر بطرف متلاشی شدن خود می رود و مناسبات تولیدی سرمایه داری کم در تولید رخنه میکند. باید خاطر نشان ساخت که در برخی از کشورها از آن جمله در کشور ما اشکال سه گانه بهره مالکانه همواره در کنار یکدیگر وجود داشته ولی با حفظ اینهم در مراحل مختلف تحول جا معه فیودالی یکی از اشکال مذکور برد یگری تفوق داشته است. در اینجا لازم می افتد خاطر نشان سازیم که اکثر کشورها علاوه بر بهره مالکانه که ملاکان در یافت میکردند مالیات و یک سلسله پرداخت های دیگر را نیز به دهقانان تحمیل مینمودند و همچنان در بعضی از کشورها ملاکان کوره های آهنگری، آسیاب، کار یزو غیره را در انحصار خود قرار داده و از عاید نا چیز دهقانان ازین راه مبالغی بصورت نقد و جنس بر علاوه بهره مالکانه بدست می آوردند. بدین طریق در جا معه فیودالی با زده کار بسیار نازل است.

میدانیم که در آغاز فیودالیزم در زندگی ملاکان اقتصاد طبیعی مسلط بود به این معنی که هر ملاک از عواید بهره ایکه از استثمار دهقانان بدست میاوردند

زندگی میکرد. و تقریباً کلیه احتیاجات ضروری وی از زمینش تهیه میشد و به ندرت تبای دله بخارج ازین محیط مورد استفاده قرار میگرفت اقتصاد دهقان نیز به همین پایه استوار بود یعنی دهقانان علاوه بر کارهای زراعتی به امور پیشه وری نیز می پرداختند در خانوادیه خود نخ میریشتند پارچه میبافتند همچنان کفش می دوختند و ابزار زراعتی خود را می ساختند با در نظر داشت مطالب فوق برخی از محصولات تیکه در یک کشور پیدا نمیشد. آهسته آهسته توسط سوداگران بسیار از خارج وارد می شدند. و لسی به تدریج با توسعه شهرها و تولید پیشه وری تقسیم کار و تبای دله بین شهر و ده بسط و گسترش یافت شهرها تیکه در دوران بردگی بوجود آمده بودند پس از تلاشی رژیم بردگی بجای ماند و توسعه یافتند و به تدریج رسوم و آداب و کلتور فیودالی را گرفتند ساکنین شهرها محصول را برای فروش تولید میکردند. ولی هنوز بازندگی دهقان کاملاً مزج نبودند و حتی بسیاری از آنها که قطعه زمین کوچکی و یا باغی داشتند حد اعظم احتیاجات خود را شخصاً تولید میکردند و حتی به پرورش مالداري در قطعه زمین خود مشغول بودند این وضع در واقعیت امر نشان میدهد محدودیت با زارو تبای دله است. اما کم کم با ترقی بهره دهی کار پیشه وری بیش از آنچه

مورد نیاز ملاکان و دهقانان یک ده بود تولید میکردند به همین سبب پیشه وری به تدریج از توده دهقانان جدا شده و در اطراف شهرها و دهات بزرگ متمرکز شدند و دست به ساختن شهرهای جدید زدند که اغلباً در مجاورت رودخانه ها و شهرهای بزرگ تجارتي قرار داشتند پیشه ها «حرفه ها» (بیش از پیش سود آورتر شد و بمرور زمان مهارت پیشه وری که فعالیت خود را در رشته معینی تخصیص داده بودند افزایش یافت ملاکان نیز که در سابق حداکثر احتیاجات ضروری خود را از دهات متعلق بخود تامین میکردند رفته رفته مشتری محصولات شهر شدند و بدین ترتیب بازار پیشه وری رونق گرفت و پیشه وری بصورت کامل از زراعت جدا شد و شهرها دیگر نماینده تولیدکالای گرید در حالیکه در ده هنوز هم اقتصاد طبیعی تسلط داشت رقابت دهقانان تیکه از زمینهای ملاکان بنا بر استبدادشان فرار مینمودند و بشهرها پناه میاوردند و به پیشه وری می پرداختند. از یک طرف فشار روز افزون ملاکان بر پیشه وری و سوداگران ساکن شهرها از سوی دیگر موجب شد که پیشه وری برای دفاع از منافع خود دست به تشکیل اتحادیه های صنفی زنند و بدین طریق اتحادیه ها صنفی مربوط به پیشه وری که کورپراسیون نامیده میشد بوجود آوردند. و توسعه دادند. این اتحادیه هادر

ابتدا نقش مثبتی در امر توسعه و تحکیم پیشه ها ایفا نمود و لسی با افزایش تولیدکالایی و توسعه بازار - این اتحادیه ها آهسته آهسته موانع در برابر رشد نیروهای مولده گریدید. زیرا مقرر رات محدود جا مدیکه بوسیله اتحادیه های صنفی برای هر نوع کار وضع شده بود مانع رشد ابتکار رات پیشه وری میشد و همچنان مقرر را تیکه برای جلوگیری از رقابت وضع شده بود و بموجب آن شرایط سخت برای رسیدن به استادی در هر پیشه در نظر گرفته شده بود. آهسته آهسته موجب

این شد که مناسبات خانوادگی موجود بین استاد و شاگرد از بین برود و بمناسبات کارفرما و مزدور تبدیل گردد. به همین سبب شاگردان پیشه وری به نو به خود دست به تشکیل سازمان های مخفی برای دفاع از منافع خود زدند. سوداگران و تجاران که قشر معتبر شهر نشینان را تشکیل میدادند نیز به نو به خود اتحادیه های جداگانه تشکیل دادند توسعه شهرها و ترقی تجارت بالای دهات تا ثیر بسزایی وارد نمود و اشراف و فیودالها برای خرید اشیای تجملی که در شهرها تولید میشد بیش از پیش به پول احتیاج داشتند و ازین جهت ترجیح دادند که بیگاری و بهره جنسی را به بهره نقدی تبدیل کنند و بدین ترتیب استثمار فیودالی را شدیدتر ساختند و تضاد بین شهر و ده را که در دوران بردگی بوجود آمده بود تشدید کردند. حال دیگر میدانیم که جا معه فیودالی مرکب از دو طبقه عمده است یعنی فیودالها و دهقانان و تقسیم طبقات طوری انجام یافته که اکثریت عظیم آن دهقانان و اقلیت کوچک آنرا ما لکین زمین تشکیل میدهد. در اینجا لازم می افتد یاد آور شویم که طبقه فیودال نیز یکدست نبوده و به فیودالهای بزرگ و کوچک تقسیم میشود. فیودالهای کوچک برای فیودالهای بزرگ باج می پرداختند و در جنگهای دهقانان از فیودالان بزرگ حمایت میکردند و مقابلتاً تا حدودی از حمایت فیودالان بزرگ بهره مند بودند

بقیه در صفحه ۴۹

های در بین این سا ختمان ها وجود دارد . که در این مورد تر دیدی تا حفاری مقداتی داخل معبد (۵۹) وجود دارد و آن اینکه آیا پتو به مدور با مواد گلی و تیپ مشخص قبل تر از مجسمه های ایستاده ستو کی و گلی اعمار شده یا اینکه در قرن پنجم و یا دوره ششم ، تر میم مجدد معبد این ستو به اعمار گردیده است ، که فعلاز جر و بحث در این مورد خود داری نموده و مو ضوع را برای بعد خواهیم گذاشت تنها در این زمینه میتوان از نظر تکنیک های هنری و طرز سا ختمانهای آن شرح کرد . برای اینکه به مطلبی اساسی خو یش رسیده با شیم می پردازیم به معایسه سا ختمانهای هنری و مجسمه ها و ستو به با سایر محلات مربوط بدوره بودایی تحت عنوان هنری پوست گو شان و انحطاط هنر و یا ستیل یو نانو، بودایی یا هنر گریکو بودیک در قرن پنجم و ششم در تپه شتر هده .

بقیه در صفحه ۴۵



مجسمه ایستاده یک راهب از ماده ستوک مکشوفه تپه شتر هده، قرن (۴-۳) نصب در دیوار ستوپه .

در خود حفظ نه نموده الانسه و یا رخساره نسبتاً چاقتر بوده و پیشانی کمی برآمدگی داشته یعنی معمولاً کوتاه نمیشد سینه کوس ها نیز به عین منوال است در بعضی امار بدست آمده این معبد مو های مجسمه ها شکل کلو لکی های مجسمه های دوره کوپنه را بخود گرفته و در صور تبندی سا ختمان دوو نی این مجسمه ها تغییراتی قابل و صف به مشاهد میرسد .

(اوزنیشه) یا مو های گرد شده فوشانی سر مجسمه ها معمولاً علیحده نصب شده و مراحل هفتگانه نگا مل مجسمه که در قرن هفتم و قرن هشت دوره هر سه کنوج و انار کشمیر مراعات میشده نیز در این مجسمه بو فرت به مشاهد میرسد مخصوصاً صاعانار بدست آمده معبد نمبر (۵۹) تکنیک مو ا د ستو کی در روی مواد گلی ، این مجسمه ها کاریست مبتکرانه و از سوی دیگر کمبودی مواد ستو کی را در این دوره بو ضا حت میتوان مشاهده نمود . یکی از خصوصیات دیگری مجسمه مکشوفه این معبد در این دوره همانا رنگا میزی به الوان سرخ و آبی یا لاجوردی و زرد است که بعضاً با ملمع طلاء یکجا مزین میشده و در روی ماده ستوک این عملیه انجام میشده چنانچه میتوان عین تکنیک را در رواق نمبر (۱) معبد عمومی تپه شتر هده که بعداً در آنجاه اضافیه شده مشاهده کرد .

قسمیکه در مطالبی گذشته هم متذکر شدیم که در اواخر قرن چهارم و قرن سوم مجسمه ها بزرگتر شده میروند حتی به اندازه ارتفاع بیش از سه و یا چهار متر در اواخر قرن پنجم و قرن ششم علاوه از اینکه در سکت های مذهبی و طریقه هانغیراتی رونما میگردد در تشکل پیکره ها نیز بعضاً این تغییرات به ملاحظه میرسد و آنهم مجسمه به مرور خورد و خورد تر میشود و از ارتفاع و بزرگی باز میماند که در این معبد چنین چیزی نیز تقریباً مشاهده شده میتواند .

از سوی دیگر در مواد ستو کی ایندوره نیز تغییراتی میروم به مشاهد میرسد و آن اینکه ستوک به مثابه ستوک قبلی مجسمه ها نبوده در ترکیب مواد آن بعضاً درشتی های خاکه چونه یا بعضاً براده سنگ آهک دیده میشود . در این دوره با این مواد ستو کی، رنگ سرخ نیز علاوه مینمایند که ، بکلی شکل شیر جایی را بخود میگیرد . اکثر مواد ساختمانی این مجسمه از یکنوع گل سبز ویا گل آبی شکل که خصوصیت ارتجاعی و الاستیکی را دارا است ودر برابر رطوبت مقاومت بیشتر دارد در داخل مجسمه کار می نمودند ، ودر خارج یا سا ختمان خارجی مجسمه همانا ماده ستوک به کار میرفت که از یگطرف بر زیبایی مجسمه افزوده میشد و از سوی دیگر هر گاه در هوای آزاد گذاشته میشد کدام تأثیری در دگر گو نی سطح خارجی مجسمه نمی نمود .

در ایندوره برای استحکام داخلی مجسمه های گلی شبیه مجسمه های گلی قرن سوم هده از چوب و الیاف نباتی استفاده میکردند ودر واقع اسکلت اولیه این مجسمه ها را میساخت .

تا جایکه تحقیق به عمل آمده میتوان گفت که این مجسمه ها بعضاً بعد از اكمال مجسمه های اولی مجدداً تعبیه شده و تفاوت



سفلی دو مجسمه بودا و بوداستوا از ماده گل رنگامیزی شده مربوط یکی از معابد کوچک بودائی تپه شتر هده .

محتویات داخلی با ستو به معبد نمبر (۵۹) چندان تفاوتی ندارد ولی در سطح خارجی این ستوپه قسمیکه شرح نمودیم رواق عا و ستون پایه ها شکل تزئینات دیکو را تیف را بخود بیشتر نسبت به ستو به های داخلی معبد عمو می گرفته است ، تا جاییکه عیات دانشمندان افغانی از نظر باستانشناسی در این معبد تحقیق به عمل آورده اند و حفاریات مقداتی روی صحن این معبد انجام داده اند در نتیجه این تحقیق حتی ثابت شد که راهب در این معبد یکبار از طرف چپ به راست

معبد کوچک دیگری در جناح شمالشرقی معبد عمومی در بالای تپه شتر هده موقعیت اجراز نموده که سا ختمانهای دوره پنجم هده را نمایند می کند این معبد روی دیوار دوره اول و دوم و سوم بعد از فشر سوم باستانی و چهار فشر مجدد ترمیم معبد عمومی اعمار شده است ، دارای سا ختمان هر یکی بوده و رواق های متعدد و ایکنوگرافی بخصوص معجزه (سر و استی وادین) بیشتر در این معبد به ملاحظه میرسد ، در این معبد تکنیک هنری قرن چهارم هده در بدستل و با استناد

پیوسته گذشته

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

ستو به را طواف نموده و علت آن علاماتی از چاپ پای آن در روی صحن نم دار معبد مذکور نقش بسته بود . مواد سا ختمانهای این معبد عمو ماء ازخشت خام بوده و روی آنرا توسط کاکل (رویه اخری) تزئین نموده اند . در این معبد رواق های به تیپ رواقهای نیمه قوسی نسوک دار (لنکیت ارج) کار شده و گمان ها توسط خشت های خام به تیپ خشت کاری نیم رخه گمان های ایوان ها اعمار گردیده است . تکنیک مجسمه سازی این دو معبد (نمبر ۵۹) و (۲۴) در تپه شتر هده .

مجسمه ها به آن زیبایی که در رواقها و ستو به های معبد عمو می دیده شده در این معبد تحت تأثیر هنری پوست گو شان بوده و میتوان گفت که تناسب و انا تو می مجسمه های قرن سوم و قرن چهارم هده را

مجسمه یکی از بودا ها و بخصوص حالات تعلیم و تمهیل بودا ستوا های نیمه برهنه در دو طرف بودا های مرکزی نشسته بالای گل لو توس (نیلوفر) واقعاً به مشاهد می رسد . سبک هنری این تزئین برگ و خوشه انگور که در آثار قرن سوم و چهارم هده و گند هارا از سنگ شیبست یا شیفر کلورید تهیه میشده در این معبد توسط مواد چونه گل در پائین استناد مجسمه بودا به تیپ قرن چهارم هده کار شده است منتها اضافت های دیکو را تیف در این سبک و شیوه بعدی قرن پنجم هده بیشتر است .

ستوپه داخل این معبد همانا تکنیک بعدی قرن پنجم است ولی تحت تأثیر هنری قرن چهارم نیز در آمده است و یا اینکه بقایای این سبک و شیوه تا اواخر قرن پنجم به ملاحظه میرسد . این سا ختمان البته از نظر

هنر و مردم

گرد آورنده : منیر هویدا

ماکس لندر

خنده آفرین بزرگ

نمود .
ماکس لندر سه رکن عمده تهیه هر دو فیلم را شخصا به تنهایی به عهده دارد : نوشتن سناریو کارگردانی و بازی در نقش اول یا هیروی فیلم . ماکس لندر در کمال سادگی به مسائل روز پرداخت ، حوادث عادی روز مره را روی پرده آورده ، او این کار را به کمک تکنیکها و حیل های خاص سینمایی انجام داد . تصاویر سینمایی او از همین پدیده های ساده و معمولی ، آثار هنری ارزنده بی چون و چار فیلم ماکس لندر سه تفنگدار - خلق مینمود .

در کار های ماکس لندر عامل نیرومند خنده نقش برجسته و فوق العاده ای دارد . در اینجا طرز کار او با سبک کارمک سنت ، سلطان کمیدی امریکا قابل مقایسه است . خنده ، کار های ماکس لندر را به هجو های قوی ، گزنده و بی رحمانه از زندگی و آدمها بدل مینمود . این حقیقت او را با مک سنت نزدیک میسازد ، سادگی صمیمیت ، چابکی و ظرافت حرکات او به شکل تعجب آوری به چارلی چاپلین شباهت دارد . تاحدی که با چارلی چاپلین او را با چاپلین اشتباه نموده اند پس بی مورد نیست که چاپلین او را یکی از بزرگ و تأثیر و استاد خود خوانده است .

او بخوبی درک نموده بود که حرکات پرمعنی و گویای سرودست بازیگران تئاتر و حالات غیر طبیعی چهره آنها روی پرده سینما ناشیانه و تصنعی می نماید و عقیده داشت که بازی در سینما باید خیلی ملایم و ظریف باشد .

آثار او در زمینه ایجاد و رونق سینمای کمیدی فرانسه که در آن زمان در حال تولد بود خیلی ارزنده و با ارزش است . ماکس لندر داستانها ، حوادث و رویداد های عادی و پیش پا افتاده را با یکتو بار یک بینی و ظرافت خاصی غنی میساخت و به صورت حقیقی و ریالیستی تصویر سازی مینمود .

ماکس لندر با بورژوازی کمیک - ناهمخوانی شخصیت سینمایی که او خلق نموده و خودش بازیگران است به صورت جالب و دقیقی تمام خصوصیات یک بورژوازدار خود دارد :

این شخصیت تیپیک که ماکس لندر آنرا خلق نموده باز رنگی خاصی میتواند عمه آت و کاستون رقیب خود را فریب بدهنولی به سادگی به دام سنگ میافتد تمام کارها را با دقت رو برآه

میسازد ولی بایک بدبستی همه چیز را فرو میریزد . با حفظ تمام زرنگی ها و هوشیاری هایش حتی خدمتگارش او را فریب میدهند صحنه جالب و کم نظیر شکستن آئینه در فیلم «ماکس لندر بدون شک از نمونه های عالی افرینش هنری او به شمار میرود .

کمیک بودن عبارت است از داشتن تضاد شدیدی از نگاه احساس با ترازیک . هنر کمیک یا خنده آور عبارت است از ظهور چنان خصوصیات در گزین و سلوک انسان و یاد شرایط خاص زندگی که خنده را برمی انگیزد ماکس لندر از جنگ بولیس فرار میکند و بدون ترس وارد قفس شیر میشود ، ولی به سادگی توسط شادی دستگیر میشود .

ماکس لندر در جریان عمل در زمینه هنر سینما ، امکانات سینمایی و تکنیکهای بخصوص سینما ، تجارب در خشنای حاصل نمود که بعدها هر کدام را به تدریج روی پرده آورد . دو فیلم صامت وی بنا مهای - ماکس لندر - و سه تفنگدار که در شبهای عید از طریق تلویزیون نمایش داده

بانلم مستعار ماکس لندر وارد سینما گردید از ۱۹۰۵ - ۱۹۲۵ در کار تهیه بیشتر از ۱۰۰ فیلم هنری به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم سپیم گرفت .

ماکس زمانی به سینما آورد که سینماگران فرانسه به منظور تهیه فیلمهای واقعی و هنری

سازمانی بنام «فلم هنری» تشکیل نموده بودند این سازمان با آنکه وسایل سینمایی در دست

هنری بر گسون در کتاب مشهور خود بنام خنده - میگوید : خنده عکس العمل اجتماعی است ، با ما هیت جمعی . میتوان به تنهایی گریه کرد ، ولی خنده همواره یک رابطه است .

کمیدی در تئاتر و سینما ، طنز و ادبیات و کارتون در نقاشی کوبیده ترین اشکال اعتراض است که سلاح آن خنده میباشد .

تاریخ سینما کمیدین ها یا خنده آفرینسان بزرگی چون مک سنت ، چارلی چاپلین ، ماکس



ماکس لندر در یکی از صحنه های کمیک فلمی اش .

شد بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ تهیه شده در این دو فیلم به روشنی میتوان توانایی هنری و خلاقیت سینمایی ماکس لندر را ملاحظه

داشت ، بیشتر به کار های تئاتری میپرداخت در حالیکه فلم صامت بود بازیگران گفتار خود را ادا میکردند ، حرکات آنها شکل تئاتری داشته و برای دوربین حساس سینما مناسب نبود .

لندر و چارلی درک را مرکز فراموش نخواهد کرد . زیرا اینان در پشت خنده ها و شوخی های خود انتقادی تند و گزنده داشته اند . انتقاد از معایب اجتماعی و لغزشهای معنوی آدمی . گابریل ماکس میلین لئوویل در سال ۱۹۰۵ نبود .



دیری ای یکی لری .

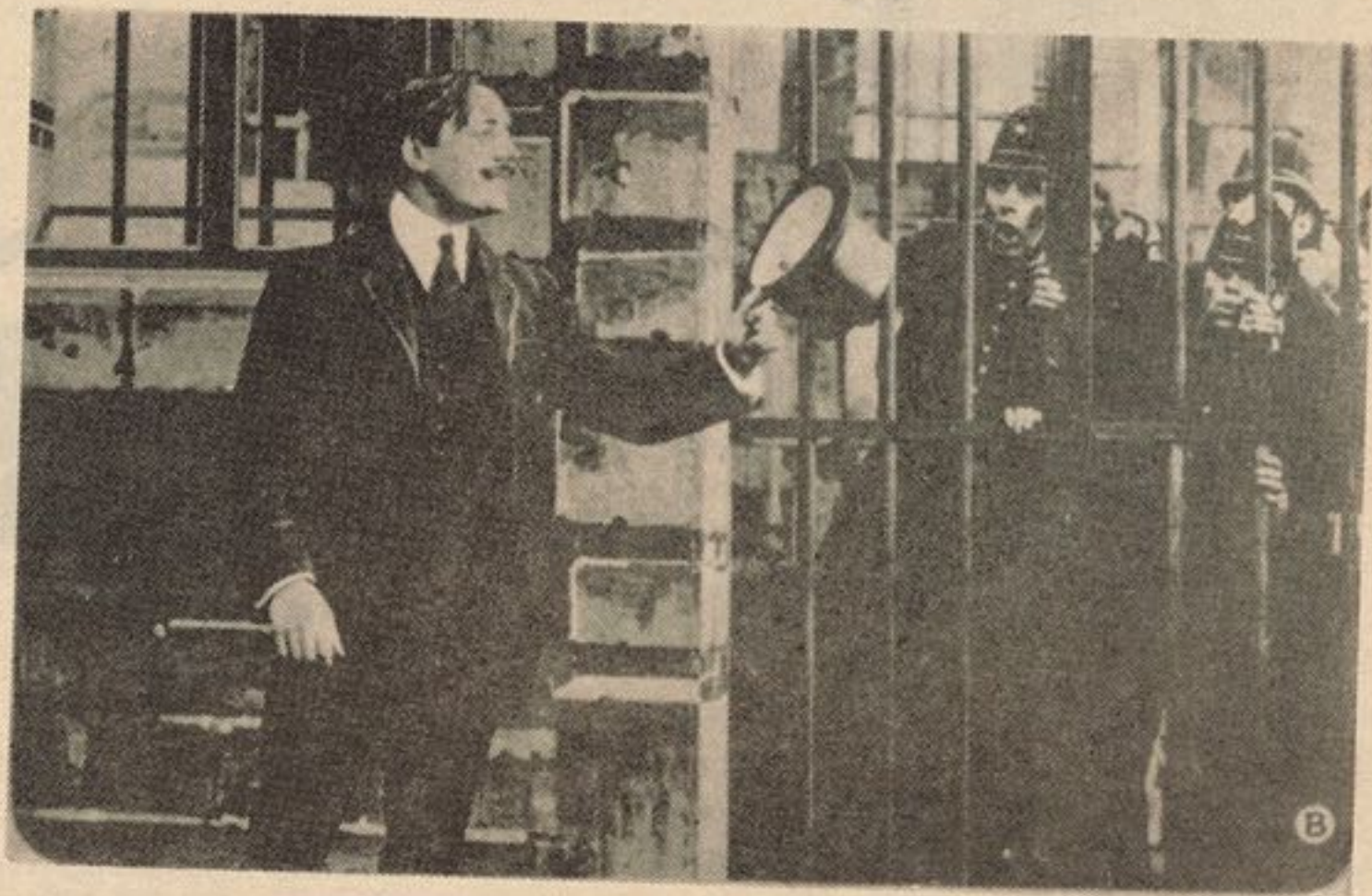
البته چی دا نظر یه سمه ده خکه
چی موسیقی دسحر دیمکی ستنی
په اسانس منخته را غلی ده چی
هیڅوک نشی کولای هغه تعریف او
تشریح کړی. له همدی کبله دی چی
دنړی په ټولو مذهبو نو کی لدی
حیرانووکی افسونڅخه: چی په
خلکوډیره اغیزه لری ، استفاده شوی
ده اودتاریخ په ټولو دورو کی، د
موسیقی دیری بنی مناسبت
عبادتخا یونو او معبدو نو کی لیدل
(اوریدل) شوی. دمسیمحت دوخت
په پیل کی، دکاتو لیک کلیسا مو -
سیقی نه هم دبنیمن او هم خا دم بلله
شویده. مذهبی مشران دمو سیقی
په اهمیت ښه و غیدلی و، لدی
کبله چی وکړای شی دزو خا نیت
حسن په خپلو مریدا نو کی راوپال-
روی نودوی په زیاته پیمانه
په خپلو مذهبی مراسمو کی دمو-
سیقی څخه استفاده کو له او په
تیره بیا دسندرو و یلو هنر ته یی
ډیره پاملرنه وه. له بلی خوا هغه
احترام او تکریم چی دهمدغه متونونو
په وړاندی کیده نو طبیعتا مو سیقی
ته هم چی له هغه متون سره غږول
کیده ، اهمیت ورکول کیده . ترڅو
چی په دی فکر کی شول چی ددی مو-
سیقی په وده اوسا تلو کی باید
زیاتی پاملرنی څخه کار واخیستل
شی وروسته له هغه دمو سیقی
دودی او پرمختگ له پاره داسی
سنت منځ ته راغی چی باید مو-
سیقی له یوه نسل څخه بل نسل ته
انتقال شی او هغه دکلیسا دهمدغه
متون سره ای یکی ولری . نو ویل
کیدی چی کلیسا دمو سیقی دودی
اوپر مختگزا نگو ده .

نوریا

صفحه ۱۹

کجاست ؟ مگر از دبار اشرافی جای مناسب
تری پیدا میشود ؟
ماکس لندر در نقش قهرمان سه تفنگدار
برسر دوراهی دیروز و امروز می ایستد . او
قهرمانی است تاریخی و امروزی . او وارث
گذشته است . وارث اشرافیت و اقلیت هم
گواه این حقیقت است: بورژوازی امروزی همان
اشرافی دیروزی است ، منتصبی در لباس تازه
و آرامش دیگر .

م.م



ماکس لندر در یکی از نقش های کمدیک

م . روحانی



و شمیر ل شی! دمو سیقی ودی او
اکتشاف نو هم له ختیځ څخه لو-
یدیځی دنیاته دیو ناسیا نو په
واسطه لاروموند له.
دمو سیقی د هنر دیبا وې ټوب
اولودی لو مړنی نښی نښانی په
یونان کی ولیدل شوی ، دلرغو نی
یونان په ترازیدی ، دالمپیک په لوبو
او مذهبی مراسمو کی داصواتو
هنر، خبری او کلام سره یو ځای
شول . دغی ژبی داسی وده وکړه
اوداهمیت وې وگرزیده چی په هره
ټولنه کی له هغه څخه ډډه نه کیده.
مو سیقی دتاریخ په ټولو لویو یو
کی، دټولنیزو او عمو می مراسمو
بیلتون نه منو نکی عامل په توگه
پیژندل شوی . کله دنور پو ستو
درب النوع په خدمت کی گمارل
شوی او کله هم بت پرستانو بکار
کړی او تل دادیانو په مذهبی مراسمو
کی یی لوړ ځای درلودی .
(اونه گر) داو سنی موسیقی لوی
استا دیل چی مو سیقی نسبت نورو
هنرو نو ، نقاشی ، حجاری ، معماری
اوشعر ، ته لهسحر او جادو سره

داچی دمو سیقی له آلو څخه څه
ډول غږ یا آهنگ وا یستل شو په
سمه توگه نده جو ته شوی ځکه چی
دتیروپیریو (موسیقی پو ما نو) د
آهنگو نو او سازونو د ثبت له پاره
هیڅ ډول لیک یا خط نه پکار اوه له
بله پلوه دسازو نو ظاهری بڼه
چی له تیرو پیړیو څخه زموږ لاس
ته رسیدلی ده ، نشی کولای چی د
غږونو کیفیت، څرنگه چی وپه سمه
توگه وښی . له همدی کبله صوتی
اختراعات او دهغو دورو آهنگو ته
تری تم شوی دی .
په باوری توگه ویل کیدی چی د
موسیقی دهنر لومړنیو اکتشافاتو
لهختیځی خوا سرو نه پورته کړیدی
اودمو سیقی وده او پیاوړتوب هم
لکه دبشریت نور تمدن، هغه لارجی
لمړی وھی ، یعنی له ختیځ څخه
لویدیځی خواته ولاړ . او له اړه
(اصلا) باید دغرب په لوردمشرق
(لار) دطبیعت له مهمو قوانینو څخه



آنتون چخوف نویسنده بزرگ اتحاد شوروی .

داستانم و دفتر تنها عشق چخوف

چخوف و زندگی

نوشته یاریدادیرا برزبرهنه گشت

«آیا در زندگی چخوف، عشقی بزرگ، اگرچه هم یک عشق، وجود داشته است؟» این را ایوان بومین در گرد آوردهایش پیرامون چخوف پرسیده و خودش پاسخ داده است: «فکرمی کنم: نه...» ولی چندسفر پایین ترمی نویسد: «نه! این او ایلا بود...» بومین پس از خواندن خاطرات لیدیا او ایلا (۱۸۶۴-۱۹۴۳)، دوست نزدیک چخوف و نویسنده چندمجموعه داستان به این نتیجه رسید: «خاطرات» که صرف ده سال پس از مرگ او ایلا نشر شد، صفحه تازه ای را در زندگی نویسنده بزرگ می گشاید. بومین می نویسد: «هستند بعضی که می پرسند: آیا می توان خاطرات او را باور کرد؟» و می افزاید: «لیدیا او ایلا به گونه ای استثنایی راستگویی بود» و حتی تبصره های انتقادی را که چخوف بر نوشته هایش می نمود نمی نبشت. بگذارید این گزیده ها از خاطرات او ایلا خود سخن بگویند و خوانندگان را در شکل دادن رای شان بر موضوع یاری دهند.

بودم .
شوهرم مرد خیلی هوشیار و با استعداد بود .
او در کنار داشتن تحصیل دانشگاهی برائش
علاقه به مطالعه و کاوش در طبیعت از انواع
دانش ها بهره مند بود .
بلند پروازانه آرزو مند بودم نویسنده
شوم . هنوز طفل بودم که شعر می گفتم و نثر
می نوشتم .
در زندگی هیچ چیز دایه اندازه نویسنده گی
دوست نداشتم . برای من هر کلمه یک نوشته ،
تیر و الفسون داشت . وقت زیادی را صرف
مطالعه میکردم ، و در فهرست نویسندگان دلخواه
من چخوف (تخلص چخوف که در جوانی در
داستانهای فانتزی از آن استفاده می کرد) در
صدر قرار داشت . اتفاقا آثار او در روزنامه
شوهر خواهرم نیز نشر می شد و من فریفته
هر داستان او می گردیدم . چگونه برای جناح
(گادیوان) که غمش رابه اسپش میگفت ، چون
دیگری نداشت که بشنود ، گریستم ؟ بچه اش
مرد . تنها یک بچه داشت آنهم مرد . هیچکس
به این موضوع علاقه نداشت ، پس چرا وقتی
چخوف این داستان را نوشت هر کس به آن
علاقه گرفت ؟ همه آن را خواندند و بسیاری

اشک ریختند . او به چخوف و الفسون گراست
واژه هنری .
او روی کف اتاق قسم می زد و چنان می نمود
که چیزی را بر می شمرد ، ولی چون مراد آستانه
در دید ، ایستاد .
سرگی نیکلایویچ شوهر خواهرم به صدای
بلند گفت : «او به دوشیزه فلورای جوان آنتون
پاولویچ اجازه بدهید دوشیزه فلورا خواهرزتم
را معرفی کنم ...»
چخوف به تندی پیش آمد و با لبخندی گرم
دستم را در دست گرفت . به هم تگریستیم و
من چنان زیر تاثیر رفته بودم که وی متعجب
شد . فلورا . شاید سرگی نیکلایویچ به
خاطر رنگ تیز صورت و موهای انبوهم مرابه
این نام خواند .
سرگی نیکلایویچ افزود :
«او داستان های تان را از ته دل می خواند
و شک نیست که به شما نامه ها نیز نوشته
ولی خود را خاموش می گیرد ... نمی خواهد
پذیرد ...»
دیدم که چشمان چخوف در گوشه های بیرونی
تنگ مینمود و کالراهار داده اش چون کالر
اسپ و گریش به کلی نادرست بود .

در ۲۴ جنوری ۱۸۸۹ یادداشتی از خواهرم
گرفتم :
«یکبار بیا بدون تاخیر! چخوف اینجا است»
خواهرم همسر مدیر و ناشر یک روزنامه
پر تیراژ بود (!) او خیلی از من بزرگ تر بود .
با موهای قشنگ ، چشمان بزرگ و رویایی و
دست و پای ظریف همیشه احساس محبت
و رشک مرا بر می انگیخت .

پیش او من خود را خیلی بلند ، خیلی سرخ
و خیلی لربه احساس می کردم و هیچ رویایی
را که اوداشت نداشتم . به علاوه من اهل مسکو
بودم و زندگی بیش از یک سال بود که در پترز-
بورگ زندگی می کردم . به این حساب من هنوز
یک اطرافی بودم ، در حالیکه او نه تنها یک
خانم اهل پایتخت بود بلکه چندسفر هم به خارج
رفته بود . جامعه پارسی می پوشید و در قصر
زندگی می کرد . در خیافت های خانه اش
هنرمندان ، نقاشان ، سرایندگان ، شاعران و
نویسندگان حاضر می شدند . و من چه بودم ؟
دختری از خیابان پلیوشیخا که همسر کسی
شده بودم که تازه دوره شاگردی را سپری کرده
کارمند یکی از ادارات معارف شده بود .
در گذشته ام چه چیزی بود ؟ تنها رویاهای
نا فرجام . بایکی نامزد شده بودم که فکر
می کردم دیوانه وار دوستش دارم ولی از و نا-
امید شدم و نامزدیم را گسستم . از این تجربه
که برایم ناگوار بود تصمیمی قاطع گرفتم . دیگر
هرگز تسلیم نشاء عشق نخواهم شد . بلکه
عقلانه و آگاهانه شوهری خواهم گزید .
چنانکه کسی جامه بی می گزیند تا مدت درازی
آن را بپوشد . برگزیدم و از انتخابم مغرور



لیدیا اویلوا داستان نویسی که مورد محبت چخوف قرار گرفته بود .

«خیلی محتمل نیست . یافتن تکت دشوار است .»
 فلورا گفت :

«به شما يك تكت می فرستم . شما اینجا هستید ؟ پیش نیکلایوویچ ؟»
 خندیده گفت :

«بالاخره می توانم به شما عرض کنم که من نه يك دختر جوان هستم ، نه هم فلورا .»
 او صرف شوخی میکند . من خواهرندزدا الکسیونا (نادیا) هستم . ازدواج کرده ام و صاحب خانواده ام . و چون کودکی شیرخوار دارم باید با شتاب به خانه برگردم .»
 سرگی نیکلایوویچ آنچه را گفت شنید و فریاد کرد :

«دوشیزه فلورا، شما را صدا می کنم.» و بعد به آنتون پاولوویچ توضیح کرد :

«آنان فقط چند قدم دورتر خانه دارند . آنتون پاولوویچ، نگذارید برود .»

آنتون پاولوویچ خم شد و به چشمانم نگاه کرد و گفت :

«شما يك پسر دارید ؟ واقعا ؟ چه خوب!»
 گاهی چه دشوار است شرح آنچه رخ می دهد و راستی چیزی هم رخ نداد . ماهی سادگی به چشمانم نگاه کردیم ، اما درین نگاه چه چیزها بود ؟ چنان شد که گفتم در دلم انفجاری رخ داد و بی گمان حالت آنتون پاولوویچ نیز چنان بود . و ما شگفت زده و شاد به همدیگر نگاه کردیم .

آنتون پاولوویچ گفت :

«من باز هم اینجا می آیم . همدیگر را خواهیم دید . هر چه نوشتید یا نشر کردید به من بدهید با دقت خواهم خواند . موافقت ؟»

وقتی به خانه برگشتم «لیو» کوچک با دستارش بدخوبی و نخ نخ می کرد و نزدیک بود گریه را سردهد .

باخته و خوشحالی به او گفتم : «من يك پسر دارم ، چقدر خوب ؟»

... از نخستین دیدار من با چخوف سه سال می گذشت . غالباً او را به یاد می آوردم ، و همیشه با اندوهی زود گذر رویایی .

در جنوری ۱۸۹۲ سرگی نیکلایوویچ بیست و پنجمین سالگرد روز نامه اش را جشن گرفت . محفل با مراسم مذهبی آغاز میشد و بعد مهمانان

وقتی نشستیم او دو باره به قدم زدن پرداخت و داستان را دنبال کرد . دانستم که به پترزبورگ آمده تا در امه اش «ایوانوف» را روی صحنه بیاورد ، ولی از هنرپیشگان راضی نبود . نمی توانست گرتر هایش را بشناسد و احساس می نمود که بازی موفقانه نخواهد بود . می گفت از ناراحتی و پریشانی خون می خورد و دیگر اینکه پترزبورگ را خوش نداشت . تنها آرزو داشت کار هارابه زودی ممکنه تمام کند و برود . به علاوه سوگند خورده بود که دیگر چیزی برای تیاتر ننویسد . دشوار این بود که گروه خوبی از هنرپیشگان بودند که خیلی خیلی خوب بازی می کردند ولی بازی آنان برای او بیگانه بود ، چیزی بود از «خود» شان .

خواهرم نادیا به اتاق آمد و همه را به میزاند دعوت کرد . سرگی نیکلایوویچ برخاست و ما هم به دنبالش رفتیم . رفتم تا اتاق نان . آنجا دومیز نهاده بودند یکی برای غذا و دیگری برای مشروبات و ظرفها . من به سمت دیوار ایستادم

آنتون پاولوویچ به سویم آمد و یکی از دوگیسویم را کش کرد و گفت :

«هرگز چنین گیسوانی ندیده ام .» پنداشتم چنین خودمانی خطاب می کند چون مرا دختری می داند ، فلورا . اگر میشارا می شناخت و می دانست که بچه یی یکساله دارم بعد چه؟ پشت میز کنارهم نشستیم ، سرگی نیکلایوویچ به چخوف با انعامانی گفت :

«او کمی هم می نویسد . و در نوشته هایش چیزهایی است . . . جرقه یی است . . . اندیشه یی است . . . در هر داستانش اگر هم ضعیف باشد اندیشه یی است .»

چخوف رویش را به سویم برگرداند و پرسید :

چخوف : «آیا او توانایی نوشتن دارد ؟»

به اتاق نشیمن می رفتند که میزبزرگ نان خوری آنجا گذاشته شده بود . اتاق نان برای همه کافی نبود ازین رو اتاق نشیمن را برای صرف نان آماده ساخته بودند . میان اتاق نشیمن و اتاق نان را هروی بود که دریکی از دیوارهای آن آئینه یی جاداده بودند . من جایی ایستاده بودم که در آئینه دیده نمی شدم ولی هر که را به زینته هابالا می شد پیش از آن که وارد راهرو شود می دیدم . مردان و زنان می آمدند . بعضی را می شناختم و بعضی را نه . فکر می کردم چه ساعات خسته کننده یی پیش رو دارم . مرا درمیز مهمان مهمی جای خواهند داد و من ناگزیرم سر گرمش سازم . صرف نان ساعت ها ساعت ها طول خواهد کشید و من ناگزیر بودم موضوعاتی برای صحبت بیابم و خود را به آنان صمیمی و مهربان نشان دهم

بعد ، ناگهان قیافه دوتن را دیدم که می آمدند در زندگی لحظاتی هست که بایک نگاه تصویر يك چهره چنان در ذهن نقش می گردد که در طول تمام زندگی شخص از یادش نمی رود .

هنوز هم می توانم صورت بدون جذبه ساورین و در کنارش چهره جوان و دوست داشتنی چخوف را مجسم کنم . او دستش را بالا برد و حلقه یی از مویش را که پریشان شده بود مرتب کرد .

چشمانش اندکی تنگ می نمود و لبانش به استیسی می جنبید . آشکارا چیزی می گفت ولی نمی شنیدم چه می گفت ! آنان فقط هنگامی رسیدند که سرویس نان آغاز شد همه به طرف اتاق نان روان شدند . آواز نغمه یی به گوش می رسید من هم داخل جمعیت شدم . وقتی سرویس نان پیش می رفت نخستین دیدارم را با آنتون پاولوویچ به یاد آوردم و به یاد آوردم که چگونه چیزی وصف ناپذیر و افسانه یی مارابه سوی هم کشانید و پیش خود گفتم : آیا مرا خواهد شناخت ؟ به یادش هست ؟ آن پیوندی که سه سال پیش در دلم توانایی برپا کرد دوباره پیش خواهد آمد ؟ ازدحام مارابه هم نزدیک ساخت و دست هایمان مشتاقانه به سوی هم دراز شد . گفتم :

باقی دارد



چخوف در میان هنرپیشگان تیاتر .

جوانان و روابط خانوادگی

زندگی کردن در تنهایی و با همه کس بریدن و انزوا اختیار نمودن آیا استعلا شمرده میشود و خوشبختی محسوب میگردد چرا عدم از دختران جوان ها ، همینکه شوهر اختیار کردن یکی از شرایط زندگی انسان زندگی جدا از پدر و مادر شوهر است آیا در شروع زندگی که نه زن و نه مرد از تجربه کاملی برخوردار هستند جدا زندگی کردن کاری درستی است ؟

چرا تنهای خانه دار تنهایی را نسبت به یکجا بودن با فامیل شوهر ترجیح میدهند ؟ به این چند سوال بالا باید پاسخ داد و علل ناخشنودی زن و فامیل شوهر را باید جستجو کرد . در يك همه پرسى كه از چند زن كه تازه ازدواج نموده و تشكيل خانواده را داده اند تقريباً همكى متفقاً لفظ اول بود ند مبنى بر اينكه زندگى جدا گانه و دور از فاميل شوهر به مراتب بهتر و آرامتر و مسعودتر از زندگى مشترك است كه با فاميل شوهر باشد اين ها با ده ها دليل كه بعضى از آنها واقعا هم معقول اند و نمود ساخته اند كه يكى از علل بد بختى هاى خانوادگى مخصوصاً زن و شوهر و كشيدهگى ها ييكه ميان زن و شوهر و ديگر اعضاى خانواده رخ ميدهد همانا زندگى كردن با فاميل شوهر در يك محيط خانه است وقتى از اين خانم ها پرسيده شد كه چه چيز و گداز انگيزه باعث اين اختلافات ميان آنها ميگردد در جواب گفتند .

پديد آمدن اختلافات خانوادگى علل و اسباب مختلفى دارد كه بزرگترين آن مداخله بعضى از اعضاى خانواده در امر خصوصى زن و شوهر است ، كه متأسفانه خوشبختى مادر شوهر و تنو (خواهر شوهر) بيشتر از ديگران در اين امر سهم دارند، در اين جا سوال خلق ميشود كه چرا اين موضوع كه خوش و تنو نميتوانند با عروس خانواده از در سازگارى پيش بيايند و دايم و در طول تاريخ هميشه گفتگو ميان عروس و خوش و داماد و خوش دوام داشته است . روان شناسان به اين عقیده اند كه يكى از علل نا سازگارى عروس و خوش اينستكه مادر شوهر فكر ميكند كه عروستش ييك قسمتى از محبت او را كه پسرش نسبت به او داشته عروس دزدیده و گرفته است . همين طرز فكر باعث ميشود كه يكنوع حس بدبختى ميان عروس و خوش ايجاد گردد و همين موضوع بعد ها آرام آرام بزرگتر واحد تر ميشود تا جاييكه شكل بزرگ خانوادگى را بوجود مى آورد .



ولى اگر پدرستى نگرسته شود شايد اين اختلافات و عدم سازگارى علت ديگر داشته باشد . بعضى ها براين عقیده اند كه اگر شوهر يا بهتر بگويم تازه داماد كمى بسا حوصله و بادرك در مسايل باشد هرگز اين اختلافات بوجود نيامده و شايد هم وجود خارجى نداشته باشد . مثلاً اگر شوهر جوان موازنه را كه بايد ميان اعضاى خانواده وجود داشته باشد مراعات نمايد و با دور اندشى و وسعت نظر بيشتر



هيله پيوسته گذشته

هيله

از تاريخ بايد آموخت

جوانان خوب و آگاه وطن: بحثى را كه در شماره گذشته آغازيده بوديم دنبال مى كنيم . را جمع به سمت حركت تا ريخ و همچنان جهت و ماهيت اين حركت حرف زد يم حال با يند بدانيم كه مضمون تكامل اجتماعى چيست ؟ مضمون تكامل اجتماعى عبارت تست از سير دايمي بشر در جهت آرمان اساسى اش ، يعنى تا ميم سعادت ما دى و معنوى ، فردى و جمعى در تنا سب با يكد يگر ، اساس و شرط تا ميم اين سعادت حقيقى و عمومى باز هم عبارت تست از رفع دايمي احتيا جات فوق العاده متنوع و روز افزون ما دى و معنوى فرد فرد انسانها و همه آنها بشكل دسته جمعى درهما هنگى با يكد يگر ، شرط اساسى و محمل حقيقى برآورده شدن آرمانهاى فوق هما نا در قدم اول معرفت به قوانين طبيعيت و اجتماع و ثانيا غلبه و چيره شدن بر اين قوانين ميباشد . حال جوانان ارجمند ما با درك حقايق فوق نتيجه خوا هند گرفت كه براى رسيدن به سعادت واقعى همه گانى بشر يت چه كارهاى بزرگى پيشرو دارد كه بايد انجام دهد تا قدم بقدم به آن دست يا يند و در حصول در جات عالمى تر آن بكوشد . موجزاً مى توان مضمون تكامل اجتماعى را در نكات زير ين بيان داشت :

۱- سير از كمبود نعمات ما دى بسوى وفور و فرا وائى آن .
۲- حركت از طر ز تفكر و عمل غير منطقى و غير علمى بسوى اشكال تفكر و عمل منطقى و علمى در حيات .
۳- حركت از وابستگى فردى و جمعى در پنجه هاى قواى طبيعى و اجتماعى به وار ستمى فردى و جمعى از چنگك قوه هاى طبيعى و اجتماعى با ايمان متر قى و پهن رستى .
۴- حركت از سير خود بخودى جامعه به سير آگاهانه آن .

اينك سوالى پيش مى آيد : آيا چنين آينده اى حل نهايى است و آيا تحقق آن بلند تر ين قله صعودى تاريخ است ؟ و آيا سعادت ها و آرزو هاى بالا دست يافتنى است ؟ بجاى سوال اول بايد گفت كه پا سخ هم آرى است و هم نه ، نه از اين سبب كه كسى نمى تواند پيشگو يى كند كه پس از آنكه شر كنونى از ميان رفت در آينده چه نوع شرو به چه صورت بروز خوا هد كرد . و آرى : از اين سبب كه شكل فوق خود حد نهايى است چنين تصورى سيمى ايك جا معه ايد آل را . با شكال مختلف مجسم ميسازد اين تصور هميشه و در همه اعصار الهام بخش بشر در مبارزه عليه همه آن چيز ها ييسى

در همه اعصار خود داشته است . تصور پر دور نماهائى كه در آن تصور حد نها يى نهفته است ، بهر شكلى بوده باشد ، طى تاريخ هر گز از ديده انسان محو نشده است . اين دور نما ها هميشه و در همه اعصار الهام بخش بشر در مبارزه عليه همه آن چيز ها ييسى

۱- سير از كمبود نعمات ما دى بسوى وفور و فرا وائى آن .
۲- حركت از طر ز تفكر و عمل غير منطقى و غير علمى بسوى عمل غير منطقى و غير علمى بسوى

مسئولیت‌های زنان امروز

نداشت بلکه فقط منتظر دست‌انبر مرد بود
فرقی نمی‌کرد، که پدرش بود یا شوهرش و
یا برادرش .

مگر خو شبختا نه در اثر تلاش های
خسته می ناپذیر، بالاخره زن نیز توانست
جنگی در حلقه آادی و آزادی بزند و از فیض
این نعمت برخوردار شود ، آزاد تنفس کند و
آزاد ابراز نظر نماید . در قضاوت عاآزاد بوده
با ابراز نظرات سالم بتواند خواسته عایش را
بدست آورد و واقعیت های جامعه را درک نموده و
به ارزش های ملی و دموکراتیک آن احترام نماید
و خواهان تحول فرهنگ ملی مطابق به شرایط و
اقتضای عصر و زمان باشد .

زن رسالت دارد تا در تئویر اذهان عامه و
بخصوص زنان کشور سعی و تلاش به خرج

دهد از تقلید های کور کورانه و ضد ترقی و

تحول جامعه جدا جلوگیری نموده بکوشد
تا با مطالعه آثار نو و مرقی ذهن خود را صیقل
داده و چراغی در زندگی اش روشن گردد .
که به مشکل بتوان آنرا خاموش نمود مسئولیت
زن روشننگر است که سایر خواهران خود را
از رفتن به سوی بیراهه ها و تاریکی ها نجات
داده و بسوی روشنایی ها و پیروزی ها راهنمایی
نمایند از منتهای دقت و توجه کار گرفته تا برای
همه اطرافیان سرمشقی خوبی از نیکی و نیکو
خصلتی گردند .

زنان و خواهران !

به هر اندازه که زنان و دوشیزگان در جامعه
موقف اجتماعی بهتر و بیشتر گسب نمایند
به همان پیمانه رسالت ها مسئولیت ها و وظایف
شان نیز حساس تر و خطیر تر می‌شود پس چه
بهرتر در اجرای امور سپرده شده نهایت توجه

و ذریکی به خرج دهید و در اجرای هر کاری
محتاط بوده سنجیده و معقول حرکت کنید و آگاهانه
عمل نمائید زیرا شما فوق العاده نسل رسالتمند
هستید و نسل های آینده مخصوصا همجنسان
شما در آینده بالای اعمال امروزی شما قضاوت

نموده و هم صفحات زرین تاریخ این کشور
باستانی اعمال نیک شما را ستایش نموده
و اعمال زشت شما را نکوهش خواهند کرد .

چه بهتر که زنان آگاه و روشنگر ما مسئولیت
های خود را خوب درک نموده و رسالت خویش
را طوریکه شایسته شخصیت انسانی و اجتماعی
شان است در دست ایفا گیرند و نسل های
آینده را بهتر از امروز تربیت نمایند زیرا این
مسئولیت ، دشوار ترین و حساس ترین مسئولیت
عاست .

زن امروز به رسالت تاریخی خود آگاهی
داشته و میداند اوضاع و احوال کنونی چه
رسالت ها و مسئولیت های را به او محول می
نماید .

زن مکلف است در قسم اول در دو جنبه یاد
دو جهت به مبارزه بپیگیرد و مداوم بپردازد اول
در مورد تنظیم و ترتیب منزل ، نظم و وسپلین
خانه و تربیه سالم کودکان و ثانیاً در پیشبرد امور
خارج از خانه یعنی امور مربوط به اجتماع سعی
و کوشا بوده و در تلاش باشد تا شایستگی آنرا
پیدا نماید که در محیط ماحول خویش مصد خدمات
برجسته بی برای جامعه و مردمش گردد . زیرا اکنون
زمان آن سپری شده که زن فقط در چاردیوار
منزل بماند و چون عروسک های کوکی نابغ
از امر اطرافیانش باشد .

دیگر فرصت آن گذشته که زن بنام موجود

ناقص العقل از اجتماع انسانی تردد را نداشته شود
زیرا اگر زن دارای عقل ناقص است پس مردان
نیز باید این عیب و نقص را داشته باشند چرا
که زاده و پرورده همان آغوش و دامن اند اما
خوشبختانه زن امروز دوشادوش مرد در همه امور
مصرف کار و زحمت است ایشان بر علاوه اینکه از
مرد ها عقب نمانند بلکه موافقتر و پیروزمند تر
از ایشان به پیش میروند و عقب ماندگی را پذیرا
نیستند اگر از وسعت نظر و روشن نگری کار گرفته

شود نقش و اثر زن امروز در همه امور از
سیاسی و اقتصادی گرفته تا تعلیمی و تربیتی

همه و همه چون شمس روشنی و برجستگی
دارد زن امروز بی تفاوتی و بی مسئولیتی را در
برابر میهن و همسپناش عار دانسته و به ریشه

کن ساختن این صفت غیر انسانی در تکاپومی
باشند و برای تثبیت نمودن موقف اجتماعی
خود به حیث يك فرد مساوی الحقوق جامعه در
تلاش اندوه این ترتیب سعی می ورزند تا
خلاهای راکه تعصبات و قیودات میان تپی و
افکار خرافی عده مردان تنگ نظر بالای شان
قبولانده بود بطور اندازند و دست و پای خویش

را از قید و بند های این زنجیر های بردگی رهایی
بخشند . زیرا نظام های فیودالی و ما قبل فیودالی

همانطور یکه با حیل و نیرنگ همه مردمان ما را
محبوس و محصور ساخته بودند زن افغان نیز ناگزیر
بود تا تابع این عوامل باشد مژه تلخ این نظام
های فرتوت و پوسیده را بیشتر و بیشتر از

مردان بچشد و محکوم آن باشد زیرا به جرم
زن بودن باید ظلم و ستم دوگانه را متحمل می
شد ستم جامعه عقب مانده را ، ستم مردان ستم
نظام پدر سالاری را . زن از خود اختیار



قهرمان اتحاد شوروی کیسلیاک

ماریا تیدموفیفا

کیسلیاک م . ت . در سال ۱۹۲۵ در شهر خودنیز به آن منسوب بود تا نیمه اول سال ۱۹۴۳
خارکوف بدنی آمد . نامبرده قبل از فرار سیدن وجود داشت . نظریه جاسوسی خالینین این
جنگ میهنی کبیر مکتب پرستاری «پزشک یاری» جوانان میهن پرست توسط دشمنان دستگیر
و اربابان رسانید . در وقت اشغال شهر خارکوف شدند . بتاريخ ۱۸ جون ۱۹۴۳ فاتیست ها
کیسلیاک م . ت . به کمک رفقای همسول خود و باشندگان قریه لیونوای جهت معالجه مجروحین
و باشندگان قریه لیونوای اقدام کردند . کیسلیاک م . ت .
شفاخانه مخفی را تاسیس کرد . و قتیکه در آخرین لحظات زندگی اش فریاد می کشید
مجروحین درین شفاخانه اندکی احساس راحت می کردند توسط همسول به شرق کشور انتقال
داده میشدند . آخرین مجروح در فبروری سال ۱۹۴۲ از شفاخانه کیسلیاک م . ت . نقل داده شد
این گروه جوانان انتقام جو و شجاع که کیسلیاک از مرگ لقب قهرمان اتحاد شوروی داده شد .

ماریا اژنیانتو :

اجتماع بدون زن درست به بدن فلج شده یی میماند

ترجمه : نصیر احمد «ابوی»

می گیرند، مبارزه کنند امروز که اپارتاید از طرف سازمان ملل متحد و جهانیان به شدت تقبیح می شود و همه به این قانون تنگین نفرین می فرستند واقعا توانسته اند آنرا بر جامعه انسانی عملی نمایند؟ تاحالا کاملاً نه ولی ماریا، ها، توهمی توانسته اند این کاملاً کهنه های این قانون را برای ابد به تقالید آن تاریخ بفرستند و کاملاً قلبی اپارتاید را از قالب اصلی کلمه اش بدر کنند .

روزگاری که او دختر جوانی بود به کوهستانها پناه می برد و در گوشه ی بر سر صخره ها قدم می زد ، از مردم و پیشش سخن میگفت و انعکاس تیرانه های رایش بر پیشتر و پس میداشت . این واباید دانست که شوهرش نیتو شاعر بزرگ و شناخته شده یی انگولا، او را در مبارزاتش تنها نگذاشت .

ماریا در خاطراتش می نویسد . وقتی در مدرسه بودم با سید دوستی دعا میماند بلند شد.

معلم که نیز سید بود سر رسید . پسرا بعد از نوازش بر سر جایش نشاند اما از دستان کوچک و بچه گانه من با آن چوب طویلش خون فوران کرد . این خاطره تازه نام فراموش نمیشود . او در یکی از مقالاتش نوشته

است. میخواهم کشورم انگولا بر تارک پیشرفت و تعالی قرار گیرد، یگانه تلاش من برای ایجاد

یک جامعه انسانی است جامعه که استعمار انسان از انسان بوسیله انسان در آن جایی نداشته کلمه انسان و انسانیت دیگر نامانوس

نباشد و دیگر کلمه انسان و انسانیت در کتاب ها سر گردان نباشد ، اجتماعی که دیگر فر آورد زحمات رنجبران بوسیله ارباب و اعیان به بیانه های این و آن برده نشود من میخواهم به کمک جوانان و روشنفکران بر دگی و استثمار را برای ابد ریشه کن بسازم اجتماعی که همه در آن حقوق یکسان خواهند داشت انگولا سرزمین من به چنین نظامی احتیاج دارد .

امروز آن روز برای انگولا فرا رسیده، آن روزی که مردم انتظار رسیدنش را داشتند ، آزادی، آزاد ز یستن ، و تلاش برای صلح جهانی.

سال را در ضمن همه پرسى در لواندا بخود اختصاص داد. او وقتی خودش را شناخت که مرد نیمه عریان سیاه را در پهلوی لاشه حیوانی که سپیدان از آن غذا می گرفتند آویخته بودند . آیا آنها کمتر از حیوانات بودند ؟ او از آن به بعد خواست سیاهان آویخته در بند را برها و تدوینش آزادی طلبی را به او بخش رساند . او درین نهفت نقش زنان سیاه را مهم میدانست و میگفت اجتماع بدون زن درست به بدن فلج شده یی می ماند .

او صوفی از زنان گرسنه و نیمه عریان را به دنبالش آراست تا همگان رسم مبارزه بر طراحان قانون رنگین پوستی چیره گردند . آری ! او الگوی بر جسته یی شد درفش آزادی بدست گرفت و با ترانه های دلنشین حماسی، راهی برای مبارزه با همی زنان و مردان باز کرد.

تاریخ انگولا قهرمان هرگز ترانه های حماسی زنی چون ماریا را با خود نداشته است .

او با اراده ترانه ها و اشعار زیبایش چه رسالتی داشت ؟ او میخواست ملت انگولا را آگاهی بدهد تا بر ضد طراحان اپارتاید، تبعیض طلبان رنگی آنهایی که ملت های فقیر را در بند

فاشیستی پرتگال آغاز کرد و میدانست که روزی پیروزی فرامیرسد مبارزه او مبارزه یی بود که از دیگران فرق داشت زیرا او خواهران سیاه را در پهلوی داشت. او با انتشار مقاله های خویش خواهران زیادی پیدا کرد مردم او را در مبارزه اش تنها نگذاشتند ، هر چاقوئی بود از ماریای قهرمان بود . سالی بعد او به جلسه روشنفکران افریقا پیوست و در دیداری از لژین بالبرتو آگوستو نیتو شاعر بزرگ افریقا و یگانه مرد جنبش انگولا شناسد. این آشنایی منجر به ازدواج آنها گردید .

در سال ۱۹۵۵ زمانی که پولیس پرتگال شوهرش را توقیف کرد . ماریا مبارزاتش را با خاطر رهایی شوهرش پیگیرانه ادامه داد. او بعداً بهیچ مسؤول بولتن سازمان زنان انگولا مقرر شد. او در طی مبارزاتش، مقالات و داستان های حماسی نوشت و مردمش را با دشمنان وطن آشنا ساخت اکثر رمان و مقاله یی او به دست نشر رسیده است، بهترین رمان شناخته شده او (حیوانات در جنگل زبان کشیدند) نام دارد این اثر او بعداً عنوان بهترین کتاب

به پنج پار تیزان

ترانه های که از دور مرا بخود می خواهد .
ترانه های از روی آب ها
باباها
از مرداب ها
میاید ، ز چیست
کسی مرا می خواهد
بابال های افراشته ؟
آه چه لذتی است !
برگ های ترشده
از آب
با آب
در بیرق آزادی
ولی کسی مرا می خواهد ؟
دست هایم را
به گرانه های دور دراز می کنم
و در کوه ها
از چشمه های پرسم
معنی آنچه را آنها می خوانند
و در یک گرد باد
گرد بادی که خاک سرخ
و با بخود
در خانه ها و آب ها به نرمی می نشاند .
در آنجا
خاطره زندگی ترزا و انکراسیا درمن زنده
می شود .
دیولیتا ، ایرینا ، لوکرسا
گویی بمن تبسم میکنند
و دندان های سپیدشان
از لای لب های گلشن و ترگیده
چون بلوری .
و ترانه ها چون موجی از نور زائیده میشوند
ولی امروز این ترانه ها
از لب ها برمی خیزند .
بلند و بلند تر میشوند .
و به گرانه های انگولا انعکاس میکند
پیروزی ، پیروزی ، پیروزی

سید پوستان این طراحان پدید نکین اپارتاید ، آنها یکه بر ماداد می کشیدند و کار میخواستند برخستگی ها و بیماری های ماهیتی نمیدادند و پر شکم درون رفته ها میخندیدند و سیاهان را بر جان هم می انداختند .

... زمانیکه بدن ترک خورده ما، شن های گرم ساحل را بخود میخواست ما آن بودیم آن برده های سیاه، حال این هستیم ولی امروز ما هستیم که آنها را به پادری میگیریم مگر نه اینست ؟

... آزادی رسید دشمنان گریستند ، راهی جز این نداشتند ما آنها را طرد کردیم . دیگر از گرانه های دور صدای یاس و ناامیدی شنیده

نمیشود ، زمانی بود به صدای درد ماکسی گوش نمیداد طفل سیاه میگریست بی نان جان میداد آیا کسی به فریادش می رسید ؟

نان ... نان ... نان باید صدای آنها را بشنویم ؟

نه هرگز نه! طفل سیاه اینجا باشم با دکرده و چشمان از حلقه بر آمده و تن لاغر در پهلوی مادرش که پستان او نیز از بی غذایی خشک بود ، می افتید و جان میداد بلب های گلفت او زمین گرم را به بوسه میگرفت .

امروز این دلقک های سیرک داد از طرد سیاست اپارتاید می زند بر آستین مضحک نیست؟ دیگر چه می توانند بکنند راهی بجز گریز به آنها مانده است ؟

این چکانه از ماریاست ... ماریایی که لحظه بغاوت میهن و هم میپنازش از مبارزه و سنگر داغ دور نبود او در شعرش هم میپنازش را دعوت به مبارزه می نمود .

مختصر شرح زندگی ماریا :

ماریا در ۸ مارچ ۱۹۳۴ در تراس او سمونته یکی از شهر های پرتگال تولد شد بعد از تحصیلات ابتدایی که خودش متعقد است به سختی تکالیش را پیش برده است برای آموزش لسان های خارجی همت گذاشت او امروز با چهار لسان زنده دنیا سخن میگوید .

ماریا از شمار نو پردازان ادبیات معاصر افریقا است و روش نو ابداع کرده است . میتوان گفت که با اشعار زیبا یش فرهنگ و ادبیات افریقای امروز را نمایانتر می بخشد ماریا در ستین جوانی مبارزه اش را بر ضد رژیم

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

چو تو خود کنی اختر خویش را بد...

ناصر خسرو

نکو هوش مکن چرخ نیلو فری را
بری دان ز افعال چرخ برین را
همی تا کند پیشه عادت همی کن
هم امروز از پشت با رت بیفکن
چو تو خود کنی اختر خویش را بد
به چهره شدن چون بری کی تو انی
ندیدی به نوروز گشته به صحرا
اگر لاله پر نور شد چون ستاره
تو با هوش و رای از نگو محضران چون
نگه کن که ماند همی نرگس نو
درخت ترنج از برو برگ رنگین
سبیدار ماند ست بی هیچ چیزی
اگر تو ز آموختن سر نسا بی
بسوزند چوب درختان بی سر
درخت تو گر بار دانش بگیرد
نکر نشمری ای برادر گزافه
که این پیشه‌هایی ست نیکو نهاده
دگر گونه پیشه ترا می بساید
بلی این و آن مرد و نطق ست لیکن
چو کبک دری باز مرغ ست لیکن
ترا خط قید علوم است و خا طر
تو با قید بی اسب بیش سواران
ازین گشته ای گر بدا نی تو بنده
اگر شاعری را تو پیشه گرفتی
تو در بانی آنجا که مطرب نشینند
صفت چندگویی ز شمشاد و لاله
به علم و به گوهر کنی مدحت آن را
به نظم اندر آری دروغ و طمع را
پسندیده ست باز هد عمار و دود
من آنم که در پای خوکان نریزم
ترا رهنمایم که چنبر که راکن

مینه خه ده ؟

پاک احساس را پارید لی
په سینه کی -

د انسان

د سرو وینو ،
په رنگ ، رنگ دی
د الفت زرین

نشان

نجیب افغان

سرنوشت

مانند يك پرندۀ مغرور آسمان
دور میشوم ز سینه يك جنگل سیاه
پرواز من بلند ډیرین اوج های دور
آوای من رسا
باور مکن که باز در آن آشیان سرد
زنجیر يك نیاز به پیچید به پای من
یا بگذرم ز راه خود و يك شبی خموش
گردد نوای من
آنجا که در سکوت پر از درد سایه ها
رویده خار های سم آلود اضطراب
آنجا چگونه زندگیم بار ورشود
بی نور آفتاب
پنداشتی که من چو یکی صخره خموش
هستم تهی ز شعله سو زنده حیات
پنداشتی که مرده مرا ز آن طلسم شوم
اندیشه نجات
ای مانده در نهایت شب های بی امید
آن آشیانه نیست دگر جایگاه من
آنجا مدوز در دل آن جنگل سیاه
چشمی براه من
من رفته ام که دشت افق در مسیر من
رویانده لاله های شفق گون و شعله رنگ
من رفته ام که فطرت آزاد و سرکش
باشب بود به جنگ

پرتونادری

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

کاروان حد... کاروان حد... کاروان حد

وه که نامش چه دلپذیر است

وطن ما ، وطن ما ، وطن مادری ما
 وه که نامش چه دلپذیر است
 هیچ کوهی که سر به آسمان می ساید
 هیچ دره یی شاداب و هیچ ساحل و دریای جو شانی
 به قدر میهن مقدس ما محبوب نیست
 این آب و خاکی که پدران ما آنرا دوست می داشتند
 کشور ما فقیر است و البته در نظر کسانی که :
 در پی زر و سیم هستند فقیر می نماید
 بیگانگان به نگاه تحقیر در آن می نگرند
 و وقتی به آن نمی گذارند ، اما خود ما
 آن را با تخته سنگ ها یش و باقله های بلندش و با سواحل و
 کرانه هایش

دوست می داریم ، وطن طلایی ماست
 ماجوش و خروش نشاط انگیز رودخانه های مان را دوست می
 داریم

امواج جهنده ی جو ییاری ها ،
 جنگل های تیره و تار ، با آهنگ سرو صدا های مهیج
 شب های پرستاره و روشن تابستانی
 آنچه درین جا دیده می شود و به گوش می آید
 همه ، قلب مارا روزی به لرزش آورده است
 اینجاست که نیاکان ما جنگیده اند ،
 با مغز شان و با شمشیر شان و با بیل و کلنگ و داس شان
 چه در روزهای تاریک و چه در ایام روشن و پر آفتاب
 چه در سعادت و چه در بدبختی
 قلب ملت ما تپیده
 تا ما صاحب آنچه امروز از آن ماست شده ایم
 لودویک ، رونه برگ شا عرفتند

باغ فردوس

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
 که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
 من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش
 هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
 همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست
 همه جا خانه عشقست چه مسجد چه کنشت
 سر تسلیم من و خاک در می کده ها
 مدعی گرنکنند فهم سخن گو سروخت
 نا امیدم مکن از سابقه لطیف از ل
 توجه دانی که پس پرده که خوب است و که زشت
 نه من از پرده تقوی به در افتادم و بس
 پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت
 باغ فردوس لطیفست و لیکن زندهار
 تو غنیمت شمر این سا به بیدو لب کشت
 حافظا روز اجل گر به کف آری جامی
 یک سر از کوی خرابات بر نند به بهشت

حافظ

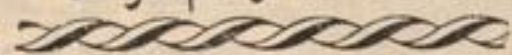
دترانو گانه

بنیخی بینکلی بنیا یسته شی به گایو او سینگارو نو
 بت، میرانه، جگره، توره پسو نه دنرا نو
 دگر نه پرین دی دینمن نه خوروندی وی و پاندی درومی
 تسلیم، تیبنسته، بی تنگی خو، نه دی کار دجنگیالانو
 نه به بندوی نه به می ینه، نه بدخان او نه به مالوی
 سر بیندل، خان خارونه کاردی کار دسربازانو
 غورخیدل، مندی او ما تی، لسه بریو سره مل وی
 دمردکو به زلی کی وی زو ندو ن داتلانو
 که به خوب وی که به وینه هم به ویرهم به خوبی کی
 یاد او یاد پی کور ولس وی دهیواد دمیینانو
 خوان هغه وی چی چمتو وی دهیواد چو پر لپاره
 تشن جیرو، فیشن، سینکارخو، نه دی کارد شار لمیا نو
 ژوندون تیر شو او تیر پری په تورتم او تروژ می کی
 خمی چی واورو، واورو و واوره تورتم نه به خوانا نو
 سنگر
 دغو بی ۲-۱۳۵۴ کال کندهار

به صمیمیت یک برگ

به صمیمیت یک برگ که می خواند در کوچه ما
 از زبان باد
 به صمیمیت یک برگ که می گریه
 همه غمهایش را
 به صفای تو که می آویزی
 بر لب پنجره هایینه ساکت دریا را
 به صمیمیت یک مرغ که میخواند
 با نوای باران :
 این دگر زمزمه بارین نیست
 این سرود کهن از دشت
 بر لبان آتش
 این ندای مهر است
 بر شده از افق معبد پا که خورشید
 که ترا
 می ستاید جاوید.

از : م سرشک



روان حله... کاروان حد... کاروان حله

تر بیت غلط عوا ملی هستند که
با لای کر کتر و شخصیت طفل
اثر زیاد وارد می نماید .
کودک همیشه احتیاج دارد بکسی
متکی باشد که باعث دلگرمی و
خاطر جمعیش گردد که در صورت
نبودن محبت و دلگرمی واقعی به
چیزهای دیگر دلچسپی و علاقه
می گیرد . چنانچه اغلب دیده
شده که بعضی از کودکان انگشت
دست خود را می مکند یا اینکه بیکری از
سایه های بازی خود خیلی
علاقه گرفته و حتی هنگام خواب
آنها را نمی کنند - که از نگاه
علم روانشناسی احساس کمبود
محبت بوده که باعث آن گردیده
تابه چیزهای دیگر علاقه گرفته
و بخاطر فراموش کردن اندوه
ایکه دارند به آنها پناه ببرند . بنابر
هیچ نگذارید تا نواها را از شمار
زندگی کمبودی را احساس
کنند .



اطفال امروز

نوشته : فرید

اطفال به محبت احتیاج دارند

رژیم روز اطفال برای آمادگی امتحان

و خلاصه خلاهای در شیوه زندگی آنها
پدید می آید که امکان دارد تا آخر عمر
دامت گیر آنها باشد .
کودک از همان نخستین لحظه
تولد هو شیوا با احساس می باشد
خوبی و ناملا یما ترا احساس می
کند و این نکته که میگویند طفل
است و چیزی نمی فهمد امروز
بکلی غلط و بی اساس ثابت گردیده
است .
جدایی زن و شوهر ، عصبانیت
ها ، جنگ و دعوی پدر و مادر و

محبت با ارزش ترین چیز است
که اطفال معصوم و دوستداشتنی
به آن احتیاج شدید دارند و
هیچگاه نباید محبت را از آنها
دریغ نمود .

محبت و توجه به اطفال و عدم
آن نقش مهمی را در زندگی حال
و آینده آنها بازی میکند ، مطالعات
و تحقیقات متخصصین و روانشناسان
سنان این حقیقت را ثابت ساخته
است که بین اطفال لیکه در محیط
گرم خانوادگی و در آغوش والدین
مهربان و دلسوز پرورش میابند
با اطفال لیکه دور از والدین بزرگ
می شوند از نگاه روانشناسی
فرق زیاد دیده می شود زیرا
اطفال گروه اول که از نعمت
محبت و آلودین برخوردار هستند
اغلبا شاد ، سرزند و ذکی عرض
وجود میکنند . مگر متاسفانه در
گروه دوم یعنی اطفال لیکه در
محیط خالی از مهر بانی و دلسوزی
بزرگ می شوند در صورت میا
بودن همه چیز برایشان با زهم
کمبودی در آنها مشاهده می
گردد . طور مثال ممکن در فرا گرفتن
درس خویش لایق و نهاییست
با استعداد باشند مگر گوشه گیر و
ساکت میباشند یا اینکه با سایر
مصنفان خود در تفریح و بازی
های دسته جمعی شرکت نمی کنند



در حیات اطفال مکتبی دوره امتحانات
مرحله مشکل و پر مصو لیت است درین
مرحله باید رژیم روز خیلی دقیق و جدی
به منصه اجرا قرار داده شود قابلیت کار
و فعالیت از گام نیزم طفلی که در اخیر سال
برای امتحان آمادگی میگیرد رو به تحلیل
رفته و ضعیف گشته است و هر نوع عدم
ومراعات رژیم ، این ضعف را هرچه بیشتر
تضعیف می نماید که در نتیجه موثریت
درس از آن لحظه می بیند .

والدین باید طفل شانرا طوری معاونت نمایند
که وقت آنها به مقصد آمادگی مگرفتن به
امتحان با اوقات استراحت شان قوام باشد
و سعی بعمل آید که بالای مدت خواب معمولی
اثر نگذارد .

آمادگی مگرفتن برای امتحانات باید از
طرف صبح صورت گیرد چو لکه در این وقت
روژ قابلیت کار و فعالیت اطفال به درجه
بلند تر قرار دارد . بعد از هر چهل الی پنجاه
دقیقه درس خواندن باید تفریح های ده دقیقه
ای را مد نظر داشت و پس از ۳-۳ ساعت
درس استراحت دو الی سه ساعته را پیش
این باید بود . که درین مدت زمان صرف
غذا و هوا خوری نیز شامل می گردد . پس
از تفریح باز هم برای سه ساعت دیگر درس

اطفال در سالهای قبل از مکتب

چگونه پرورش یابند

را زیاد کشیده‌ام . به کاکایش جواب داد: بلی من از عهده آن پدر می‌ایم نخست کارهای خانگی ام را انجام میدهم سپس به وظیفه نقشه‌کشی رسیدگی میکنم . مادرش همچنان مینویسد : (سه هفته از آنروز گذشت و من هیچ اطلاعی نداشتم تا آنکه روزی اولیک باخو ششی و شادمانی زیاد به خانه داخل شد . چشمانش بر ق میزد و تبسم و خوشی بچهره او مستولی بود و به دست من یک بسته رانهاد و گفت که این از آن تست مادر . و گفت آنرا از اولین پول دستمزد خود خریداری کرده‌است و بعد گفت بکیر اینک بقیه پول دستمزدم . ازین ببعده دیگر هیچ تشویش مکن مادر ! مادرش خاطره آنروز را چنین تعریف میکند : آن پول تحفه پربهای بود و ارزش آن به من حتی از طلا هم بیشتر بود ...

چندی نگذشته بود که روزگار تراژیک فرارسید و شمشیر کشنده و بیرحم فاشیزم به رخ مملکت آرام و صلح پسند شوروی کشیده شد . اولیک بدسته گارد جوانان پیوست و سر دسته آن شد و مادرش دست دعا براین جوان شانزده ساله کشید مادرش در آنباره چنین میگوید :

گرچه میدانستم که جنگ رحمی ندارد و تحمل آن دشوار است مگر انصاف دادم که این وظیفه شریفانه و اشتراک نجیبانه جوانان در امر دفاع از وطن بجا و ضروری است . و به پسر خود آنچه را که در باره وظایف خطیر جنگ معلوماً ندانم که بیان کردم و برایش فهماندم که در هر قدمی که روی جاده میبرد از حادثه و خطر خالی ذهن نماند و هر حادثه را باید باشجاعت و جرات برخورد کرد.

نام تمام

از آنچه که گفته آمد چنین نتیجه گرفته میشود که خانواده کاشیفوی پیش از پیش هدفی مشخصی را در مورد تربیه و پرورش اولیک تعیین کرده بودند و چنان عادات و خصایل را در وجود او تزریق میکردند که به مفیدیت آن ایمان داشتند . ناگفته نماند که داشتن هدف روشن در تعلیم و تربیت از همه چیز اولی‌تر و ضروری‌تر است . چون پرورش و تربیت اولیک از طرف خانواده اش روی یک هدف روشن انجام میپذیرفت از آنرو نتایج درسی او در مکتب فوق‌العاده بود . و از همان ابتدای طفولیت به فعالیت های اجتماعی دقیق و با احتیاط بود و رویهم رفته یک پسر ممتاز و نمونه می‌بود . با داشتن چنین پسر مادرش حقداشت که افتخار کند .

مادرش در کتاب خود مینویسد پسر من همیشه به فکر آینده اش بود قصدی ابتدا تحصیل و سپس انجیر شدن بود . به من وعده میداد که زندگی ام را تأمین کند و در سن پیری ام دستگیری کند و به من اسباب استراحت را فراهم کند . در مقابل برایش میگفتم : آیا کار کردن انسان را خسته میسازد ؟ اگر چنان باشد پس کار کردن خوب نیست . من زندگی باتورا دوست دارم عزیزم .

هر چند که اولیک انتظار نکشید که انجیر بشود ولی اندکی بزرگتر از سن طفولیت خود اولین دستمزدش را به مادرش تقدیم کرد . در اینباره مادرش چنین نقل میکند : روزی کاکای اولیک برایش گفت : (آیا میخواهی بدانی که اولین روز یک دستمزد خود را بگیری چه روزی خواهد بود ؟ ! یک وظیفه برایت پیدا کرده‌ام اما نمیدانم که هم وظیفه و هم تحصیل را پیشبرده میتوانی یا خیر ؟)

اولیک از این خبر از خوشی جست زدو چنین به فکر افتاد که از مرگ پدرش تاکنون من زجر زندگی

که با شند قادر اند در ایام تا بستان در میله های تورپستی (سیاحت) بپردازند . جمع آوری سمارق ، سیج و غیره از جمله همین نوع سیاحت ها برای اطفال مکتبی بشمار میرود . دوام پیاده گری شان ، سرعت و زمان آن مر بوط به سن و سال طفل است بدین ترتیب که راه رفت و آمد در جنگلات و اراضی زراعتی نباید از شش الی هشت کیلو متر برای اطفال هفت الی نه ساله بیشتر باشد . برای اطفال ده الی دوازده ساله این مسافت ده الی هشت کیلو متر و دوازده کیلو متر برای اطفالی که از سیزده الی پانزده سال دارند اضافه نباید باشد تمام باری را که طفل نه الی ده ساله باید حمل کند نباید از ۲ کیلو گرام ، اطفال یازده الی دوازده از سه الی پنج کیلو گرام و اطفال سیزده ساله الی پانزده ساله از چهار کیلو گرام بیشتر باشد .

رفتار و پیاده گری اطفال باید از طرف صبح و یا عصر انجام گردد . توقف های طولانی در روز های گرم تابستانی باید در ساعات دوازده الی شانزده صورت میگیرد . توقف های کوتاه به منظور رفع خستگی بعد از هر دو کیلو متر رفتار اجرا شود البته اگر سن اطفال بالا تر از ده سال است در آنصورت پس از دو الی سه متر رفتار و اگر بیشتر از آن باشد پس از چهار کیلو متر رفتار و پیاده گری باید رفع خستگی نماید از طرف زمستان ، چه در رخصتی های زمستانی و چه در ایام روز های تعطیل اطفال باید یک به گری خود را با سکی انجام بدهند . اینگو نه رفتار های با سکی معمولاً برای اطفال نه الی دوازده ساله در روز های که باد بوزد و درجه حرارت هم از منفی دوازده درجه کمتر باشد پلا نگذاری میشود . اطفال بزرگتر از آن در درجه حرارت الی منفی دوازده درجه هم میتوانند به عمل فوق دست بزنند . مدت عمومی رفتار در تمام سنین متذکره برای دختر هادو الی چهار کیلو متر کمتر از پسران است .

بار ها و یا وزنی را که طفل با خود حمل می کند معمولاً در بار بند پیست می کنند و به تخته پشت طفل بار می نمایند . درین حالت باید بجا داشت که به آنطرف بار که به تخته پشت طفل تماس میکند باید اشیای نرم گذاشته شود و اشیای ثقیل به زیر بار بند یا خریطه قرار گیرد .

باید متوجه بود که تسمه های خریطه مذکور مطابق به قد و اندام طفل غیر شده (و عرض تسمه مذکور از چهار سانتی متر کمتر نباشد) . و به پشت طفل بسته شود . توقف های کوتاه پنج الی ده دقیقه برای اطفال خود سال در هر کیلو متر رفتار و از اطفال باشند پس از ۱۰-۲ کیلو متر باید مد نظر مکتبی که سیزده الی چهارده سال داشته گرفته شود . در نیمه راه توقف ها به مقصد رفع خستگی در حدود ۱-۲ ساعت تعیین می گردد .

بقیه در صفحه ۴۶

خوانده شود . مدت ساعات درسی در نیمه دوم روز را میتوان سه الی چهار ساعت تعیین کرد پس از آن صرف نان شب و استراحت (قرار گرفتن در هوای صاف و آزاد و خواب) مد نظر گرفته شود .

تطبیق اینگو نه رژیم روزی خیلی منطقی و معقول است چونکه قابلیت عالی فعالیت و کار طفل را برای مدت طولانی ای حفاظت می کند .

بدون آنکه استراحتی نمایند و فکر می کنند که این عمل شان در آماده ساختن دروس آنها را کمک کرده و برای امتحان آمادگی بهتر و خوبی می گیرند . درحالیکه اینطور نیست . مغز خسته ، مواد خوانده شده را خوب حفظ نمی کند و برای آنکه مواد و مطالب درسی خوب یاد گرفته شود وقت زیادی باید بصرف برسد ، نتیجه آن بد است .

والدین باید اطفال شان را به این امر متقاعد سازند که مدت خواب آنها در ایام آمادگی به امتحان باید همانند باشد که در روز های معمولی سال است . در روز امتحان لزومی ندارد که وقت تر به مکتب بروند . انتظار زیاد با حالت مضطرب و هیجانی ، تلاطم بودن جهاز عصبی طفل را زود خسته میسازد ، و این خستگی شاید در نتیجه امتحان اثر خود را وارد کند . در روز دادن امتحان باید طفل خوب استراحت کند و لزومی ندارد که فوراً به آمادگی مضمون دیگر بپردازد چنانچه بسیاری از شاگردان همین عادت را دارند .

رژیم روز اطفال مکتبی در ایام رخصتی به مقصد آبدیده کردن صحت و سلامت طفل و رشد جسمی آنها ارزش قابل ملاحظه ای را ایام رخصتی و رخصتی های طولانی مدت زمستانی یا تابستانی دارد چه درین مدت اطفال طور شاید و باید میتوانند هر چه بیشتر در هوای آزاد باقی بمانند و از آن استفاده ببرند . در زمستان قرار گرفتن در هوای آزاد نباید از چهار ساعت در روز تجاوز کند . در روز های رخصتی رژیم طفل کمی تغییر می نماید ولی زمان قرار گرفتن زیر شعاع آفتاب ، صرف غذا ، رسیدگی به کار و بار خود ، چنانستیک صبح به همان حال سابق (زمانی که درس هاجریان دارد) باقی می ماند .

مصرف آب و ساعت تیری های طفل مکتبی را در ایام تعطیل آنقدر زیاد نسازید که طفل از آن خسته شود و استفاده ای که از روز های تعطیل باید ببرد و استراحت درست نماید از دست بدهد . باید در رژیم روز اطفال دو الی سه ساعت را برای خواندن آثار ادبی و هنری (مانند خواندن آلات موسیقی ، نقاشی و غیره) گنجاییده شود . برای سال نگذاشتن طفل مکتبی در زمان رخصتی های طولانی تا بستانی باید از سیستم های مختلف آبدیده کردن استفاده گردد بدین معنی که : غسل های آفتابی ، شنا ، غسل هوا ، قرار گرفتن در هوای آزاد ، گشت و گزار با پای برهنه و غیره را عملی باید کرد .

اطفال سال لم مکتبی در هر سن و سالی



پاتریس لومومبا:

شخصیت برجسته و مبارز انقلابی

مردم کانگو (زایر)

پاتریس لومومبا با اطفال

نوشت: «یکانه هدف ما تأسیس دولتی در کانگو است که بتواند اختلافات مذهبی و نژادی را از بین ببرد و یک جامعه متجانسی از بلجیمی ها و کانگوییها که توسط سر نوشت مشترک کشورشان باهم پیوند خواهند داشت به وجود بیاورد».

لومومبا در نوشته هایش به مشکلاتی از این قبیل که از بین بردن آنها باعث بلند رفتن سطح زندگی انکشاف سطح آگاهی و فهم مردم و اعاده حقوق و آزادی زنان افریقای می گردید پافشاری میکرد. او برای از بین بردن اینگونه مشکلات خواهان مبارزه مداوم و سرسختی بود.

مبارزه زاید الوصف مردم به خاطر کسب آزادی شان از استعمار و سفرهای لومومبا به افریقا و اروپا طرز دید او را تغییر داد و او را بجا نب دیگری سوق داد تا مشکلات مردم کانگو را از دیدگاه مختلفی مورد مطالعه قرار دهد.

در اکتبر ۱۹۵۸ لومومبا حزبی را بنام (جنبش ملی مردم کانگو) که یکی از سازمانهای وسیع در کانگو بود بنیان نهاد. در آخر همین سال او به حیث نماینده مردم کانگو در کنفرانس مردم افریقا منعقدگانا اشتراک ورزید و به حیث عضو دائمی سکرتاریت این کنفرانس انتخاب گردید. سال بعدی آن او در یک کنفرانس بین المللی کارگران زراعتی که در نا یجیر یا تشکیل گردیده بود اشتراک ورزیده و در آنجا بپایانیه بی تحت عنوان (اتحاد

دور او جمع شده بود، تبعیض نژادی و قبیله ای قایل نبود.

لومومبا اهمیت زیادی به سازمانها و اتحادیه های کاری میداد. در سال ۱۹۵۲ او در رایونی مربوط به فعالیت اتحادیه های کاری چنین ذکر نمود که اتحادیه ها و سازمانهای کاری نیروی خویشرا از کار خلاق و دسته جمعی اعضای آن کسب مینمایند و این

اتحادیه ها باید برای بقای خویش بصورت مداوم فعالیت و مبارزه نمایند تا وظایف خود را بصورت موفقانه بتوانند انجام دهند. رهبران این اتحادیه ها نیز مسوولیت عظیمی دارند که باید آگاه، متجرب و با اثری و با جرأت باشند و نه خواب برده که دست زیرالاشه انتظار این را بکشند که کارهای محوله شان خود بخود بدون هیچگونه کوشش حل خواهد شد.

لومومبا، بارها به اطراف و اکناف کشورش سفر نمود که نتیجه این گشت و گذارها، آگاهی یافتن از گونه زندگی، طرز تفکر و خواسته های مردم کشورش بود. خطابه ها و بیانات لومومبا در میتنگها توجه هزاران فرد میهنش را به او جلب میکرد.

در ماه جولای ۱۹۵۵، لومومبا باشاه بلجیم که از ستانلی ویل دیدن مینمود ملاقات کرد. در جریان ملاقات برای لومومبا واضح گردید که شاه بلجیم نظریات او را درک کرده است. لومومبا، چنین اظهار عقیده نمود که: «اروپایی ها و کانگویی ها نمیتوانند باهم یکجمله مشکلاتی را که دامن گیر کانگوشده است حل نمایند». در ۱۹۵۷ او چنین

در مبارزه علیه استعمارگران تلف گردید. ولی مردم کانگو به استعمارگران تسلیم نشدند و تن به غلامی ندادند. در آوان طفولیت، لومومبا قصه های از قهرمانی و شورش مردم را در مقابل استعمارگران و در باره سرکوب شدن آنها توسط استعمارگران بلجیمی شنیده بود. که همه این قصه ها تاثیر عمیقی بر فکر لومومبا مینمود.

لومومبا هنگامیکه در کیندو بود از فعالیت جنبش های سیاسی و مذهبی مردم کانگو که در جنگلات بودند و مردم را بر ضد استعمار و به خاطر بدست گرفتن عنوان کشورها، زمان میدادند آگاهی حاصل نمود. در سال ۱۹۴۴ لومومبا به ستانلی ویل (فعلا کیسا نگا) رفت و سه سال در آنجا به حیث کاتب پوستر در یک دفتر مالیاتی اجرای وظیفه نمود. در جولای ۱۹۴۷ او در یک مکتب کارگران پوستی واقع در لیوپو لدویل (کنشاسا) که در آنوقت پایتخت حکومت استعمارگران بود ثبت نام نمود و بعد از یکسال از آنجا فارغ التحصیل شد. در همان زمان، لومومبا تسلط و دست رسی کامل بر زبان فرانسوی بر علاوه چندین زبان محلی کشورش داشت. او به صورت کامل فلسفه، اقتصاد سیاسی و تاریخ افریقا را مطالعه نمود.

در بین سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶، لومومبا شروع به فعالیت های سیاسی در ستانلی ویل نمود. او رهبری شش سازمان سیاسی را بشمول حزب لیبرال بلجیم در کانگوبعهده داشت. هیچیک از این سازمانها ماهیت قبیله ای و نژادی نداشت و لومومبا هیچگاه به اشخاصی که

پاتریس همیسی لومومبا در دوی جولای ۱۹۵۲ در قریه کوچک اونلوا، ایالت کازای چشم به جهان گشود. از سن شش سالگی به بعد در مزرعه شروع بکار نمود و با سختی و مشکلات زندگی دهقانان رو برو شد. در سن ده سالگی شامل مدرسه گردید ولی او هیچگونه علاقه ای به کشیش شدن نداشت. در سن شانزده سالگی او تصمیم گرفت تا زندگی خود را در یک وظیفه مفید اجتماعی وقف نماید. به همین سبب او بفرا گرفتن تحصیل در رشته طب آغاز نمود. اما دیری نگذشته بود که بمنظور فرا گرفتن سیاست و جامعه شناسی از تحصیل خود در رشته طب دست کشید. در آن زمان تحصیلات عالی در کانگو که مستعمره بلجیم بود میسر نبود. بنا بر این مجبور شد بمطالعه شخصی بپردازد. در سال ۱۹۴۳ او کیندو رفت و بعد از چهار سال در آنجا او به حیث کاتب در یکی از کمپنی ها استخدام گردید. در همین شهر بود که لومومبا برای بار اول با زندگی کارگران کشورش آشنا شد.

لومومبا با مطالعه های طولانی را برای بدست آوردن کتاب طوسی می نمود، او اکثر اوقات فراغت خود را بمطالعه آثار هوگو و موریس می گذراند و خلاصه آثار ارسطو، سو سیالیست های تخیلی و روشنفکران فرانسوی را مینوشت.

در آنوقت سطح زندگی مردم کانگو نسبت به دیگر کشورهای افریقای بسیار پایین بود. در هنگام تسلط هشتاد ساله استعمار بلجیمی، تقریباً نصف نفوس کانگو

کنفرانس پروسل که بمنظور فیصله در مورد استقلال سیاسی کانگو تشکیل شده بود، چنین اظهار داشت: «ما به هر گونه کوشش و فعالیت که بمنظور تجزیه قلمرو ملی مان صورت بگیرد اعتراض مینماییم. عظمت و بزرگی کانگو بر اتحاد سیاسی و اقتصادی آن استوار است.»

لومو میا با تأسیس یک دولت مستقل و متحد در کانگو خواهان ریشه کن ساختن سیستم اجتماعی اقتصادی و سیاسی رژیم استعماری بود. در عین حال او خواستار همکاری بین طبقات و اقشار مختلف اجتماعی کانگو بود و ب مردم کشورش چنین خطاب کرد: «همه مایکجا، برادران و خواهران عزیز، کارگران و مامورین دولت، کارگران ذهنی و جسمی افریقا بی‌هاو غیر افریقا بی‌ها، کالتو لیک‌ها و پروتستان‌ها، بیایید که با هم متحد شویم و یک دولت عظیم کانگورا به وجود بیاوریم.»

این حقیقت را باید یاد داشت که باشیم که پافشاری لومو میا برای متحد ساختن تمام نیروهای مترقی جامعه کانگو از ذکاوت و هوشیاری او ناشی می‌گردد این اتحاد نه تنها بخاطر کسب استقلال سیاسی بلکه بمنظور بدست آوردن استقلال اقتصادی و خطراتی که از تعصبات قومی و نژادی ناشی می‌گردد نیز ضروری بود.

لومو میا دهقان تهی دستی که بمقام صدر اعظمی رسید. هیچگاه نسبت به مردمش احساس تفوق نمیکرد. به آنها احترام زیاده‌ای نداد و آنها را بحیث برادران و رفقای هم‌زمین می‌دانست.

او کوشش نمود تا توسط حزب جنبش ملی مردم کانگو، توده‌ها را نه تنها در مبارزه علیه استعمار بلکه در مبارزه علیه از بین بردن استثمار انسان توسط انسان و علیه هر گونه نژادپرستی اجتماعی بسیج سازد.

برخلاف دیگر احزاب سیاسی در افریقا و استقلال ملی (ایراد کردو چنین خطاب نمود: «تأمام خواسته های کشور های تحت قیمومیت یکسان است. سرنوشته آنها و اهدافی را که آنها در انکشاف ملی شان تعقیب می نمایند با هم مشابه است: آزادی افریقا از تحت یوغ استعمار، افریقا هرگز آزاد و مستقل نخواهد بود و هرگاه یکی از کشور های آن تحت قیمومیت باقی بماند.»

لومو میا از ضرورت اتحاد بین نیرو های ضد امپریالیستی و ضد استعماری در داخل افریقا نسبت به رهبر دیگر کانگو و افریقا عمیقاً آگاهی داشت. او اظهار داشت که بدون اتحاد مردم نمی‌توانند با خواسته های حریصانه امپریالیسم مقابله کنند. در سال ۱۹۵۶ او در این مورد چنین بیان داشت: «هر قدر که ما بیشتر متحد باشیم همان قدر مامیتوا نیمه فکارانه بر ضد ظلم، ستم، فساد و فعالیت های کینه ای اتحاد ما را توسط شعار «تفرقه انداز و حکومت کن» بر هم میزند. مقابله نماییم.»

لومو میا و پشتیبانانش بخاطر متحد ساختن مردم کانگو مبارزه سرسختانه ای را به راه انداخته بودند زیرا در کانگو بیشتر از دو صد قبیله که سطح پیشرفت اجتماعی و اقتصادی شان مختلف است زندگی میکنند. در آنوقت ذهنیت های تجزیه طلبانه به صورت واضح در بین ملیتها و قبیلله های مختلف محسوس بود. (ایالت کازانو کتا نگا).

لومو میا که تجزیه طلبی و تبعیض نژادی و قبیله‌ای را بحیث دشمن بزرگ داخلی حس نموده بود به صورت خستگی ناپذیر مبارزه اش را برای متحد ساختن مردم کانگو ادامه داد و از آنها دعوت نمود تا منافع تمام ملت کانگو را بر منافع شخصی و نژادی شان ترجیح بدهند و ضربه های قاطعی بر استعمارگرانی که منطقه ای را بر منطقه ای دیگری برتر می‌شمردند وارد نمایند. او با آنعده از رهبران کانگو که خواهان تجزیه این کشور به «جمهوری های کوچک» بودند شدیداً مخالفت ورزید. او هنگام ایراد بیانه در

کانگو حزب جنبش ملی مردم کانگو را تباط گسترده ای با اتحادیه های کارگری داشت. در حقیقت این سازمان باجبهه متحد ملی مشابیه داشت.

تمام رهبران حزب جنبش ملی مردم کانگو، مخصوصاً لومو میا امپریالیسم راسو و لاهیلی فکروید بختی مردم کانگو میدادند. آنها با پلان هاودسا پس استعمارگران که میخواستند نفوذ و قدرت شان را در افریقا حفظ نمایند مخالفت می‌نمودند. لومو میا در مورد سیاست وپالیسی های استعمارگران در قبال کانگو چنین بیان داشت: «من میدانم که اکثریت مردم بلجیم بر علیه ظلم و ستم در افریقا میباشند. آنها با یک قدرت استعماری در کانگو که در تحت آن چهارده میلیون مردم کانگو توسط اقتصاد کوچک الیکارشی استثمار میشوند مخالفت می‌ورزند. کشیده گی روابط میان کانگو و بلجیم تنها و تنها نتیجه فعالیت کسانی است که میخواهند ثروت مردم کانگو را غارت کنند و کسانی که مقامات بلجیمی را تشویق به ادامه رژیم استعماری مینمایند و هم چنان توسط بعضی از مقامات تیکه در جستجوی منافع شخصی شان در کانگو هستند.»

لومو میا مردم را محرکین اصلی در مبارزه بمنظور کسب استقلال سیاسی و اقتصادی و انکشاف اجتماعی میدادند. این نظریه در مورد نقش توده ها او را از اکثر رهبران سیاسی در کانگو و دیگر کشورهای افریقای مجزا میسازد. در این مورد لومو مباحثین اظهار داشت: (تا ریخ ثابت میسازد که آزادی و استقلال هرگز خود بخود بدست نمی‌آید، آزادی باید توسط مبارزه وجدو جهد کسب گردد. روی همین منظور ما باید تمام نیرو های مترقی را در یک جبهه متحد سازمان دهیم و بسیج سازیم. مردم کانگو به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت دادند و من از این نیرو که ضربات کوبنده ای بر استعمار پوسیده وارد نموده است سیاسی گذارم.)

بالاخره امپریالیست ها یسی

بلجیم در مقابل مبارزات جنبش ملی و آزاد یخواه مردم کانگو تسلیم شدند. بتاریخ سی جون سال ۱۹۶۰ جمهوریت مستقل کانگو اعلام گردید و یاتر پس لومو میا به حیث اولین رهبر دولت ملی انتخاب گردید. لومو میا در مرا سم اعلام آزادی کانگو چنین متذکر گردید: «هیچ فردی از خلق کانگو این را فراموش نخواهد کرد که استقلال و آزادی ما توسط مبارزه دشوار و پیگیر، مبارزه ای که در آن ما از فقر، دشواریها، قربانیهای بزرگ و از ریختن خون مردم خود نه هرا سیدیم کسب گردیده است.»

بمجردیکه لومو میا بحیث صدر اعظم انتخاب گردید شروع به تعقیب پالیسی کا ملاضد امپریالیستی نمود. لومو میا شاید از این حقیقت آگاهی نداشت که عنوان اصلی قدرت کاملاً بدست خودش نیست و امپریالیسم موقف های سیاسی و اقتصادی خود را در کانگو هنوز حفظ دارد. میراث شوم استعمار، اقتصاد ضعیف، عدم موجودیت کارگران متجرب، کمبود شدید پول و وسایل مادی به منظور انکشاف مادی، همکاری با سرمایه های خارجی راضوری می ساخت. هر چند لومو میا عقیده داشت که هر گونه همکاری با سرمایه گزاریان خارجی باید به اساس تجاربی که از دوران تسلط استعمار بدست آمده است صورت بگیرد.

بادر نظر داشت این مفکوره که کسب استقلال سیاسی بی ارزش خواهد بود هرگاه این استقلال بصورت فوری به انکشاف اقتصادی نیانجامد. لومو میا تلاشهایش را برای پیدا نمودن تسلط بر منابع سرشار طبیعی و اقتصاد کشورش ادامه داد. دولت صدور سرمایه را از کانگو بدیگر کشورها ممنوع اعلام داشت و شروع بطرح پلانهای وسیع برای انکشاف اقتصادی به اساس سکتور های دولتی در صنعت و همکاری تولیدی در زراعت نمود. هدف پلانهای مذکور کنترل نرخها، کاهش بیکاری و افزایش دست مزد ها بود.

بقیه در صفحه ۴۷

ښکلی او خواړه واره پرا ته وه. د هغې ښکلی او زړه را کښونکي سترگي چې د هينوتيزم قوت په کې و او د هغې په زړه پورې آواز چې په غوږو نو کې لکه دمر غا نو د زمزم موغو ندي خوږ لگيده دهغې فوق العا ده ښکلا او زړه را کښون يې بشپړاوه.

هغه يوه هنر منده ده او خپله له هنري جا يزه يې په ۱۸۹۵ کال کې واخيسته او يې له خنډه د (فرا نسرز په کميدی) کې و منل شوه. تاسو خپله پو هپري چې په غه تيا ته ر کې دنوم او شهرت در جی ته رسيدل خو مړه گران کار دی په هغه تيا تر کې به مهم پارتو نه هغو هنر مندانو ته ور کول کيدل کوم چې کورني امتياز او اخلاقي نجا بت څخه پر خورداره و. او هنر مندا نو به هم مسو وليت در لود ترڅو دخپل نجابت اصالت وساتي.

د مثال په ډول به دتيا تر نوميا ليو هنر مندا نولر تر لړه دوه کاله انتظار ايست خو چې د (ماری و) او ياد (مولير) په نمايشنامو کې ور ته د لومړي رول فرصت په لاس ورشي. سربيره پردی به هنر مندا نو دخپل هنري پړاو په اوږدو کې دلو يو خنډو نو او مستعدو رقيباً نو سره ټکر خو پل چې دغه خنډو نه دو مړه ناوړه وچي ډيرو به يې د هغو په وړاندې ټينگار نشو کولای او له دوه دري کلو نوڅخه وروسته به يې بير ته ددو همی او دريمی در جی تياترو نولاره نيو له خو ماری د وروستۍ ډلې څخه نه وه هغه به يوه شينه هم غا فله نه پاتې کيد له او په ډير لږ وخت کې يې وکړای شو چې د (فرانسز دکميدی) دستور په لومړي کتار کې ځليږي.

کا گرځو نگو به دهغې په منځ حساب کاوه او نما يشنا مهليکو نکو به دا تا کيد کاوه چې لو مړی رول دی ماری و لوبوی انتقاد کونکو هم هغه دويار در جی ته رسو لي وه تر دی چې نا متو منقد (زارسي) چې هيڅکله به يې دچا صفت نه کاوه د دی په برخه کې داسی ليکلی و «آواز يې دعالی نه هم لوړدی. دومره عالی چې په خپل آواز باندي سمسره هم تراغيزی لاندی راوستی شي» خپله ددی خبری سوچ کولای شي چې يوه دوه ويشت کلنه هنر منده او دو مړه هنري شهرت او ددی سره له حده وتلی ښکلا ولري.

په هغه شيه ماری ددو وېر دو تر منځ ديو انترک له امله دخپلو کاليو دايستلو خو ني ته داستراحت دباره

لئون ماری و لي داسی ژر ځی ماری : - گرانه لثونه! زه مجبوره يم چې لاپه شم گوری نه چې دگړی ستني څلورو ته نيزدی کيږی نسر د چار شنبی ورځ ده که له يا ده دی نه دی وتلی زه په هره هفته کې په همدغه ورځ دخپل مين دپسا زه د ښفشی گلان وېم.

لئون : - ار مان چې ته ځی اوستا ځای دلته تش پاتی کيږی خودا چې زه ستا له وفا څخه پوره خبريم لدی نه زیات در ته نه ټينگيږم.

ماری دخدای په اما نی په ډول د ټولو ښځو مخو نه مچي کړل او لاپه وروسته له هغې چې دسا لون ورور - پسی و تړل شو نو مير منود غيبت په ځای د هغې ښه خوږونه وستایل او ډير صفتو نه يې وکړل. خو يو ي مير منی وو يل:

زما په نظر يوه غير عا دی ښځه ده. رښتيا لثونه! ته پو هپري چې ماری څو کلنه ده؟

لئون : زما په فکر چې داتيا وکلونو په شا او خوا کې به وی. کله چې زه کوچنی وم او مور به می له ځا نه سره تيا ترته بيو لم نوماری پور شهرت در لود.

کلر وو يل : دما ري په بر ځه کې د عمر خبره هيڅ کله هم مه کوی ځکه چې هغه بيخي نه زړ پري. خو رښتيا لثونه! داد ښفشی د گلونو کيسه چې ودي ويل ځنګه ده؟

لئون: يوه کو چنی حقيقي اوله در داوسوزڅخه ډکه کيسه ده چې يوه ورځ يې په خپله ماته کړې وه. خو که يې و غواړی چې زه هغه تاسو ته وکړم نو با يد ووا يم چې زه دويلو زړه يې نه لرم ځکه ویر بزم او لکه ځنګه چې ښا يې و به يې نشم کړای ميلمانه په گڼه : نه لثو نه! ته با يد دا خبره هير نه کړی چې ته زمونږ کور به يې اوزموز دسا عت تيرولو دپاره به ضرور دا کيسه کوی. لئون: ډير ښه زه حاضر يم چې د ښفشی دگلونو کيسه در ته وکړم خو خدای دی وکړی چې دغه کيسه دزمانی دسليقي له نظره ډيره رو - مانتیکه ونه گڼل شي.

بر تراند وويل: مينه او رو مان هيڅکله نه زړ پري. خوزموز په وخت کې خوا نان له دی کبله مينه يوه خيالي افسانه بولی چې غواړی خپل رښتيني احساسات پټ کړی او د ورځي دمود سره داد عوا وکړی چې د عشق او مينی په وړاندې بی تو پيره دی. لئون : هو داسی خيال کوی. دهغې طلا يې ويښتان جی قل به

دحافظ ژباړه

دفرا نسي دمشهور ليکوال آندره مورواثر

هره چار شنبه د ښفشی د گلو يوه گيدی

همدی کبله می دا عادت شو یدی چی
یواری گل او لیک وا خلم او هیخوک
دنه پری نږ دم.

ماری: هو ته رښتیا وایي ښه
همداده چی ددغه ډول مینا نو په وړا-
ندی بی پروا و او سم او زړه لکه د
ډیری غوندی کلک کړم.

برنارد: ما ری! اشتباه ونه کړی
چی ستا عکس العمل له کلک زړه-
والی څخه نه دی بلکی دسا لم عقل
څخه تا بعیت کوی.

را تلو نکي چار شنبی هم یوه دبلې
پسی راغلی او تیری شوی. هره
چار شنبی یی دبنفشی گلان واخیستل.
په تیاتر کی ټول دبنفشی دگلو نو
څخه خبر شول. تر دی چی یوه ورځ
دماری دهمکا را نو څخه یوی ور ته
ووړل:

برون ما ستا پو لی تخنیکي مین
ولید. هو هغه چی هره چار شنبی
تاته دبنفشی گلان راوړی ته ښه
نه یو هیږی چی خو مړه ښکلی ښی. هو
هغه پاک خدای د(پاوین) یا (کاندلیه)
دزول ډلو بو لو دپاره پیښا کړی
دی. که زه ستا په خای وای پوهیږی
چی څه می کول؟ مخا مخ می ور څخه
مننه کو له او پدی ډول می د هغه زړه
تودساته. خو کهزه ستا په خای
وای.

ماری: که زما په خای وای هغه
دی خان ته پا له؟
همکاره: هو که دیوی شپی دپاره
هم وای. گومان نه کوم چی د هغو
له کتلو څخه به تا ته کوم ضرر پېښ
شی.

ماری: ته رښتیا وایي. داپوره
کم عقلی ده. چی انسان دی د هغو
مینا نو په وړاندی تر هغه چی خوان دی
بی پروا و اوسی او چی کله یسی
عمر له دیر شو څخه و او ښت ادسر
وینستان یی توی شول نو بیاور پسی
منډی وهی.
د هغوی ور څی په شپه کله چی ماری
له تیاتر څخه وتله نو دروازه وانه ته
یی ووړل:

پاتی به ۴۶ مخ کی

ښکلی ماری به ډیره مینه ووړل:
هوڅو مړه ښکلی دمینا نو گهل
کوم کارت خو ور سره نه و؟
چپراسی: نه خو ددروازه وان
نه می دومره واوریدل چی ددغه گلونو
راوړو نکي دپولی تخنیک دزده کوونکو
کالی په غاړه کړی و.

هانری په خندا وویل: گرانی د
دومره زړه چاوده مینا نو له کبله چی
ته یی لری با ید تا ته مبارکی ووايم.
ماری د بنفشی دگلو گیلې پزی ته
نیزدی کړه په پتو سترگو پداسی
حال کی چی دبنفشی دگلو خوږ بوی
یی کشا وه ویی یل:

گل هغه یوازینی سوغات دی
چی په رښتیا سره زما خو شحالسی
زیا توی.

دبلې چار شنبی په ورځ بیا هم د
تیاتر چپراسی په موسکا سره بله
دبنفشی دگلو گیلې ماری ته راوړه.
ماری ور نه پوښتنه وکړه. بیا هم
د هغه کو چنی زده کوونکی له خوا
چی تیره هفته یی راوړی وه؟
چپراسی: هو گرانی.

ماری: امکان لری چی ووا یی دغه
زده کوونکی څه ډول بڼه او کړه وړه
لری؟

چپراسی: ماری ما هغه په خپلو
سترگو نه دی لیدلی که غواړی له
دروازه وان نه به پوښتنه وکړم؟
ماری: نه دو مړه مهمه نه ده.

په را تلو نکي چار شنبی کی چی
ماری پروگرام نه درلوده نو تیاتر
ته لاپه نه شوه خو کله چی دبنفشی
په ورځ دتمرین دپاره ولاړه ویسی
لیدل چی په خو نه کی یی دبنفشی
دگلو یوه گیلې ایښی ده. خو گلان یی
مړوی شویدی.

دشپی کله چی دتیا تر څخه وتله
نوله دروازه وان څخه یی تپو س وکړ.
برنارد: ووايه چی پرون هم د
بنفشی گلان هغه هلک را وړی و چی
تل یی راوړی؟

برنارد: هو ماری.
ماری: څه ډول کړه
وړه لری؟

برنارد: ډیر ښه کړه وړه لری.
هو ډیر ښکلی بڼه لری غږی اندامونه
یی نری دیمخ کاسه یی لږه ننوتلی
غوندی ده. دسترگو لاندی سیوری

لاړه. هلته دها نری له څنگه کیناسته
او په خبروی پیل وکړ. چی په همدغه
وخت کی دتیا تر چپراسی راننوت
او یوه دگلو گیلې یی ورته راوړه.
ماری: دا چارا لیرلی دی؟
چپراسی: هو سن لوزا لیرلی
دی.

ماری: ښه نو په هغه مین یی
کیر ده.

چپراسی: ماری یو لیک هم
تاته را رسیدلی دی.

ماری لیک واخیست د پاکت سر
یی څیری کړ او له لو ستلو نه یی
وروسته په خندا ویل:

دا لیک دښوونځی دیوه زده کوونکی
دی لیکلی یی دی چی په ښوونځی
کی یی زما په ویاړی ماری کلپ
تاسیس کړی دی.

ها نری: ټول پاریس له ماری
کلیو نوڅخه پیڅی ډک شویدی.

ماری: خو زما په گو مان چی دا
به دټولو سره توپیر لری تو جه
وکړه چی دلیک په پای کی یی څه
لیکلی دی.

گرانی ماری داچی لیک می ښه
نه دی مابه و ښی او زما لیکو نوته
به په سپکه نه گوری څکه چی زما مینه
لتاسره له پا کی او سپختوب څخه
ډکه ده.

هانری: څه فکر کوی چی دغه
زده کوونکی ته به دلیک خواب ور-
کړی؟

ماری: البته چی نه څکه زه په
ورځ کی دغه ډول لیکو نه دشلو نه
زیات اخلم نو که چیر ته ټولو ته
خواب ور کړم نو بیا به راته دنور
کار دپاره وخت پاتی نشی. خو
سره لدی ټول هغه لیکونه چی
راز سیری باید ووايم چی دغه
لیکو نه ماته ډاډ را کوی. څکه چی
دغه لیکو نه ټول د هغو عا شقا نو
له خوا راڅی چی عمر یی له شپاړ لسو
کلونو نه زیات نه دی او زما خوان مینان
دی دوی به وی چی له نورو څخه
به تر ډیره پوری زما سره وفادار
پاتی شی.

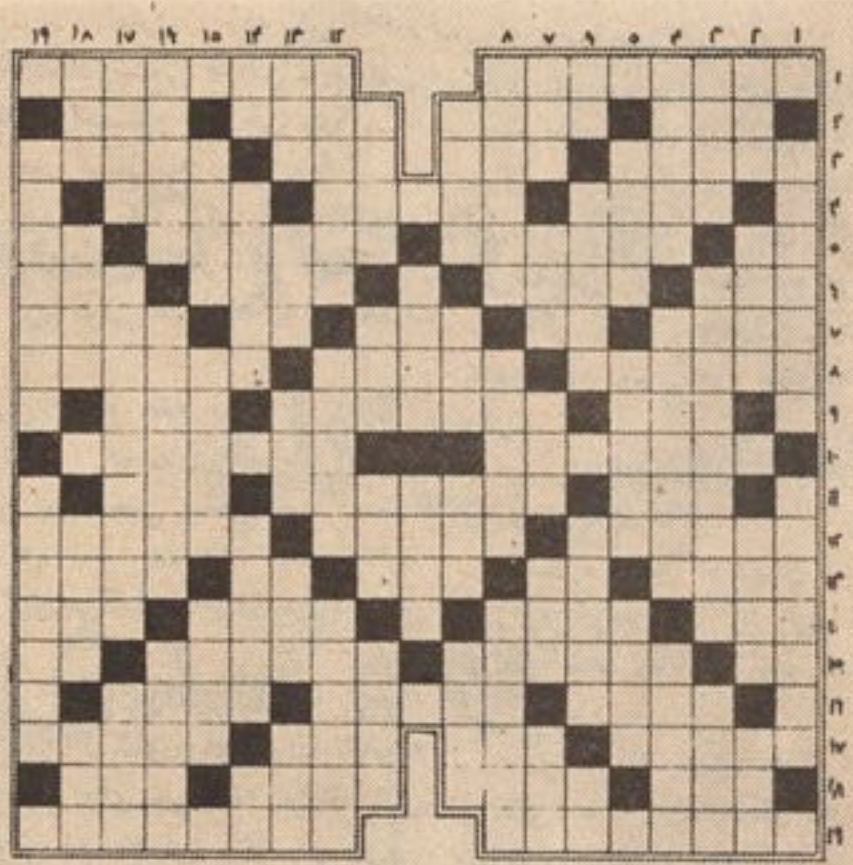
هانری: دو مړه ډاډه هم مه اوسه
بدی کی دتیا تر چپراسی بیا
راغی. او ماری ته یی یوه بله د
بنفشی دگلو گیلې ورکړه.



تهیه و ترتیب : محمد اکبر نظری

سرگرمی ها و مسابقات

جدول کلمات متقاطع



- ۱ - یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی - نام یکی از مدارس دینی ولایت کندز
- ۲ - آن ها به پشتو - مطلب - جمعیت - قرض .
- ۳ - اصلا خاک است مگر چیز دیگر هم به آن علاوه شده - از جمله سبز - یجات - در پیری بدان احتیاج پیدا کنند - سالون بزرگ برای مجالس
- ۴ - میوه است - تعمیر - سحر بالای سبزه ریزد -
- ۵ - رطوبت - منسوب بر مضان - آغاز کردن - عددیست -
- ۶ - باو تعلق دارد - کسیکه از یمین باشد - بی معنی - نام يك حرف
- ۷ - نوعی رقص - بلی انگلیسی - اصطلاح برای رقص - نمی شنود - نوعی از پرندگان -
- ۸ - منسوبین يك موسسه - غمگینی - يك کلمه بی معنی .
- ۹ - سختی به عربی - تجار - نوعی از تکه باب .
- ۱۰ - متیقن به املای غلط - ظالم .
- ۱۱ - ترا - قاضی - در چرخه نخ ریزی از آن کار گیرند .
- ۱۲ - قسمتی از چلم - یکی از ولایات کشور ما - زیادی .
- ۱۳ - اعلان برای نماز - بیروبار - راه پشتو - سرویس شهری - سلاح .

- ۴ - در جلال آباد زیاد کشت می شود - در یور - مواد سمی .
- ۵ - با حذف حرف آخر قرض معنی میدهد - نام مرضی است - شا عر پشتونستان .
- ۶ - ایستاد به پشتو - ضمانت کردن - همه ساله - شما به اوز یکی .
- ۷ - قصر ریاست جمهوری - الفت - نام درختی است - یکی از چارپایان - نوعی گیاه .
- ۸ - جهالت - به منظور آبیاری حفر شود - پدر ترکیه .
- ۹ - لباس را تمیز میکنند - معکوس آن ضرب است - قلب کار - مردی از جمهوریت یمین .
- ۱۰ - حکم میدان مسابقات - آسمان عربی .
- ۱۱ - ظلم و جبر - مرغ پشتو - نخ - میوه .
- ۱۲ - در گرامر دری حالت وصف يك شئی - روشن - در دست محبوبس اندازند .
- ۱۳ - نام خداوند - درختی است - نی در آلمانی - پرپ میدان به پشتو .
- ۱۴ - افسوس - معکوس آن مروت از يك شخص غائب - محل سکونت - حالت ندا تیه .
- ۱۵ - هلاک - غیر مترقبه - به مقصد رسیدن - اشاره دور به نفر و اشیاء .
- ۱۶ - سوابق کار کنان دو لت در آن درج است - لوحه بی يك خیاط - اسم یکی از وزرای عربستان سعودی .
- ۱۷ - درد داشتن - توسط آن دو توتو فلز را بهم وصل کنند - هم سفر -
- ۱۸ - لیکن - عالم - مددگار - نقشه .
- ۱۹ - به تعداد زیاد انواع مواشی گفته شود - مرکز یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی .



این تابلو از کیست ؟

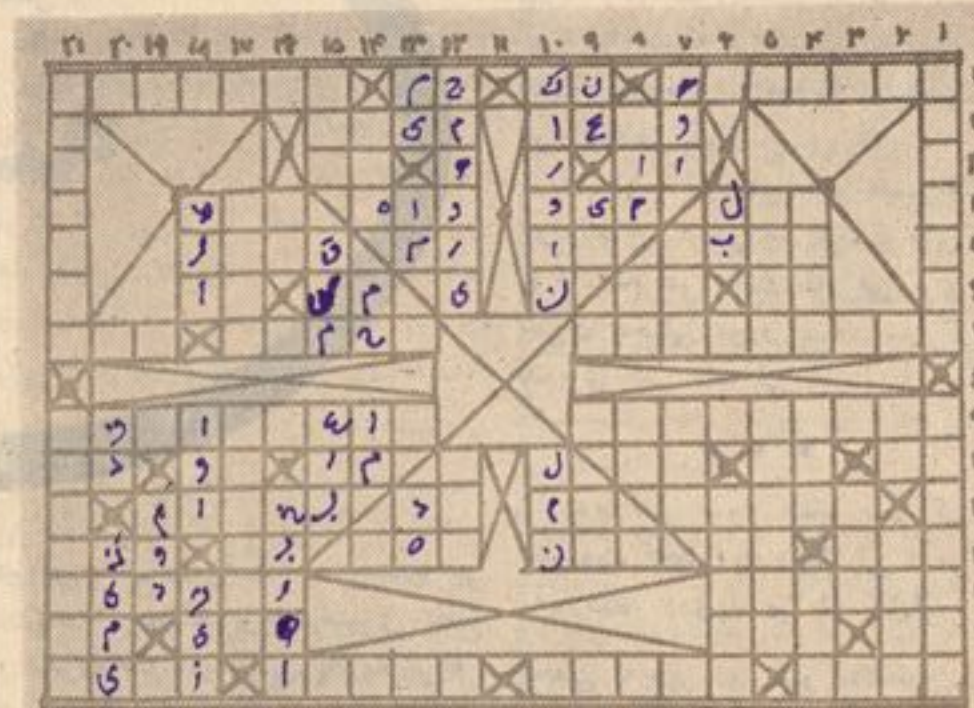
- درین تابلو خوب متوجه شوید و بعد از آن به این سوال های ما جواب بگویید :
- ۱ - اسم این هنرمند که تابلو را ترسیم نموده چیست ؟
 - ۲ - از کدام کشور جهان میباشد ؟
 - ۳ - اسم خود تابلو چیست ؟
 - ۴ - این اثر در کجا است ؟
- اگر به سوالات ما جواب گفتید آنرا بایک قطعه فوتوی خویش برای ما ارسال دارید .

جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱ - يك نام - ناك میان خالی - جامش معروف است - رباعیات دلپسندی دارد -
- ۲ - ودا ع مشوش - وطن - ۳ - الف الف - پردر پشتو -
- ۴ - کشتن - آواز بشك - کلمه تحسین و تعجب - توت با املا ی غلط
- ۵ - مبل شکسته - ناروا را روان باشد - شرم سر شکسته - قاطر آشفته -
- ۶ - واحد پول جاپان - درنده - همراه در پشتو - حاجت بدون جت -
- ۷ - حرف آخرش را نخوان يك موسسه خیریه است - صفت شده کشور ومپن -
- ۸ - ۹ - يك شاعر اهل عراق - این هم شاعر است -

- ۱۰ - چا قونیم شده - نصف عالم - رفیق پری - مرد بی پا - از عطر بجویند - دشنام عامیانه -
- ۱۱ - پر - زیاد نیست - آنچه خوب نباشد - میوه خشك ولذید -
- ۱۲ - يك اسم - نیم دالر - منطقه در پشتونستان - آله موسیقی لست میان خالی - چو کات که سرو آخر ندارد -
- ۱۳ - خود کشی - مثل زمرد - ۱۴ - این در پشتو این است - مبتلا که لاندرد - نار نا مرتب - از حالات دریا -
- ۱۵ - از آنطرف پر نده و هم منسوب به ماه است - محلی دریکی از ولایات کشور ما - بتها - روی آن پل میسازند -



عمودی :

- ۱ - کار گران و تمام اصناف تشکیل میدهند - منسوب به اقتصاد است -
- ۲ - صورت - در عموم مسجد دارد -
- ۳ - کلمه که معنی ندارد -
- ۴ - کم - در سینه جادارد - احق سر ندارد -
- ۵ - خوا هش - از آنطرف مثل بادام -
- ۶ - خا نمها سر خش میکنند از آنطرف منطقه ایست در شمال پشتونستان -
- ۷ - آنرا تنفس میکنیم - مهد نامرتب - نام يك ماه عربی -
- ۸ - حیوان و هم توسط آن شکار میکنند - دروازه كوچك - عددی به زبان بیگانه -
- ۹ - نیمه قانع - پول جاپان - حکم سر ندارد -
- ۱۰ - کاروان خودش - دا - من به پشتو - ۱۱ - ۱۲ - خودش جمهوری است - همیشه -

- ۱۳ - از ماه های عیسوی - مادر عربی - دوتا پنچ -
- ۱۴ - منطقه در ننگر هار - محل بی پایان - مادر عربی -
- ۱۵ - کلمه بی معنی - همین حالا در دستتان است - اینها با اسرائیل در پیکار اند -
- ۱۶ - تکرار يك حرف - اخبار -
- ۱۷ - یکی و يك نام است - کریم بوت از آن ساخته میشود -
- ۱۸ - طرار بی پا - آواز بی انتها - چالاک -
- ۱۹ - آنچه در مورد لباس و فیشن از آن پیروی میشود -
- ۲۰ - فدای بی پایان - کیمیا الف ندارد -
- ۲۱ - منسوب به امتحان است - يك کشور افریقایی -

مردویازن ؟

مربوط کدام قرن ؟

به این تابلو خوب متوجه شوید
ریش انبوه و پهنش انسان
راه فکر يك مرد می اندازد اما مرد
نیست خوب اگر به پیدا کردن
اسمش موفق شدید برای ما بنویسید



این ستاره کیست ؟

او یکی از ستاره گان سینما ی
غرب است که شهرت جهانی دارد
از شما میخواهیم که اسم این ستاره
و اسم کشورش را برای ما بنویسید
و اگر از قلمش نیز نام ببرید بهتر
خواهد بود حل آنرا برای ما ارسال
دارید



به این سه تابلو ی فوق خوب
متوجه شوید این تابلو هامربوط به
کارو کارگری میباشد شما بگوئید
که این تابلو هامربوط به کدام قرن
و هم در کدام کشور میباشد .

سکینه نوره هاغه پخوا نې په هر چا گرا نه او نازو لی سکینه نه وه. له هغې څخه نور د هر چا بدرا تله او په ډیر شوق یې د هغې په خورو لولای پوری کاوه.

دکو څی دلری او نژدی دکورونو له لویو پنځو اونارینه وڅخه را نیولی بیا تر وړو ډیرو شوڅو آزاري نجونو او هلکا نوپوری، ټولسو په سکینې بدو یل او خوورله یې. بیا په تیره دکو څی دی شوڅو او له فتنو څخه دکو هلکا نوته چی دخپلې ساعت تیری او خندا د جوړولو له پاره به بس په یوی بهانی او حیلې پسې گرځیدل، سکینه یوه ډیره په زړه پوری سرگرمی اوسا عت تیری وه. اود هغې په غمجن زړه گسسي با ندی دنورو غمونو انبارول یو ډیر ښه او په زړه پوری کار.

سکینې دکور او کوڅی له وړو او لویا نوڅخه څه خوا ری نه وی چی وی یې نه لیدلې، څه ریشخند و نه وه چی هرچاله خواور باندي ونه وهل شول اوڅه برېونه او کړ اوونه نه وه چی له هر لوری ور با ندی را نه غلل... هر چا سکینه څو روله، رېږو له په

ترشاوړ پسې تلل اوسپکی سپکی خبری به یی ور ته کولی. د کوڅی لو یانانو په ډیر وو یشته بیا په خاص سرو غمو نویی لړله دکو څی هلکانو په ډیرورو یشته دکو څی لویا نو په تیره بیا ښځو او په ښځو کی هم تر ډول هغه ښځی چی خو را هنگا مه جوړه او له خبرو څخه به ډکی وی، سکینه یوه لحظه په کرا ره نه پر یښو ده چی خپله ساه په آزاده

وکا زی، دخپل مظلوم له او ره ډک زړه غمو نه هیر کړی اوځولنه دی لحظی به خپلی بدمرغی او بد حالی با ندی وړا یی، هغوی هم دکو څی دوړو په شان هری یوی په ډیر شوق او وجدد خپلو زهر ناکو ژبو له زهره ډکی زړه دردوونکی خبری ور ته کولی، سپکو له یی او په بس نظر به یی ور ته کتل، او سکینې خو ارکی، حتی دهغوی په وړا ندی دژړ لو او آه و استلو حق هم نه درلود. بی شمیره غمو نه دسکینې په ویر زلی زړه کی انباروه، دژوند هره شیبه په سکینې خوارکی تر دو زځلا عم له غذا به ډکه وه او به سره اوزی کړوله.

سکینې اوس هیڅ غمخور نه درلود، د هیجا زړه نه ور باندي سمو خیده، حتی دخپلی شیرینی مور او پلار او وړو وړو او خو یندو چی دا خوارکی د هغوی به خا طر پدی

ورځ اخته شوه. لاهم زړو نه له قهره ورته ایشیدل، هر وخت یی منتو نه وربا ندی کول، نا حقه یی خورو له وهله ټکوله یی او تر یخ ژوند یی لاوړ با ندی تر یخ کا وه. د سکینې دمور په زړه کی ورو سته لدی مهربانی او مینې خپل ځای قهر او بد ینی ته پری ایښی و.

سکینه نوره دبلاز هغه پخوانی ترهرڅه ور ته گرا نه او نازو لی لور نه وه چی به هیڅ ډول یی دهغې ځیکان او خوا شینې نه شوه، زغملا ی او په خپلې ټولې خوا ری او بی وسی کی به یی بیا هم دسکینې هر نازو وړ.

بودا او سپین نه پری پلار یی ورو سته له دی یوه خوله سم نه ور ته ویل، هر ما زدیکر چی به له ښاره سترې ستو مانه کور ته را غی نو لو مړنی کار به یی داوچی په یوه او بل ډول سکینې ته یوه بهیا نه رلیوی

لیکو نکی : اصل غمی

سکینه

ته نه وای ما به دغه ورځ له کو مه لیده... او سکینه خوا ر کی به غمد غسی د پلار تر ټکو لولاندی لپ په لپ کیدله اوغیر له زړا وڅخه یی هیڅ هم نه کول، نه یی پلار ته عذرو نه کول، نه یی اعتراضو نه کول، نه یی زاری او ننوا تی او نه یی هم حتی ددی حق خا نته ور کاوه چی پلار ته وواپی :

-بس کړه پلاره نوره می مه وهه. آخر زه ستا لور یم، ستا بی گناه لور... ستا هغه پخوانی گرانه او نازولی سکینه لور دی یم....

نه یی هم مور ته دومره ویلای شوه چی دبلاز له وهلو ټکولو څخه یی خلاصه کړی. دسکینې مور هم او س پخوانی په سکینې مېر با نه او ټینگه ولاړه مور نه وه، نور د هغې زړه هم په سکینې چندان نه خوړیده او که به یی چیری زړه ور ته خوړیده

خورو نی ور با ندی جاری وی، هغې ته مخکه او آسمان په قاروه، مور و پلار واپه ما شو مان ورو نه، دکو څی لوی او واپه او هر څوک په هغې لکیده او خورو له یی. سکینه غمونو په سروا خسته، فشارو نه او ظلمو نه ورباندي زیات شوه اوزیات شوه تر دی حده چی یوه ورځ سهار لما نڅه مهال، د سکینې مور په رڼو او حیرانو سترگو ولیدل چی لور یی په کو په کی خان دبلاز دجوا لی توب په پری زیندی کړی او د تل له پاره یی دترخه او غم لړلی ژوند له قیده خان خلاص کړیدی....

سکینې خان وواژه، نژدی اولری خلک یی په مړینه خبر شوه، خو د چارپه پری خفه نه شوه. چا یی دمړی په یوړلو زړه ښه نه کړ او په جنازی پسې یی رهی نه شوه. بس مور او پلار یی څو لحظی په خپلی نا مرا دی لور با ندی اوښکی وښو لی، ور با ندی خوا شینې شول او په زړو نو یی غصه راو گرځیدله. خوبیا یی هم چاته دهغې دنامرا دی اوبد مر غی په بابڅه نه شوای ویلای وربا ندی شر میدل. په یو ا زی سر او په پټه خو له یی دشپې په تیا ره کی په خاورو ومنه له او خا نو نه یی تری خلاص کړه.

رنیتیا، سکینې کوم عیب او گناه درلوده چی د هر چا نفرت تری کیده او کوم له شر مه ډک کار یی کړی و چی ان دخپلی مور و پلار سترگی یی هم پری شر مید لی ؟....

• • •

ددیارلس سوه پنځو سم کال مشهوره قحطی او وچکا لی د هر چا په یا دده، ددی بد مر غه کال لوړه او قحطی به ډیر ډیر کلو نه لا نور هم په ډیرو زړو نو کی ځای او زړه دردونکی خاطری به یی ژوندی پا تی وی. دی کال دډیرو خوا را نو او بیجا ره و به زړونو با ندی نه هیر یدو نکی داغونه ایښی دی او ډیری سترگی یی لاتر اوسه هم دتر خو یا دو نو له سوزه زړپری. پدغه کال دهرشی بیه څو څو چنده شوه خو کار او عاید اصلا درک هم نه درلود. مخکی وچی شوی. فصلو نه تبا ه شوه او په

ټول وطن با ندی دخواری او لوړی کوکی خوری شوی. دا کال دډیرو شتمنو خلکو لا هم په یاددی اودخو راو او بیوز لوڅوبه زه فکر کوم چی تر عمر ونو عمرو نو پوری هم له یاده ونه وځی، داڅه چی

هم، نو بس را به غله، سکینه به یی د زړه له جوشه یوڅو خپیری په مخ او سرو وهله، دسکینې پلار به یی له لاسه و نیو، بلی کو تی ته به یی له خانه سره بوت او له هغه خا به به سکینې دخپلی مور ښځ اور یده چی په قار او ژړ غو نی آواز به یی ویل : -خدایه ... د دی بدمرغی عمر دی بیاڅو مړه ور اوږد کړی دی چی سی هیڅ بلایي هم نه وهی، ولی یی اجل نه ور ته راو لی چی له یوی مخی یی له سره خلاص شو ...

سکینې به و هل ټکول و خو پل، په ډیر مات زړه به غیر له دی چی څوک دی ور نژدی شی او یا دی یو لفظ ورسره وږ غیږی، دکو تی به یوه کنج کی ولو ید له، منځ به یی په لاسونو کی پټ کړ او د زړه له جوشه به یی په خپلی بد مر غی او بد بختی وژل. سکینه و هل کید له، ټکول کید له او

اوورو سته له هغه نویه او پی پروت د جوالی توب خپ پری پری راواخلی اوڅو مړه چی یی زړه غوا پی خپله گر نه او نازولی لور سکینه وو هی اووی ټکوی. دسکینې پلار خوارکی هم په یوه حساب نه و ملامت، دا څکه چی دلو یو او وړو معنی داره خبرو به تر دی اندا زی خلق ور په تنک کړ چی بله چاره به یی نه لیدله غیر له دی چی کور ته راشی او د زړه په خپلی مور تشس کړی. همدا وجه وه چی دکور ته له را ننو تلو سره سم به یی سکینه راو نیولو، په وهلو ټکو لو به یی شروع وکړ. او په ډیر قهر جن ښځ به یی دغه چیغی او ناری ور با ندی وهلی :

-بی حیا! دا ټولی کانی ستا له لاسه راو شوه! ... داغونډ ستا بی حیا توب و چی زه او س هیجا ته سترگی نه شم ور اړ ولی ... که

ته یی وکتل به ډیر سرو ری د هغوی
خوشحالی خیری تر سترگو شوی .
سکینی وغو بختل چی بله پوښتنه
وکړی، خو دسرای دروازه خلاصه
شوه اوددی کار واری ور نکړ . د
دروا زی له خلاصید لو سره سم
غو ندو مخا مخ وکتل او هلته یی
یوووې ، چاغ او په غو ښوېپ هلکی
ترستر گو شو چی ډیری ښایستی
جامی یی اغو سستی او دوی ته تریوتر
یوگوری . دسکینی پلار په ډیره مهربـ
بانی له هلکی څخه پوښتنه وکړه :

زویکه ، پلار دی به کور کسـ

شته ؟

هوا !

سور شه بچیه ور ته ووا په
چه هاغه دپرون سپین ږیری با باله
خپلی کډی سره را غلی دی .

کوچنی هلك دسکینی پلار ته هیڅ
خواب ور نکړ او دغسی په پټه خوله
کورته ننوت . د هغه له تللو سره
سم دهغه په باب تبصری پیل شوی ،
چایی ښکلی جامی ستا یلی ، چایی
سور او سپین مخ او چا یوڅه او بل
څه ، څولندی شیبی په ډیره بیړیو په
بل پسې تیری شوی اودوی لا دغسی
په خپلو خبرو لگیاوه چی دروا زه بیا
خلاصه شوه او داواردوږو کی هلکی
ترڅنگ یو بل پنځلس شپاړ س کلن
هلك هم را ښکاره شو . وږو کسـ
هلك په څنگ کی ولاړ شینی سترگی
هلك ته مخ ورواږ اوه او ور ته
ویویل :

حمیدالله ، ددغه سړی آغا جان
په کار و .

حمید الله خپل لوی گر دی سر
ورو رته د تایید په علامه وښور او
سکینی پلار پدا سی حال کی چی
دخپلی وږی او خوا ری خپلی کډی
په منځ کی روان و ، وروسته له هغه چی
ښایسته ډیر ساعت په ښار کی له
یوی او بلی کوڅی څخه تیر شو او
منځ په وړا . ندی لاږ ، دیوه لوی اوښکلی
وره شاته ودرید اودروا زه یی ووهله
سکینی دوره شا ته دپلار له دریدلو
سره سم په ډیره مینه دکور لوړواو
سپینو دیوا لو نو اودسرای په منځ
کی ولاړ و نو ته چی دیوا لو نو
له شاو څخه یی خو دنما یی کوله ،
وکتل ، یوه شو چی ها ددی د هیلو
کور دغه دی . له پلار څخه یی په
ډیر شوق پوښتنه وکړه :

— با با چا نه ، دغه کور ته خو ؟
— هو لوری ، وروسته له دی په
همدی کور کی مزدوری کوو . دایي
وویل او وږو ماشو مانو او ماندینی
نوریا

پسې رهې شو . او کله چی
دماښام کورو نوته رستنیدل نو چا
په څه مو ند لی وه او چا نه . چا وچا
چی به کو مه مز دوری پیدا کړی وه
دی بلی ورځی به سهار به له کاروانه
څخه بیل شو او په خپل کار پسې به
وخوځید او پدی تر تیب دهری ورځی
په تیرید لو ددی لږو یشو پسه
شمیر کی کمښت را ته او هره ورځ
به یو یاڅو کوره له دی ډلی څخه جلا
کیدل . څلور ورځی تیری شوی اوبه
پنځمی ورځ دسکینی دوی نار ه هم
آخر خدای واورید له اود یسوه
ماړه کورخا وند دسکینی پلار ته

وو یل چی مزدوری په کار دی . د
سکینی پلار په ډیره خو ښی کور ته
راغی دا ږیری یی کور ته راوړ او په
داسی حال کی چی له ډیری خوشحالی
څخه یی لاسو نه مړ وږ لسی خپلی
ماندینی ته یی وو یل چی ژر تر ژره
کله سره وتړی چی هرڅومره ژر ښار ته
رهې شی . هغه شپه د دی کورنی په
هر غړی په ډیره خو ښی تیره شوه او
په تیره بیا سکینه له دی با ټه ډیره
خوشحاله وه . دی خیال چی وروسته
لدی به نویه سپیره ډاگ سړی هوا ته
شپې نه تیر وی او دیوه
ماړه سړی کورته به ورځی
په شوق راو ستله او خو شحاله کوله
یی . راز راز له خو ښی څخه ډک خیالـ
لونه سر ته ور غله او بی شمیره
رنګین خو بو نه یی ولیدل .

سبا سهار وختی دلهر را ختلو
سره سم هغوی خپله وږه کډه بار کړه
اود سکینی په پلار پسې مخ پسه
ښار وخوځیدل ، دغونډو په شو ندو
له امید په مو سکا غو ږید لی وه او
په خورا خو ښی یی لاره وهله . د
سکینی پلار پدا سی حال کی چی
دخپلی وږی او خوا ری خپلی کډی
په منځ کی روان و ، وروسته له هغه چی
ښایسته ډیر ساعت په ښار کی له
یوی او بلی کوڅی څخه تیر شو او
منځ په وړا . ندی لاږ ، دیوه لوی اوښکلی
وره شاته ودرید اودروا زه یی ووهله
سکینی دوره شا ته دپلار له دریدلو
سره سم په ډیره مینه دکور لوړواو
سپینو دیوا لو نو اودسرای په منځ
کی ولاړ و نو ته چی دیوا لو نو
له شاو څخه یی خو دنما یی کوله ،
وکتل ، یوه شو چی ها ددی د هیلو
کور دغه دی . له پلار څخه یی په
ډیر شوق پوښتنه وکړه :

— با با چا نه ، دغه کور ته خو ؟
— هو لوری ، وروسته له دی په
همدی کور کی مزدوری کوو . دایي
وویل او وږو ماشو مانو او ماندینی

اومز دوری ور پیدا شی او دغو مړه
به وکړا شی چی خپل واره زامن ،
ماندینه او شپاړس کلنه ناز نینه
لور سکینه له مړینی پری بچ کړی .
سکینه په مور و پلار ډیره گرانـ او
نازولی اودمور و پلار مشر اولاد وه .
هغه یوازی په مور و پلار نه وه گرانـ
دکلی ټولو لو یو او وږو ، سپین ږیرو
پیغلو ، نجو نو او سپین سرو هم
زیاته مینه ور سره کو له اود خپل
اولاد په څیر یی نازو له . سکینه هم په
څیره ښکلی و ه او هم خدای ډیر
ښه خوی او اخلاق ور کړی و . سړی
په چی دسکینی سره سره تنکسی
باږ خو گان ، دغو سی په شان توری
غټی شو چی ستر کی ټک تور گسـ
ویننه او دپوڅی په شان سپین مخ
ولیده نو زړه به یی خو دپخوده په
په څیگر کی ور نه په درزیدو شو او
بی اختیار به یی دهغی خوا ته کشش
پیدا کړ . او چی دهغی ښه خلق ،
نیکه رو یه ، شیرینه دڅیرو لهجه
او زړه گڼو نکي آواز ته به یی ورـ
پام شو . نو حیران به شو چی دا خپل
یو زړه دسکینی ښکلا او بی ساری
جمال ته ور وسپاری او که یی دهغی
ښه اخلاق او له صفا او مهربانی
څخه ډکی ښی وضعی ته . په سکینی
کی داسی صفات ډیر وه چی ددی کلی
اوشاید چی له کلی څخه دبا ندی هم
په نورو ډیرو نجو نو کی ډیر لږ اویا
هم اصلا نه وه . هغی داسی صفتو نه
ډیر درلودل چی سړی بی اختیار
ځان ته ورو کښلای شی او په ځان
یی مینه راو لی ، او داو او س دغه
ناز نینه سکینه له خپلی کډی سره
یوځای له کلی څخه دبا ندی راوتلی
وه ، دښارو نو په لور یی گا مو نه
اخیستل او یوی مړی ډوډی په هڅه
یی مز لو نه وهل .
دښو یشو کورو نو کاروان په
منځ روان و ، ډیری سمی ، شا پی کمرـ
ونه ، غرونه او دښتی یی تر شا
کړی ترڅو چی آخر د خپل سفر
دشپږمی ورځی په تیر مازد یکلوی
اوله خلکو څخه ډک ښار ته راو رسید .
مزلو او ستر یاوو هلیو مساپر و
شبه له ښاره گواښه په یوه هوا ر
ډاگ سبا کړه اودلهر درا ختلو سره
سم د کسور فیـ

نارینه و په ډیره امید واری ملاوی
وتړلی اوښار ته ور دننه شوه که
گوندي څه خوا ری غریبی ادژ می له
پاره دشپې دتیرو لو سر پناه پیدا
کړی . مساپر په ښار کی له یو بل
څخه بیل شوه ، هر یوه خپله لار په
منځ کی واچوله او په خپل تقدیر

ډیر له درده ډک داغو نه یی په زړو نو
ورایښی دی اود ډیر غمجن گړی یی ورپه
پرخه کړیدی . څوک پدغه کال دخپل ژوند
له نعمته یی پرځی شو . چا خپل ،
کالی ، مخکه او خپل کور څرخ کړی او
چایوڅه او بل څه ، خو بیایی دگینـ
دمړ و رو یی او خوا په لاسته وره
نه غله ، دچا مور و پلار اود چا خپل
خپلوان له لور یی ور ته مړه شول او چا
وچا حتی خپل شیرین اولادو نه
خو یندی او ورو نه بس
دیوه حیوان په بیه څرخ کړه که گوندي
دورپا تی کسا نو دگینـ دمړ و لو
اودژوند دپایښت غم یی خوړ لی وی ،
خو فایده یی نه کوله . بس لـ
آسمانه ټکه را لوید لی وه اودخوار
غریب په سر لگید له . ډیر
وگړی یی کوره ، بی ځمکی اودرپه در
شول ، اوبه ډیروکو رو نـ
دغه منحوس کال د بربادی

او بد مرغی باران واورا وه . خوار
کلی خلکو په یوه غمجن سهار کی په
خوا شینیو سترگو ولیدل چی نهـ
ویشته کوره یوځای او په یوه وار له
کلی څخه بار شول او نور یی نو لویو
ښارونو ته مخه کړه که گوندي هلته
هلته داخپل له عذاب او خوار یوڅه ډک
ژوند ته یوڅو ورځی لانور هم دوا م
ور کړی .

هو ! نه ویشته کوره یوځای اوبه
یوه وارد چغچران دسر چنگل له یوه
غرني او په ونو پټ کلی څخه
پداسی حال کی چی دغو ندو پـ
زړونو یو عالم غمونه باروه اوسترـ
گړی یی دما یو سی له او ښکو څخه
ډکی وی ، را ووتل اود ښار پـ
لورو خوځیدل . د دی نهمه ویشته کوـ
رونو په ډله کی یوه کډه هم سکینی
دوی وه چی له خپل کلی او کلیوالو
څخه را جلا او له کاروان سره
ملگری شوه ، دسکینی سپین ږیری
پلار هم چی خپله یو پټی ځمکه لو مړی
گرو او وروسته بیع بات خرڅه
کړه نوره چاره تنگه ولید له اوپوه
شو چی په کلی کی خپل ژوند ته
دوام نه شی ور کو لای . هغه و چی
ددی خوارو او بی وسیلی کورنیو له
کاروان سره یی یو ځای خپله سپینـ
سری ماندینه ، گرانـ او له زړه ور
تیره لور سکینه او واره زا من غلامـ
جان او رحیم الله راره کی او له
هغوی سره یوځای دښار په لـ
وخوځید . هغه ددی کاروان د ټولو
مساپرو په شان فکر کا وه چی
ښایی په ښار کی به چیری خواری

دور اول مسابقات

انتهای خاباتی

باسکتهبال پايان

يافت

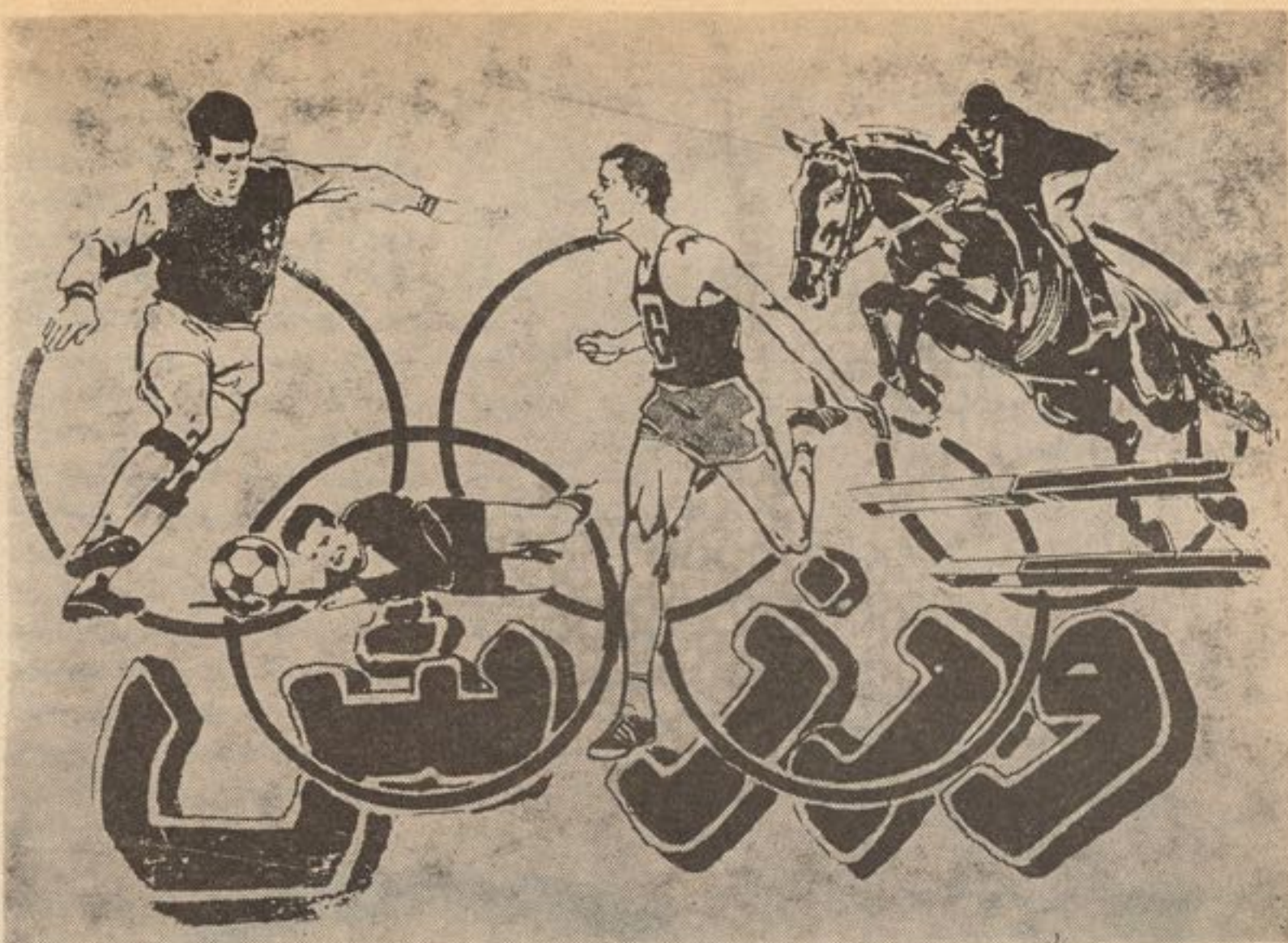
علاقتمندان ورزش اطلاع خوا همد داشت که مسابقات آزاد انتخاباتی باسکتهبال از طرف ريا ست عالي ورزش باشركت پانزده تيم باسکتهبال كلبها وموسسات ورزشي در جمناء زيوم ورزشي پوهنتون كابل در دو گروه هفت وهشت تيمي بر گزار گرديد .

اين مسابقات به سيستم دور بين تيمهاي شركت كننده سر از روز دوشنبه ده سنبه تحت نظر هيأت موظف آغاز گرديد و تيمهاي اشتراك كننده بايك آمادگي بيشتر و بهتر نسبت به مسابقات قبلي در برا بر هم قرار گرفته تلاشهاي نها يي شانرا به خرچ داده وميد همد تادر صدر جدول نتايج دور اول ديدار هاي شان قرار بگيرند .

با گذشت هر روزي ازين مسابقات تيمها ديدار هاي شانرا با كيفيت تر بامهارت تر وديدي تر در دنيال نموده كيفيت بازيها را دو چندان ساخته تماشاچيان هر روز باگردد هم آبي شان درين محل ورزشي با تشويق نمودن بازيكنان طرف نظر شان بازي را گرم تر وجالبتر ساخته ودر مورد تيمهاي پيشتاز پيشيني هاي داشته اند .

بايد متذكر شدكه روز يكشنبه سيزده ميزان دور اول مسابقات پايان ميابد مادرين بخش نشرات خويش به نتايج عمومي چند روز ديدار تيم هاوتيمهاي پيشتاز مي بردازيم اميد كه طرف قبول شما خوانندگان ارجمند واقع گردد .

بيشتر گفتيم كه تيم ها در دو گروه رده بندي شدند در گروه پ اول كه تيمهاي الف پوهنتون - جهش - قواي هوايي - الف آريانا - اباسين - مكروريان وشار والي در گروه دوم - سوفان - ب آريانا - حبيبه - الف اباسن - شير شاه - سوري - تعليم وتربيه همت و ب پوهنتون شامل اند در نتيجه عمومي



گزارش از: عبدالكريم (لطيف)

مسابقات پنگ پانگ ورزشكاران اتحاد شوروي

در كابل خاتمه يافت

دوستانه پنگ پانگ نسبت به ساير بازيكنان افغاني خويتر درخشيده توانست در مكان سومي قرار بگيرد ومثال برونز زامال خود ساخت .

مسابقات پنگ پانگ بازان افغاني و اتحاد شوروي درسه روز پيش برده شد پنگ پانگ بازان افغاني در خلال اين ديدار ها توانستند يك سلسله تاكتيك وتخنيك خوب اين ورزش را از رفقای تيم اتحاد شوروي براي آمادگي بيشتر در ديدار هاي بعدي بيا موزند . گفته ميتوانيم كه اين ديدو بازديد هيات هاي ورزشي كشور دوست و برادر ما اتحاد شوروي علاوه بر اينكه در كسب تجارب ورزشكاران موثر واقع گرديده در تحكيم مناسبات دوستانه وبرادرانه نقش ارزشمندی را ايفاء ميكنند . ما آرزو ميكنيم زمينه اين ديد و بازديد ها بيشتر شود تا جوانان ما تاجر به هاي بيشتر و بهتر كسب نمايند .

پانگ بازان مهمان اهداء نمود كه جوايز شامل مدالهاي طلا، نقره وبرونز بود كه اين تحايف از طرف ديپلوم انجنير نصير احمد معاون رياست عالي ورزش و سرپرست كميته ملي المپيك به آنها تفويض گرديد .

در پايان مسابقات اين نتايج رده بندي گرديده . (وچيروف) بازيكن تيم اتحاد شوروي طي سه روز ديدار خويش با ورزشكاران افغاني وگروپ خودشان در پنج مسابقات درخشش عالي نموده با كسب ده امتياز عمومي صدر نشين جدول گرديده ومثال طلايي راكمائي كرد . دوراگ بازيكن ديكر تيم اتحاد شوروي با بيروزي اش در چهار مسابقه وشكست اش دريك ديدار مقابل وچيروف با داشتن هشت امتياز دوم شده مدال نقره به وي تعلق گرفت . نجيب الله اميري چهره جوان افغاني درين ديدار

هيات چهار نفری پنگ پانگ بازان كشور دوست ما اتحاد شوروي چندي قبل بدعوت مقامات ورزشي افغاني براي انجام يك سلسله مسابقات دوستانه به كابل آمده بودند آنها چند مسابقه دوستانه را با پنگ پانگ بازان افغاني در جمنازيوم تخنيك كابل به سيستم دور در دو گروه انجام دادند . در تيم پنگ پانگ اتحاد شوروي سه بازيكن جوان ومجرب شامل بودند كه آنها مسابقات شانرا طي سه روز با پنگ پانگ بازان افغاني انجام دادند كه ديدار آنها با ورزشكاران افغاني اطمینان بخش بود ده رياست عالي ورزش و كميته ملي المپيك جمهوري دموكراتيك افغانستان به خاطر قدر داني بيشتر از آن بخاطر سفر دوستانه وانجام مسابقات شان با ورزشكاران افغاني براي نخستين بار تحايفي را به پنگ -

تاریخچه ورزش

خود ساختند . مدارك تاريخي برما روشن می سازد كه هزاران سال قبل از ميلاد مسيح ، هندیهای قدیم ، ایرانیان چینی ها و بالاخره مصریها واقوام كنده وآسور ورزشهای دسته جمعی وانفرادی را ، جزء از پروگرام روزانه زندگی واصولا از وظایف رسمی افراد میدانستند . پس از آن یونان یونان و رومیهای باستان ، اهمیت فوق العاده ی برای ورزش قایل شدند ، مخصوصا یونانیها كه مبتكر ومخترع بازیهای المپيك هستند در روم باستان ورزش صورت دیگری بخود گرفت بدین معنی كه ورزش باجنگ تن به تن و دسته جمعی توأم شد . گرچه ایرانیان باستان نیز ورزش و جنگجویی را لازم یکدیگر میدانستند ولی باندازه رومیها این كار یعنی ورزش را برای جنگ آوری و مخصوصا پیروزی در نبرد ضرورت نمی دانستند .

ورزش در قرون وسطی:

دقرون وسطی ورزش در اروپا مورد توجه فراوان واقع شده و از این زمان به بعد ، رشته های جدیدی بر آن افزوده گشت ، اعیان و اشراف شمشیر بازی ومخصوصا بازی شمشیر ونیزه را ، هنگام سوارکاری

بقیه در صفحه ۴۴

شخصی بنام جوزف ویدر كه خود جز ورزشكاران است ، دست به يك سری عملیات ورزش در قسمت پرورش اندام زد وباكمك دوستان خود چون (جای فوددنيس ، باب هافن وچارلز اطلس) اصولی برای این ورزش وضع نمودند بابوجود آوردن مجلات ورزشی مختلف خدمتی بزرگ برای افراد ورزش دوستان سراسر دنیا ، انجام دادند .

ورزش در زمان قدیم :

ميل به ورزش وبازیهای تفریحی در نهاد بشر بوده واصولا یکی از غرایز انسانهاست . قدیمی ترین مدارك وشواهدی كه مساله را ، برما آشكار میسازد ، نقاشی هاو كنده کاریهای است كه بر روی دیوار مغاره های بسیار قدیمی از انسانهای اولیه باقیمانده است .

در آن زمان ورزش با رقص و جنگ توأم بود وانسانها هنگام شكار ، ورزشهای دسته جمعی انجام میدادند واحيانا برقص و سرور میپرداختند ، رفته رفته انسانهای اولیه ، اجتماعی تشکیل دادند وشهر نشین شدند و ورزش و عملیات قهرمانی را جز زندگی

ورزش پرورش اندام كه آنها از جوان ترین ورزشها میدانیم در حین جوانی از قدیمی ترین ورزشهاست . مبداء آنها میتوان در افسانه های قدیم كشورهای مختلف باستانی چون مصر ، یونان قدیم ، ایران ، افغانستان وغیره جستجو نمود :

بدون شك پهلوانان كشورهای نامبرده با بكار بردن اصول پرورش اندام ، دارای نیروهای شگرف و اندام تنومند شده اند .

ورزش پرورش اندام را میتوان زیر بنای تمام ورزشها دانست زیرا كسانیکه میخواهند ورزشهای چون كشتی ، بكس ، كوه نوردی ، آب بازی وغیره انواع ورزشها را برگزینند باید قبلا اندام شانرا آماده نمایند وبرای آماده نمودن بدنشان احتیاج به ورزش پرورش اندام دارند .

قریب یکقرن پیش ، ورزشی بنام وزنه برداری در جهان بوجود آمد وقهرمان این ورزش برای نیرو مند بودن عضلات خویش ، دست به یکنوع عملیات ورزشی زد كه این عملیات ، سرمنشاعورزش پرورش اندام بود . در سال ۱۹۴۲

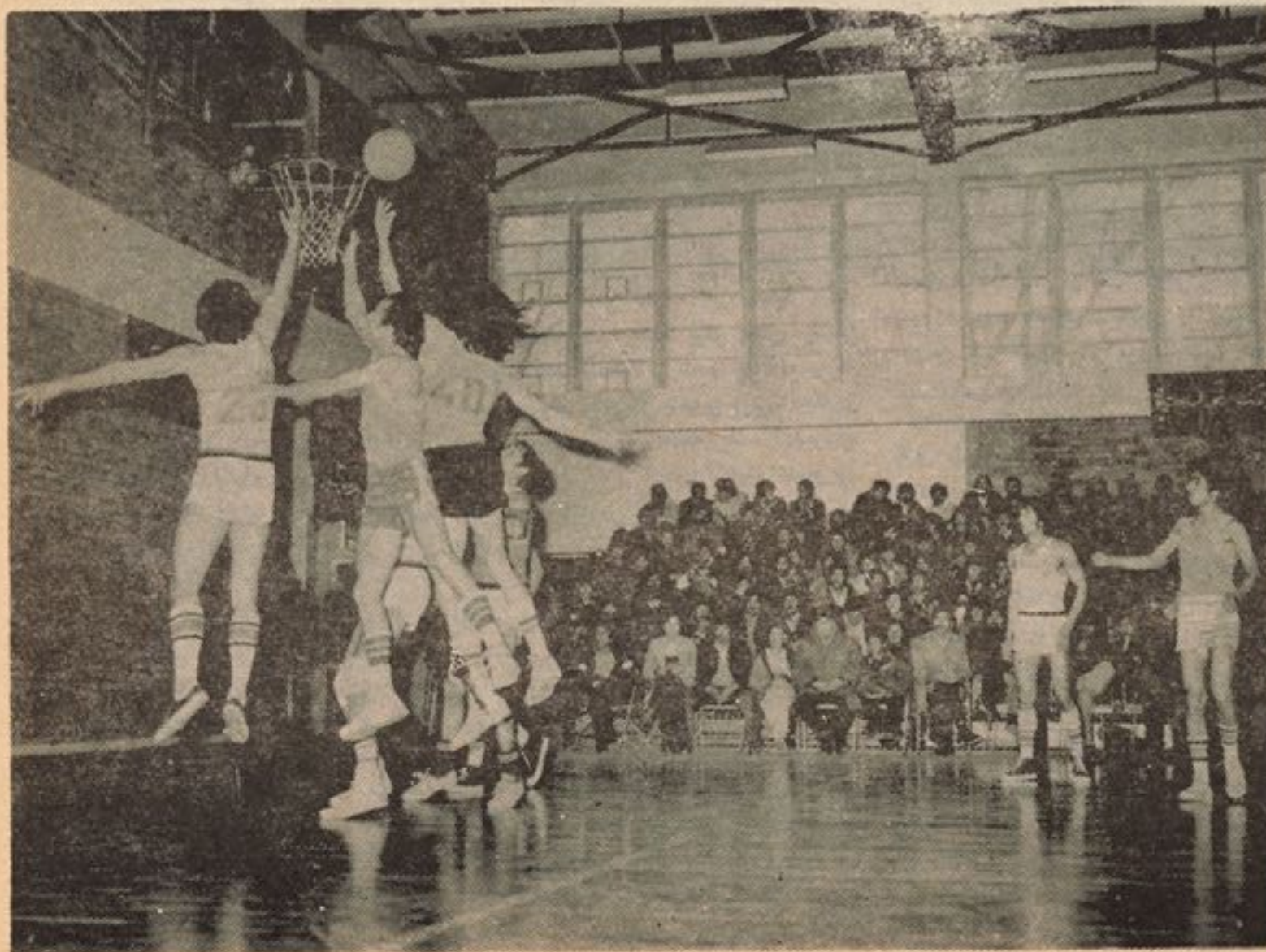
تاختم مسابقات روز چهارشنبه هفته پیش تیم الف پوهنتون كابل پنج مسابقه داده پنجبرد مجموعا ۳۱۴ بارتوپ را به جال تیم مقابل انداخت . در طول این مسابقات شان تیمهای مقابل (۱۹۲) بارتوپ را به جال میدان آنها انداخته این تیم مجموعا ده امتیاز را بدست آورد . دور اول مسابقات تیمهای شركت كنده پایان یافت وطوریکه نتایج عمومی نشان میدهد تیم الف پوهنتون كابل در زمره چهار تیم در دور دوم مسابقات دیدار خواهند نمود .

در این گروپ تیم الف آریانا در جمله مدعیان سرسخت راه یابی صدر جدول دور اول مسابقات جالب را انجام داده آنها در پنج دیدار شان باتیم های مقابل پنج برد داشته در تمام مسابقات شان به صورت مجموعی (دو صد و نود و يك) امتیاز كسب نموده با لقمقابل (دو صد و چار) امتیاز رانسبت تماس دادن توپ در حلقه میدان های شان از دست دادند این تیم به صورت كل از پنج دیدار شان كه توأم با پیروزی بوده ده امتیاز رانصیب شدند وبه حیث یکی ازدو تیم جایگیر در دور دوم مسابقات دیدارهایی خواهند نمود .

طوریکه جدول نتایج هشت تیم گروپ دوم ارزیابی گردید درین گروپ تیم توفان وتعلیم و تربیه نسبت به گروپهای تیم های شركت كننده پیش قدم شده ونتایج بهتر تروعالی تر دارند چنانكه تیم توفان در پنج مسابقه ظاهر گردیده در چهار مسابقه غلبه حاصل نموده صرف دريك دیدار مقابل یکی از تیمهای گروپ مقابل شكست خورده اند آنها ازین دیدار های شان به صورت مجموعی هشت امتیاز را بدست آورده اند تیم تعلیم و تربیه كه مر كب از یكده بازیكنان جوان وبانرژی میباشند آنها در طول دور اول مسابقات در پنج مسابقه باتیمهای مقابل مصاف نمودند .

در تمام مسابقات شان پیروز گردیده مجموعا ده امتیاز داشته به حیث تیم صدر نشین جدول میباشد كه باختم دور اول مسابقات چهار تیم پیشقدم دور اول برای احراز مقامهای قهرمانی سلسله این مسابقات طبق پروگرام جداگانه مقابل هم قرار میگیرند كه نتایج عمومی این مسابقات را در شماره آینده گزارش میدهیم .

شماره ۲۸



هنرمند جوانی که

هم رسام است و هم آواز خوان

هم هنر پیشه تیاتر است

و هم دیکوراتور و دیزاینر

تاریخی بیشتر توجه شود و پیش از ثبت تمام خصوصیات مورد نظر به مطالعه آید ؟
این کاری است که در تمام تلویزیون های جهان عملی میگردد و در این جا هم باید زمینه عملی شدن آن فراهم آید - اما مادر پهلوی دشواری های که با آن روبرو هستیم و بیشتر به شرح آن پرداختم با کمبود مواد، پرسونل و بودجه نیز روبرو میباشیم در پروگرام های هنری دارای محتوی تاریخی که در تلویزیون نشر شده است امور دیکور آن بیشتر از ساختمان های دیکوری فلم رابعه بلخی که ما آنرا به اعانت گرفته ایم استفاده گردید و مگر نه تلویزیون قدرت تهیه همین امکانات را هم نداشت *

در همین سلسله در آرایش ها و مک آبی های تلویزیونی هم اشتباهات فراوان دیده میشود ، به عنوان مثال در نمایش گونه هنری مولانا جلال الدین بلخی که در پروگرام گوشیده شده بود مروری گردد به زندگی او دیدیم که مولانا در بستر مرگ به گونه یی مکیاز شده بود که پوست زیر گلو با شفافیت یک پوست جوان بیست ساله در چشم تماشاگر قرار داشت در حالیکه چهره مولانا برای تطابق با واقعیت زمانی آن بیش از شصت سالگی را می نمایاند از مکیاز نادرست این بخش که بگذریم حداقل در موقع ثبت پروگرام این امکان کاملاً وجود داشت که کمره در زاویه دیگری قرار داده شود تا این نقص مشهود نباشد که چنین هم نشد و از این گونه خطا و اشتباهات در مسایل مربوط به امور مکیاز های تلویزیونی فراوان می بینیم ، چرا ؟

باز هم موضوع کمی وقت و فرصت در میان است ، در پروگرام مورد نظر شما حداقل باید یک هفته پیش از ثبت پروگرام ما آگاهی میداشتیم و آمادگی می گرفتیم در حالیکه صرف یک ساعت وقت در اختیار ما قرار داشت
با توجه به اینکه مسوولیت امور آرت و گرافیک و در این شمار مسایل مربوط به مکیاز هم از نظر اداری به شما وابسته است چرا کار چنین پروگرام های را رد نمی کنید تا پرویدیو سر ها و دایر کتر های مربوط در کار های آینده خود دشواری های فنی و مسلکی شما را در نظر داشته باشند ؟

متأسفانه نحوه کار به گونه یی است که ما این امکان را نداریم .
از این ها که بگذریم در کارهای خود ما با مشکلاتی دیگر هم روبرو هستیم ، مانند اینکه اساساً مکیازران تلویزیونی باید با مسایل نور پردازی و خصوصیات نور های تلویزیونی آشنایی داشته باشند و با توجه به خصوصیت های آن از نظر فنی آدم ها را مکیاز کنند که چنین نمیباشد و آرایشگران ماکتر به اصول درست مکیاز تلویزیونی آشنایی دارند .

در جمع این مسایل و به صورت یک کل دشواری های بیروگراتیک نیز در امور هنری مواعی ایجاد میکند ، مثلاً برای خرید پنجاه افغانی جنس مورد نیاز در یک پروگرام باید تمام مراحل خریداری از امریه مقام باصلاحیت تا تعیین هیات و نرخ گیری از بازار به انجام آید و مانند آن .

به اجازه ات اکنون بحث رابه کارهایت در زمینه نقاشی می کشانم
بفرمایید !

تلویزیون در این کشور و آغاز به کار نشراتی آن چهار سال تمام همین دوره مقدماتی و ذخیره سازی دوام آورد و زمانی تلویزیون هند به نشرات خود آغاز کرد که همه چیز تهیه شده بود و در هیچ موردی کمبودی احساس نمیگردید ، در حالیکه در کشور ما هنوز ساختمان تعمیر تلویزیون زیر کار بود که نشرات آن شروع شد و به همین دلیل ما اکنون دست به دهان میباشیم ، برای هیچ یک از بخش های نشراتی خود آمادگی قبلی نداریم و برای همین است که امور دیکور سازی نیز با عجله فراوان به انجام میاید و چون فرصتی نیست که برای هر بخش دیکور جدا به ساختمان گیریم ناگزیر از دیکورهای عمومی بیشتر استفاده می کنیم .
شکل صحیح کار این است که محتوی یک پروگرام چند هفته پیش از نشر آن به دسترس طراحان امور دیکور گذاشته شود ، نظر دایر کتر در زمینه گرفته شود و از همه مهم تر اینکه مجلس هم آهنگی وجود داشته باشد که در آن پرسونل مختلف یک پروگرام مانند پرویدیو سر دایر کتر ، کارمره من ، روشنی انداز ، فلور و منیجر دایر کتر و طراح دیکور و در آن شرکت داشته باشند و بهترین نحوه ثبت پروگرام در آن در مسایل مختلف مانند دیکور ، آرایش لباس ، روشنی و امور دیگری به مطالعه آید و تصمیم گرفته شود در حالیکه در این جاگاه اتفاق می افتد که چند ساعت پیش از ثبت پروگرام به شعبه دیکور خبر داده میشود که دیکور را تهیه ندارد و در چنین شرایطی جز آنچه می بینید امکان ندارد که های هنری وجود ندارد .

یکی دیگر از معایب کار در امور دیکور سازی تلویزیون این است که در بسیاری از پروگرام های هنری با محتوی تاریخی می بینیم که در انتخاب لباس ، نحوه آرایش ، ساختمان دیکور و ایجاد فضای نمایشی کمتر توجه میگردد مثلاً بی آنکه مطالعه و تحقیقی کافی پیرامون شیوه های لباس پوشی ، امور تعمیراتی و آرایش آدم های مورد نظر در مقطع خاص زمانی که بسر برده اند و اینک در یک پروگرام هنری همه ی آنها باید باز سازی گردد به عمل آید به ذوق تهیه کنند و یاد دایر کتر همه ی کارها به انجام میاید بی آنکه زمینه انتقادی آن با اصل در نظر گرفته شده باشد .

آه ابتر نیست برای رفع نواقصی از این مانند حداقل در پروگرام های هنری با محتوی

هنرمل دیکوراتور و دیزاینر است که بیشتر امور دیکور سازی تلویزیون با وی است ، سی و پنج سال دارد و بعد از ختم تحصیل در لیسه صنایع کابل مدتی را هم در ایران به آموزش آرت گرافیک تلویزیون پرداخته است .

وی که پرداخت به کارهای هنری را با رسامی به آغاز گرفته ، با نقاشی آنرا دنبال کرده و مدتی هم به سمت بازیکن تیاتر در نمایشات هنری تیاتر های کابل سپمی داشته است از سال ۱۳۵۲ به این سو در نمایشگاه های هنری وزارت اطلاعات و کلتور و پوهنتون و دیگر موسسات هنری کشور شرکت کرده و آناری در زمینه نقاشی از خود به نمایش گذاشته است که در همین سلسله تابلوی مرده بیست و دو ساله در سال ۵۶ به اخذ جایزه درجه دوم نایل آمده و مورد قدردانی مقامات هنری قرار گرفته است .

باری نیز از آثار نقاشی وی در جمع آناری هنری دیگر در کشور شوروی نمایشگاهی انعقاد یافته است .

هنرمل ازدواج کرده و دارای سه فرزند میباشد .

پرداخت به مسایل هنری تلویزیونی و هم آهنگی و توازنی که باید در بخش ها و اجزای یک پروگرام وجود داشته باشد درست نیست و شکل درست تر این است که ما فلت های گوناگونی داشته باشیم که زمینه تطابق هر یک با محتوی پروگرامی که به اجرا میاید در نظر گرفته شده باشد ، مثلاً برای بخش موسیقی کلاسیک هند فلت نقاشی شده جداگانه و برای بخش موسیقی محلی نیز به همین ترتیب دیکوری جدا از موسیقی غرب داشته باشد نظر شما به عنوان مسوول بخش آرت و گرافیک تلویزیون و طراح دیکور های تلویزیونی در این مورد چه میباشد ؟

من نظر شما را کاملاً تأیید میکنم ، اینگونه نواقص در امور مربوط به دیکور سازی تلویزیونی از نداشتن فرصت برای تهیه یک طرح جالب و پیاده کردن آن به عمل برای استفاده در یک پروگرام خاص تلویزیونی است .

در همه جای جهان پیش از اینکه تلویزیون به فعالیت نشراتی خود آغاز کند در زمینه های مختلف هنری تدارک های مقدماتی گرفته میشود مواد مورد ضرورت برای برنامه های گوناگون ذخیره میشود و گاه این تدارکات سال ها در دایر میگیرد ، چنانکه در کشور هند پیش از کشایش

در نخستین پرسش به نبی هنرمل میگویم:
«تأجایی که در پروگرام های گونه گون در تلویزیون در زمینه های هنری، اجتماعی و آموزشی دیده میشود امور دیکور با نواقصی به همراه است و بیشتر اوقات آنچه در ساختمان دیکور و طرح و دیزاین آن دیده میشود باروخیه و محتوی پروگرام هم آهنگی ندارد» به عنوان مثال همین اکنون در این جا «اتاق بزرگ نگهداری ساختمان های دیکور» در برابر فلتی قرار دارد که در آن چهار میتر به شکل مدون نقاشی شده و از این فلت نه تنها در دیکور پروگرام های موسیقی جاز استفاده به عمل میاید، بلکه در پروگرام های موسیقی کلاسیک هندو حتی محلی افغانی نیز از آن به عنوان دیکور ثابت پروگرام های موسیقی کار گرفته میشود و این از نظر من از دیدگاه

چینی است سدر چنین تصویر هایی نشان دادن حالت کار است که مورد نظر است و اگر قرار باشد که چشم در حالت کلوز نمایانده گردد توازن خطوط در تصویر بهم می خورد .

« هر هنرمند در مجموعه آثار خود حرفی برای گفتن دارد و پیامی که آنرا میکوشد به تماشاگر خود برساند این حرف ها و پیام هادر واقع هم شکل تفکر و برداشت هنرمند را در یک سطح کلی می نمایاند و هم با الهامی آن رسالت هنری اش به انجام میاید - شما در آثار خود بیشتر چه را خواسته اید به تماشاگر خود بگویید و پیام شما از راه ارائه حالت ها و نماهای انسانی چه بوده است ؟

« - نشان دادن فقر و خصوصیات آن و توجه دادن تماشاگر به این نکته که در جامعه او اکثریت مردم در چه محدوده ای از رفاه اجتماعی

و طبیعی است که در چنین شرایطی نمیتوانم آنچه را فراوان می بینم نادیده انگارم و خود به خود تاثرات من از این دید هادر آثارم جای باز می کنند .

« نگاه و حالت های آن در بیان عواطف انسان و چگونگی تاثرات او در پر خورد بایک حادثه نقش اساسی دارد ، از همین جهت چشم را بیانگر احساس درونی انسان می شناسند و به همین دلیل هم نقاشان میکوشند در آثاری از خود که در آن تاثرات انسان در یک مقطع خاص زندگی به نمایش گذاشته میشود چگونگی حالات عاطفی و تاثرات درونی را در چشم و حالت نگاه و خطوط چهره انعکاس دهند ، در حالیکه در پورتریت های شما بیشتر چشم در تاریکی رنگ ها قرار دارد و یا انتخاب زاویه دید به گونه ایست که تماشاگر نمیتواند این خصوصیات را در چشم

ترین سطح ممکن خود در زندگی شان آن گونه که در تابلوهای شما طرح میگردد ، حاکمیت دارد شما ادعا دارید که در نقاشی پیرو سبک رئالیسم میباشید - هر چه با توجه به فقر حاکم و مسلط در جامعه ما درست است که نقاشی رئالیست بکوشد ضوابط این فقر را تصویر کند . اما زندگی هم در همه ایام خود حتی در یک جامعه فقیر در همین خصوصیت خلاصه نمیکردد و با خود فقر مسلط در جامعه برای خود انگیزه

ها و عللی دارد که از چشم افراد عادی پنهان است و در باب هنر هم گفته میشود که وظیفه هنرمند عکاسی نیست ، بلکه نشان دادن و توجه دادن تماشاگر به واقعیت هایی است که وجود دارد - اما افراد عادی در زندگی خود کمتر به آن توجه و حساسیت نشان میدهند - اگر این ادعا را قبول کنیم جای دارد پرسیده شود - چرا تابلوهای شما فقط در تصویر یک حالت از یک انسان فقیر خلاصه میردد - بی آنکه به

« چند اثر داری ؟

« - بیش از یک هزار تابلو نقاشی کرده ام اما آنچه خودم به آن ارزش هنری قایلیم از دوسلو پنجاه و یا در همین حدود تجاوز نمیکند .

« تاجایی که من با آثار شما آشنایی دارم در بیشتر موارد به تصویر حالت های انسانی در مقطع های خاص زمانی ارزش بیشتر گذاشته شده است در آثار شما بیشتر انسان در متن و طبیعت در بگروند قرار دارد ، در حالیکه نقاشان دیگر ما بیشتر از طبیعت الهام می گیرند آیا شما آگاهانه به این گونه پرداخت ها

می پردازید ؟

« - بیشتر من انسان ارزش فوق العاده دارد



درین عکس هنرمند در حال دیگورا سیون دیده می شود .



به سر میبرند مثلاً در همین اثر پشه دوز رابطه کار با زندگی و خصوصیت فقر به خوبی در چهره و حالت نگاه بیاید چرا چنین است و شما فاقد تادر رفاه باشد اما به پشه دوزی مصروف است به خوبی بیان میگردد .

« شما در آثار خود تا جاییکه من دیده ام بیشتر از رنگهای «آبی» استفاده می کنید ؟

« - بلی مطلق از رنگ «آبی» .

تا اتمام

و حالت نگاه نگاه بیاید چرا چنین است و شما نمی خواهید تاثرات آدم های خود را در تابلو هادر چشم و نگاه آنها جای دهید ؟

« - من بیشتر آدم ها را در حالت های طبیعی نقاشی میکنم ، همان طوریکه در زندگی عادی خود هستند و نه در پورتریت های کلوز شده «درشت نما» که در آن تمام خصوصیات چهره در زوایای معین و در حالت های معین نقاشی میگردد - لااخر مرد پیری که در حال پترو کردن یک ظرف

ابعاد دیگر در آن توجهی شده باشد ؟

« - شاید سبب اساسی این گونه پرداخت

ها در آثار من این باشد که خودم از فقر میترسم

و زیاد هم میترسم و همین ترس نا آگاهانه

موجب میگردد که در طرح هایم انسان فقیر

در حالت های تاثر آور جاشنی و اصل فایه

دهنده باشد - و دیگر اینکه من در یک جامعه

فقیر زندگی میکنم - جامعه ای که به قول خود

شما فقر در همه ابعاد وسیع آن مسلط است

دوست دارم انسان در حالت های گوناگون خود در غم ها و شادی هایش ، در کین و نفرتش و در مهر و رزی و دوست داشتن هایش در آثاری ما به بسد هد طبیعت در آثا ر من فقط نقش تکمیلی در بگروند موضوع را دارد و کمتر به عنوان یک اصل در نقاشی هایم موقف می گیرند .

« یک خصوصیت دیگر در کار های نقاشی شما این است که انسان های آثار شما غالباً آدم هایی اند ، فقر زده که ناداری در پائین

آرزوی کباب خوردن

پیر مردی حمال از تلاش بیپوده اش در یافتن (باری) خسته شده و در سایه دکانی می نشیند و همانطوری که چشمان بی فروغ اش را به اطراف به حرکت می آورد، با دست های تر کدار و درشت کلاه چرکین و کهنه اش را پس زده سرش را می خارد هنوز چند لحظه ای نگذشته است که دفعتاً چون فنر از جا پریده و دنبال مردی که تازه وارد مندوی شده به راه می افتد. مرد بی توجه به ازدحام، با گام های سریع از مقابل چند دکان رد می شود، پیر مرد نیز

دست به سوی بوجی دراز میکند. پیر مرد خشمگین میشود و میگوید: بروگم شو! ای بیاد خود شش ماهه ره خاسته و با گفتن این جمله با تواضع خاصی به مرد نگاه میکند حمال جوانتر بالحن چاپلو سانه ی میگوید: ایناره از او مفلس خوشالا فکر نه کو، ده پانزده سیر بر نسج میخرند.

حمال جوانتر با نیشخند میگوید: - مه گنت دشمنی نه دارم دلم برت می سوزد وقتی که بازده پشنت میمانی و به راه می افتی مثل خرپیر ففس میزنی ... و پیر مرد به او می نگرند خشمگین است ولی حوصله دعوا را ندارد. آهسته با گام های لرزان به جای قبلی اش باز میگرد و می نشیند و بادستمال کهنه و کتیف اش عرق های سرو رویش را پاک میکند و بی خیال پاهای درد مندش را دراز کرده می رود که عرق در افکار دور درازش شود که صدای نا هنجاری او را به خود می آورد:

- پایایته پس کو گم شو، نزدیک بودمه ره همراهی بزم پرتی... ایتو ششتی مثلیکه ده خا نیت باشی و او پاهایش را جمع میکند سر را به دیوار تکیه میدهد و میخواد که به مشکلات زندگی اش بیندیشد ولی قیل وقال مردم او را مجال فکر کردن نمی دهد

غضب میگوید: بی پیرها باز پیدا شدین ... حمال ها هر يك میگوشتند که بوجی را بگیرند ولی مرد با مهربانی میگوید:

- مه اول ای بابره صدا کدم ای مستحق تراس، یکی بابره جان ای بوجی ره تامو ترها پیر لبخند رضامتمندانه ی لب های ترکیده و خشکیده پیر مرد را از هم باز میکند و تکتک دندان های زرد او را نمایان می سازد و بالحن تشکر آمیزی میگوید:

- خدا خیرتان بته بیا در جان مه نام ایناره منگس های هر دو غماندیم. کت مه واری يك آدم پیر که خرج دو زن و سه اشتک ده گردن مه اس سیالی و هم چشمی میکنند. - ولی بابره جان توره کی گفته بود که دوزن بگیري.

برگزیده هایی از میان

فرستاده های شما

نگاه پر مهر و لبخند ساختگی اش را به روی او می پاشد میگوید: تا از او عقب بنماند. یکبار با لحن چاپلو سانه ای میگوید: اگه برنج خوب میگیرین ده اونو دوکان حاجی برین و مرد بدون اینکه توجهی به حرف های او بکند به راهش ادامه میدهد. بعد از چند گام مقابل دکانی می ایستد پیر مرد نیز در کنارش توقف کرده و دست به سوی بوجی مرد دراز میکند. در همین لحظه چند حمال دیگر نیز میرسند و به دور مرد حلقه میزنند و هر يك بانگاه های مخصوص و گرفتار قیافه های حق به جانب میگوشتند توجه مرد را به خود جلب نمایند. از آن میان آنکه جوانتر از دیگران است

میخون مرد خریدار با بیحوصلگی میگوید، برین پیاد را مه ره آرام بانین مه خودم می برم ... زیاد نیس دوسه سیر اس و هر دو مایوسانه دست هایشان را پس میکشند و دريك لحظه نگاه های خشمگین شان با هم ملاقی می شود و گویی از این طریق هزاران دشنام نثار هم میکنند پیر مرد می غرد:

- ای منگس های هر دو غه سیل کو. فقط که همراهی مه دشمنی داشته باشن. دیگه جایی که مه میرم نه بیایی که همراهی قفاق به دانت می زنم

ناچار برمی خیزد و بایی حوصلگی به راه می افتد ... بعد از هر چند قدم یکبار می ایستد به عقب، به چار اطراف خود نظری می اندازد و بعد مایوسانه دوباره به راه می افتد او ظاهراً در میان مردم است و لسی توجهی به مردم ندارد. او با خودش است با خیالات و افکار یکه او را آزار میدهند. او آزادانه گام بر میدارد ولی زنجیرهای نا مری فقر و بیچارگی را در پاهایش احساس میکند ... باخود حرف می زند، باخود می خندد و ... - او جوانی او جوانی ...

این صدا برای او نوید بخش است مقدس است. با عجله بر میگردد و به سوی صاحب صدا با گام های لرزان دوان می شود. به مجرد رسیدن او چند حمال دیگر نیز میرسند و او با

پیر مرد بالحن غم آلوده ای می گوید:

- اونا هر دویش زن های مه نیستن، یکی شان آروس مه می باشد. - بچیت چه کار میکنه؟ پیر مرد لحظه ای سکوت میکند چشمان مغمو مشش را به چشمان مرد می دوزد و بعد در حالیکه ریسمان را به دور بوجی می بندد آهسته و زمزمه گونه میگوید:

- عمر خود به شما داده دو سه ماه پیش موتر زدیش. و با این حرف دو قطره اشک از چشمانش بروی صورت پرچینش می لغزد.

بقیه در صفحه ۴۴

عقل و نفس

گر حقیقت درد خود درمان کنی
بشنو این گفت و شنود و نقل کن

چاره های درد بیدمان کنسی
روبه خلوت مشورت با عقل کن

نفس گفتا زود رو یو لی یسار
نفس گفت زود شو اندر تلاش
حمله ها هر طرف همچون شیر کن
عقل گفتا شوق بین آدمی
تو مکن اغفال این بیچاره را
در میان عقل و نفس افتاد کین

عقل گفت آهسته شوای نا قرار
طعمه آور از کجا افتاده لاش
بره ممکن شکار و سیر کن
چيست با حیوان بمن گویای دنی
تا نما یم من طریق چاره را
یا سخ و پرستی مکرشد چنین :

نفس

نفس گفتا در بساط عیش و نوش
بانت دنیا اگر نایب به کام
کار من طلق مرام و آرزو ست
سالها زحمت کشیدم کین چنین
عقل بیجا بر من ممکن متعار
کی توانی منحرفی سازی کمی
تا که دنیا گشته اندر کام من

باریک عالم گر قتم من بد و من
مید و انم مرد وزن را صبح و شام
زانکه مر دوزن مرا دارند دوست
کردم ایجاد نفاق و کبر و کین
هر که دارد فکرو عوش و چشم باز
می پرستند مردمان من را بسی
کسی نگیرد نام تو، جز نام من

عقل

عضو جمعیت بود هر يك ز فرد
سود اگر آرد زبان دیگران
گر ز راه خیر و بیود عوام
تو شدی مکروب و روحی بشر
هر قدر مال آید افزون شود
کی قناعت می کنی با خورد و نوش
حرص می ورزی بمال ای بدسرشت
مال دنیا گر ترا شد هست و نبود
گر شود تا مین آسا بش پد ید

میر سعد از يك به دیگر رنج و درد
فقر مالی زود آید بی گمان
می کنی خدمت نکو باشد عدام
شکر نعمت را نداری در نظر
حرص و آرزو تو زحما افزون شود
آتش آرزو تو کی گردد خورش
نیستی قانع که کارت هست زشت
شعله حرصت فرو نوا ن نمود
باز گوئی کم بود هلمن مز ید

نفس

مال و دولت هر کسی دارد زیاد
اشك چشم بپنوا جاری بود
فقر مالی توده را از پا کنند
چنگها از پینوا می پیش شد
لروت دنیا پیر جا شد بسی
حل مشکلی همین پول است پول

فقر و ذلت را نخواهد داد زیاد
جمله بد بختی ز نا داری بسود
مفلسی را ، دیده ای بر جا رسد ؟
پول بهتر تر ز قوم و خویش شد
پول راحت آورد ، بر هر کسی
عین راحت در زمین پول است پول

عقل

عقل گفتا کین سخن نایب در ست
ملتی کو ضعف مالی داشتند
آن ملل کو لروت بسیار داشت
هر فلاکت از تو می آید پدید
احتیاجات ضروری بشر
گر ز حرص و آرزو شهوت شد پدید
دیده باشی در نقاط دور دست
بیدرتنگ اندر نقاط دیگران
این عمل از فقر کمبود غذا ست
این همه طغیان زیبا کی تست

هر چه گوئی بی دلیل و نادوست
بیرق جنگی کجا افراشتند
در تیرد خویش کین بسیار داشت
استراحت ، روح از دست داد ید
کی کند ایجاد تشویش و خطر
فقر اخلاق است ، ای دیو پلید
گر شود جنگ و نزاع ای خود پرست
میشود اذواق نایاب و گرین
یاز شهوت رالی نفس دغا ست
فقر روح از دست ناپاکی تست

نفس

نفس گفتا در حیات و زندگی
هر که بینی در تلاش هست و بود
خویش را از قید فکر آزاد کن
خائن دیدی چطور بایکد و کام
هر یکش با حيله خون خلق خورد
هر کرا بینی ز دنیا در گذشت
گر پسند خلق نبود چاهه ات
کمی نگر در مایل دیدار تو
خوب بنگر کار تو پیبوده بود

تابه کی در مانده گی درمانده گی
تو به فکر دیگران ، آخر چه سود
پول گردد آور خودت را شاد کن
پول مسکینان را بودند صبح و شام
کیسه را با کاسه و بادلق بسود
توبه فکر قرض و قرض از سر گذشت
زیب و زینت گر ندارد خانه ات
با حقارت هر که بیند کار تو
مردمان راه غلط پیبوده بود

عقل

عقل گفت مردم خدا را بنده شد
از زمین قوت و غذایش شد تیار
جمله حاجات ضروری بشر
منحرف کردی تو مردم را ز راه
پول و دولت گرز راه نا صواب
امتحان خالق از دارنده گمان
پیش شرع الور از حکم خدا
تو شه عقی بگیرد هو شیا ر
آنکه ایمان داشت بر روز جزا
گر تو نگر با شد مانند پسر
پنوا را از طرف یاری کند
هر که با شد معتقد با شرع و دین
مشورت با عقل کن ای هو شیار

نور ایمان در دلش تابنده شد
از غسل و زشیر کاش خوشگوار
میتوان شد رفع بی خوف و خطر
ای غوی زشت وای دیو سیاه
جمع می گردد سزا دارد عذاب
بیشتر شد در میان بنده گمان
شد حرام هر گونه مال نا روا
زانکه این دنیا بود نا پایدار
قلب او پاکیزه گردید و صفا
میکنند ایثار مال و پول و زر
نفس و شهوت را چلو داری کند
پیرو نفس نمی گردد یقین
دشمن نفس است شیطان هوشدار

سعی می کن تا نیندازت بدام
نفس گمراهت نوازده و اسلام

میر محمد کاظم هاشمی

م، رسول رهین

دو وطن دنگیالی پیغلی ارمان

زهددی وطن زه زه و ره ننگیالی پیغله یم.

زه ددی وطن له کانو، بو تو او خاوری سره آشنا یم.

دی وطن کبسی زه لو په شوی او خار بو سی می پکبسی کری ، زه لدی

وطن سره مینه لرم دوطن مینه دایمان له اجزاؤ خخه دی.

زه په وطن سر پر دم زه دد بنمن مخی ته دوطن دنگی دپاره ملا لی په شان

ورخم او په خندا تو پک په لاس ورخم زه دکور مرگ نه غوا یم زه د

سنکر او مور چل مرگ غوا یم زه غوا یم چی به سره کفن دوطن پر سر شپیده

شم چی دقبر پر سر می سری سری جنوی له وراه وریبری او دپسرلی به

وخت زما دقبر پر سر سره گلان شنه شی او وغو پیری او خلک وو ای چی

داده چی شپیدی پیغلی هفی ارمان جنی پیغلی قبردی چی خان یی دوطن

قربان کری . هو ! زه ددی وطن پیغله یم پدی وطن سر پر دم اود خیل ورو نو

سره مور چل په مور چل دخیلی خاوری نه دفاع کوم، شما عزم پنبنتی

عزم دی او زه غوا یم چی دزما نی په تاریخ کبسی به سرو او زریو کری نو کی

زما نوم ثبت شی مرگ خه په کورخه په صحرا خوزه په هغه مرگ ویا یم

چی په وطن با ندی شپیده شم او نوم می پا ته شی .

آرزوی کباب خوردن

— معذرت میخواهم پدرجان .

واو بوجی رابا کمک مرد برپشتش جابه جامیکند وبا قدمهای لرزان به راه می افتد ...

• • •

عصر است ، یعنی آخرین ساعاتی يك روز پر تلاش که می رود و جای برای شب خالی میکند تاشب بالحاف سیاه خودآمده بر همی بر دل های اندوه زده گردد . و آدمیان خسته از تلاش و تکاپو ، در عمق سیاهی های آن دنیای پرهیاهوی خود را بدست فراموشی بسیارند و برای ساعاتی چند زنجیر های نامریی زندگی و احتیاجات مادی خود را از دست ها و پا های شان باز کنند . و پیرمرد نیز باتن خسته از تلاش کم پاداش و روحی افسرده از کشمکش های زندگی ، آهسته و نا امید گام برمیدارد و به سوی منزل روان میشود او مثل همیشه دست هارابه پشت برده و انگشتانش را باهم قفل کرده است . سرش پایین است و چون جسد بیروح بی تفاوت از همه چیز می گذرد . گاهی ابروانش باهم گره می خورد و باری لبخند نیشخند گونه ای بر لبان خشک و ترکدارش نقش می بندد . در دلش چون هزاران هم نوع دیگرش آشوبی برپا است . او سنگینی زنجیرهای فقر و بدبختی را برپاهایش احساس می کند . و او از آن همه هیاهوی اطراف فقط یگانه صدایی را که می شنود صدای زنجیر های پاهایش است .

همچنانکه عرق درافکار دور و درازش است . ناآگاه صدایی او را به خود می آورد .

— دوتکه يك شامی ...

این صدا او را به جایش میخکوب میکند و به یاد خواهش نواسته خورده می اندازد که صبح بالتماس و تضرع از او خواسته بود تا برای شام شان کباب بیاورد او هر چه کوشیده بو آنها را منصرف سازد موفق نشده بود . طفلک با لحن کودکانه اش گفته بود .

— دختر ای حویلی وای ماهر روز کباب میخورن و مه ره سوزمیتن توام کباب بیار تا مام سوز شان بتم . — بچیم او نا بولداز هستن بسا به شان پیسه دار اس . مه آدم پیرهمو قدر کار میکنم که يك نان خشک یا

تر برتان بیارم .

— تو چرا پیسه دار نیستی ، توام پیسه دار شو و برماهر چیز بیار .

— بچیم بخیلی نکو . خدا آم بخيله دوست نداره . او نازه خدا داده .

— ماره چرا خدانه داده .

و مرد حرفی نداشت که بزند و فقط بالحن التماس گو نه ای گفته بود :

— تودیکه ده کار های خدا غرض نکي ، خدا هر کسه که لایق دیده باشه برشان پول میده .

— لایق چیس ! تو چی کدی که خدا دوستت نداره و خانه وای ماره دوست داره ؟

واو غریده بود :

— چپ شو گم شو ... ای گپاره نه زن که وبال داره . برتان از هر قات و قنور که شوه کباب میارم ، اما از مه دیکه ایتو چیزا نخواهین . و مرد خانه را به قصد کار و تلاش بیشتر ترك کرده بود . ولی امروز برای او بدتر از روز های دیگر بود . اواز تلاش های خود کمتر ین پاداش را گرفته بود و در این کشا کشش خود و خواهش نواسته خود را فرا موش کرده بود ، و اینک متردد بود بایک مشت پول سیاه که محصول یکروز تلاش او بود چه کند . لحظاتی چند سیری شد و بالاخره با قدم های لرزان به شوی دکان کبابی به راه افتاد و بالحن اندوهناک پرسید :

— کباب سیخ چنداس ؟

شاگرد کبابی با آستین کشیف و چرب ، عرق پیشانی اش را پاک کرد و گفت :

— سیخکی نیس .

— خي چه قسمی اس ؟

کبابی بانگاه تحقیر آمیز سرپای او را ورنه انداز کرد و با قهر گفت :

— چه قسمی میخواهی با سته ؟ معلومدار که خورا ککی اس .

وبا این حرف او چند مشتری با تمسخر به حمال نگریستند .

— خوراکش چنداس ؟

کبابی بالحن بازاری و احمقانه اش گفت :

— او بابه میکن که پیسه داره کباب ، بی پیسه رام بوی کباب ، توره چه به کباب خوردن ، برو پیسه ته از او تچه گوشت بخور و همراهی

عیالت يك جای بخو !

وبا این حرف چشمان گرد شده اش زابه سوی مشتری یا نشس بر گرداند و بالحن حق به جانب گفت :

— شما بگو بین پیاد را مه غلط میکنم ؟

و آن هائیز ابلهها نه سر جنبان شدند .

مرد مایوسانه وبا حقارت بسوی سیخ های کباب دید و آهسته دوسه قدم برداشت تا از آنجا دور شود ولی باز برگشت و با شرم گفت :

— خي پنج سیخ بتي .

— پنج سیخ نکو بگو نیم خوراك .

— به چشم نیم خوراك .

— به خاطر ای که بسیار شله گي کردی برو ده دوکان بالا شو ، اینه مام کبابته روان میکنم .

واو باشوق آمیخته با شرم به سوی دکان روان شد .

— الهی توبه ایتو آدم شله .

مرد بیدرنك ایستاد و سر را به

بقیه صفحه ۳۹

تاریخچه ورزش

مورد توجه قرار دادند و مردم عادی بیشتر به کشتی ، مسابقات دوش و ورزشهای انفرادی میپرداختند . برتاب چکش ، قلاب از همین زمان آغاز شد .

پس از آن انواع شکار (شکار خرگوش ، آهو روبا و غیره) جزء ورزشها درآمد و در قرن شانزدهم بازی فوتبال توسط انگلیسها اختراع شد .

نخستین بار که بازیهای المپیک به صورت رسمی اجرا شد در سال ۷۷۶ — پیش از میلاد مسیح بود از آن به بعد تا سال ۲۹۳ بعد از میلاد همه ساله این بازیها در آتن و درجا های دیگر اجرا میشد و هر سال به شکوه آن افزوده میشد . بازیهای المپیک در آن زمان برای ایجاد نیرو و طاقت در جنگجویان طرح گردید از سال ۹۹۳ بعد از میلاد بازی های المپیک به صورت امروزی در آمد که مرهون (بارون پیردوکوبر تن) است که پدر المپیک نو ، نام گرفت .

ورزش امروز

در جهان کنونی به طور کلی ورزش نقش مهم و اساسی را در

سوی کبابی شورداد و آهسته پله های زینه را طی کرده داخل دکان شد . پیشخدمت کباب را آورد ولای نیمه نان پیمچانیدوبه او داد و بادست به سوی مردشکم گنده ای که با انگشتان گوشت آلود سر طاسش را می خاراند اشاره نمود ...

— نیم خوراکت چند میشه ؟

— هفت روپیه .

با انگشتان لرزان چند پول سیاه را برداشت و به او داد و در حالیکه نیشخند و تمسخر بدرقه اش میکرد از دکان خارج شد . حینیکه مقابل کبابی رسید ایستاد .

— خدا خیرت ...

— برو بابه پشت خیر نه گرد . کدام خیری خونه کدی دیکه هوش کنی که ایتو هوس های بی جای نه کنی ... و مرد چیزی نه گفت و درخم کوچه دردل سیاه می شب محوشد ..

نوشته : حشمت الله (ایمن)

زندگی افراد بشر ایفا میکند و کشور های مترقی جهان ، اهمیت خاصی برای پرورش بدن جوانان و سال خوردگان قایلند .

بسیاری از دانشمندان معتقدند زیبایی جسمی ، مادی و معنوی یونانیان باستان و به طور خلاصه فرهنگ و هنر آنها ، از تباط کاملی با ورزش و همان مراسم المپیک آنها داشته است . از ابتدای قرن بیستم رشته های دیگری به بازیهای المپیک اضافه شده که مسابقاتی در دوره های مختلف بین قهرمانان کشورها انجام میگيرد

۱ — ورزش کشتی .

۲ — چوگان از بازیهای قدیمی است که به وسیله اسب در میدان وسیعی بازی میکردند و بازی کنندگان با چوگان ، توپ کوچکی را از زمین به طرف دروازه میرانند .

۳ — بازی الك دولك که در اغلب شهرها ، نامهای مختلف دارد . بازیهای دیگر عبارتند از اسکی — والیبال ، بسکتبال ، فوتسال ، هیند بال ، پینگ پانگ ، تنیس هاکی ، دوش ، افکندن گلوله وزن آهنی ، پهلوانی ، خیز و جست زدن های بلند و غیره .

تتبع و نگارش از : محمد عمر (قریشی)

نگاهی به بخشی از...

در معبد (۵۹) (اساساً ستوپه این معبد دارای نمبر ۵۹ است) مجسمه های به تیپ دوره هنری پوست کو شان جلب نظر میکند در این دوره فشرده گسی بیشتری طریقه های مذهبی توسط رهبران یا عالم مذهبی بودایی در تمثیل مجسمه ها تبارز مینماید که یکی هم هر حله تکامل چند دوره حیات انسان در وجود مجسمه های کند هارا است .

دانشمندان هندی نظیر پرو فیسور در زمینه سکت های بخصوص مذهبی در مجسمه های هندوستان تحقیقاتی مفیدی انجام داده که با توجه به مجسمه های گلی عهد تپه شتر دانشمندان با ستا نشناسی افغانی با استفاده از این میتود و تحقیق دانشمند مذکور در زمینه کنفرانس در سیمینار بین المللی کو شانی ها ارائه نمودند .

هفت هر حله تکامل وجود انسان در قالب مجسمه ها در این دو قرن بعدی حیات مذهبی و هنری عهد به وضوح مشا عهد میشود طوری که در اسکلیت اولیه این نوع مجسمه های گلی توام با یک قشر اخیر ستوکسی یا داشتن چوب و الیاف نباتی و چند قشر دیگر گلو ستوک و رتکا میزی همانا موجودیت روح و حیات در وجود مجسمه ها بخشیده میشود . این تکنیک از یکطرف برای استحکام داخل مجسمه ها قابل یاد آوریت و دیگری کار هنر مند مجسمه ساز روی یک پستان مشخص هر چه فزوتتر و به سرعت انجام پذیر میباشد .

چنانچه در مجسمه های قرن پنجم تپه شتر عهد معبد (۵۹) نوع عیت چنین مجسمه ها خیلی زیاد بوده و قابل ارزیابی بیشتر نیز میباشد .

با از بین رفتن قدرت و سلطه سلسله کو شانی ها و تا ثیرات هنری کو پناه ها در این قرن - هنر مندان و معماران با استفاده از ستوپه های معابد هندوستان و جنوب کند هارا در تهیه و ساختن ستوپه های عهد مبادرت میورزیدند و نه تنها ستوپه های خورد و کو چکی در داخل معابد بوجود میاید بلکه ستوپه های بزرگی با تزئینات مهندسی و پلاتفورم چند ضلعی در کنار ساختن های دیگر عرض اندام میکند . ستوپه چند ضلعی توپ کلان که توسط دانشمندان افغانی در سالهای اخیر (منظور از پلاتفورم آن) کشف شد واجد چنین خصوصیات هنری بوده و در آن تو مسی مجسمه های که در پای این ستوپه ها یا در سطح خارجی اضلاع آن کار شده در آن تا ثیرات و تحولات عمیق هنری مشاعده میشود . بر تو (دانشمند و با ستا نشناس فرانسوی) وقتی قبل از جنگ عمومی دوم دست به یکسلسله حفاری زد نمونه های مختلفی این نوع ستوپه ها را که ما از نظر تعیین کرو نو لوجی با ایشان اختلاف نظر داریم بدست آورد ، که ساختن قرن سوم و چهارم عهد را دارا نبوده و تحولاتی در ساختن ستوپه ها رونما گردیده است در هر صورت ساختن نهایی ستوپه های مدور بدون پلاتفورم و چند طبقه یی ، آخرین مرحله در تپه شتر عهد بود و مرحله دوم ساختمانی ستوپه ها نیست که دانشمند مذکور از ساحات

از تپه شتر میگرفت . در پلاتفورم این ستوپه ها که فشرده از تا ثیرات معماری کند هارا بخصوص تکسیلا است رواقهای ایکو نو گرافی بودایی شکل میپذیرد و این نوع رواقها توسط ستوپه های به تیپ ستون های کو رنتی چسبیده به سطح خارجی ستوپه بوده و دارای برگ اکانت میباشد (در میتو- لوجی یونان کلاسیک ، اکانت معشوقه ابو لون است و این برگ نیز نماینده می

از الهه اکانت که توسط ابو لون به اکانت داده شده بود و در زمره الهه ها در آمد - نماینده می کند) در قسمت بالایی این نوع پلاتفورم ها معمولا لایه تمثیل گور گون ها (نوعی از تزئینات حیوانی) و کانسول های (یکتو) ساختن است در معابد یونانی یا یا تینون ها تعمیراتی یونانی که در این چا بکلی به حیث سمبول، خرد و خرد تر تمثیل شده به نظر میرسد در چهار زاویه این نوع پلاتفورم ها ستوپه ها همانا نگهبان قوی هیکل و جنگجوی است که در

معابد یونانی به حیث کریا تپت عمل نمیکردند و حراست از معابد (بعداً در آثار قرن دوازده و شانزده اروپا خیلی مروج شد مخصوصاً در ساختن های به تیپ کلاسیک) یونانی میباشد و در دست سپر و شمشیر دارند ، در زیبایی و اکمال ساختمان یک طبقه از ستوپه های بودایی رول عهد

بقیه صفحه ۹

سلسله گفت و شنود...

خود را قالب بندی کنند کسانی اند که در روابط اجتماعی و خانوادگی خودم بردبارتر اند و هم منطقی تر ، در حالیکه آنانی که فقط در نقش خود ظاهر میگردند و به هیچ حالت جز به خواست های خود نمی اندیشند و هرگز در مسایل خود را به جای دیگران قرار نمیدهند افرادی نا سالمند که خود خواهی و غرور خود را از دیگران برتر دیدن از شمار خصایل عاطفی شان است .

در شرایط کنونی به نظر من به وجود آوری کلنیک های رهنمای خانواده که در مسایل اختلافات خانوادگی و جلوگیری از آن در راه های مختلف تخصص داشته باشند یک کار ضروری است که میتواند تاسیس آن در کاهش کشیدگی های فامیلی نقش ارزنده داشته باشد .

این موسسات اگر از یکسو شناخت عینی از شرایط خانوادگی و اجتماعی جامعه خود داشته باشند ریشه های اختلاف را به بررسی گرفته و روی آن تحقیق کنند و از سوی دیگر بگویند روش های تجربه شده مانند روش « خود را به جای دیگران قرار دادن » را به تطبیق گذارند بدون شک اثرات مثبت در کارشان دیده خواهد شد و مگر نه مشاجرات ، اختلافات و کشیدگی های خانوادگی که ده ها نوع سبب وریشه دارد صرف با گفتن ، با توصیه کردن و پند دادن و دستور پراکنی رفع نمیکرد .

ناتمام

رادا راست . بعد از ختم این طبقه ها بنا استوانه یا سلیندر است که نیز با رواقهای مزین بوده معمولا لایه توسط رواقهای به تیپ ساختن نهایی (اگو لیت) بعضاً (ترا پیژو- یدال) و یا به تیپ رواقهای (ارکا تور) به نظر میرسد تیپ رواقهای اگو لیت و تری لوپ یا سه قوسی در این نوع ستوپه ها بخصوص در سلیندر که از نظر دوره هنری و تیپ شناخته شده است هر بوط قرن دوم و چهارم میلادیست به کار میرود . بعداً گنبد آغاز یافته و هما نظور هیر میکا یا پایه اولیه هفت یا نو چتره (سانسکریت) یا هفت طبقه (در میتو لوجی و عقاید مذهبی بودایی هفت یا نو چتره به هفت یا نو طبقه اسمان ذکر شده) آغاز مییابد ، این نوع ستوپه ها نظیر به مواد منطقه و یا محل ساخته میشود چنانچه زیاده از مواد ، چون سنگ و گل و سنگ کا تگلو میرات در ساختن داخل و در ساختن خارجی همانا ماده ستوک خوب و مقاوم بکار میرود در حالیکه در کند هارا ، تکسیلا ، مامادری منیکالا ، شیخان دری و غیره ساختن معروف کند هارا از سنگ استفاده شده است .

تیپ دوم : این نوع ستوپه ها همانا ساختمان چند ضلعی در پلاتفورم است که در واقع تیپ دومی ساختمان ستوپه های عهد بوده و معمولا این نوع ستوپه ها دارای هشت ضلع میباشد گاهی پلاتفورم در این ساختمان ستوپه ها زیاده از سنگ پرجال و سنگ چونه دیده شده و قواعد هندسی بی نهایت دقیق در آن مراعات شده است . این هشت ضلعی خود را از هشت نقطه یک دایره منظم هندسی جدا نموده قطع هر دو انجام این اضلاع را نیم قوسی دیگری تشکیل میدهد ، این نوع ستوپه ها معمولا در بین معابد و یا زیاده تر در بین (جنتیه) در وسط قرار میگیرند و اطراف آنرا مجسمه های ایستاده و یا نشسته بصورت سیمتیک احتواء مینماید ، بعضاً دارای طبقات متعدد بوده و صحنه های متعدد حیات بودا در آن نقش می بندد .

تیپ سوم این ستوپه ها همانا پلاتفورم چند ضلعی بوده که در بین هر یک از اضلاع معمولا لایه در چهار سمت چهار زینه ورودی به راهرو و استوانه یا سلیندر کشانیده می شود که عین شیوه را در معابد کو پناه های هندی مشا عهد میکنیم بعداً سلیندر یا محل نگهداشت جعبه تبرکات آغاز مییابد معمولا این نوع ستوپه ها در وسط معابد کو چکی دیگری قرار میگیرد و از نظر ساختمان بزرگتر از همه ستوپه ها میباشد . داخل این نوع ستوپه ها سنگ و گل یا سنگ کاتگلو- میرات مواد طبیعی آن منطقه با پرچال پرانه شده و سطح خارجی آن توسط مواد ستوکسی یا سنگ پرچال به تکنیک دیا پری مزین میشود .

تیپ چهارم این نوع ستوپه ها که سیر انحطاطی خود را طی میکند در معابد نمبر ۲۴ و ۵۹ ملاحظه شده میتواند معمولا بدون ستوک بوده و سطح خارجی آن توسط قشر گلی با ملمع الوان سرخ و تصاویری رنگا- میزی میشود و در زیر سقف قرار میگیرد . پلاتفورم آن مربعی نبوده مستقیماً توسط سلیندر آغاز و به چتره ستوپه ختم می شود .

ناتمام

صفحه ۱۵

هره چار شنبه...

برنارده! : په را تلو نکی چار شنبه
چی کله زما پو لی تخنیکي د گلانو
سره راغي نو ورته ووايه چسید
دریمی پردی په پای کی راشه او
خپله دگلو نو گیلوی وړا ندی کړه
زه سمدلاسه دکا لیو ایستلو خو نی
تهځم او هلته یی انتظار باسم.
برنارده! : زه څه نه شم ویلی ماری
خو ته نه چار پری جسی نه چی...
درا تلو نکی چار شنبه په ورځ کله
چی پرده بنکنه شوه . ماری سمدلاسه
رستو ران ته لاره او منتظره کیناسته.
په میزو نو باندي مشهور هنر مندان
دخیلو میلنو سره ناست و. دنما-
یشنا می کار گرڅو نکی دما ری . د
رقیبی «بلانسی» سره خبری کو لی.
ماری چی په رستو ران کی هر څومره
شااو خواته دستر گو څارو کړی یو
داسی زده کوو نکی چی یو نیفورم یی
اغو ستی وی او توره یی هم تر ملاوی
ونه لید . په آخر کی یی زړه سوړشو
او به ډیره بی صبری چپراسی ته
ورغله او پو بښنه یی ور څخه
وکره ، زما پو بښنی ته څوک ندی
راغلی؟

چپراسی : نه ماری .
ماری : نن دچار شنبی ورځ ده
داډیره عجیبه نه ده چی تر اوسه می
دبنفشی گلان نه دی رارسیدلی.
چپراسی : لاړشم چی له دروازو نه
څخه پو بښنه وکړم.
ماری : نه نه مهربا نی زه به خپله
له هغه نه تپوس وکړم .

ورو سته یی په زړه کی وځنډل
اوبیا یی دخانه سره وو یل رښتیا
چی مونږ ښځی عجیبه مخلوق یو.
پوره شپږ میاشتی می د هغه وفاته
ونه کتل او اوس چی دلو مری
خل دپاره دهغه پته نشته . نو بیا
می دومره زړه بی واره او حال خراب
دی کله چی ښود نه پای ته ورسیدله
دروازه وان ته ور غله ور ته یی وویل:
برنارده! ولی دی هغه ما ته راو نه
لیږه؟

برنارده! : افسوس کوم ماری .
رښتیا چی هغه تاغو بښتی و څسو
ستا سره ملاقات وکړی خو نن بښنی
را معلوم نه شو .
دورو ستیو شپږو میاشتو به
اوردو کی دالو مری چار شنبه ده چی
نه دی را غلی .

ماری : عجیبه ده . ته نه پو هیږی چی
چا به ورته څه نه وی ویلی او د هغه

احساسات به یی نه وی زخمی کړی؟
برنارده : - نه ماری څکه چی زما
اوستا تر منځ بل در یم سړی نه و.
ماری : - داچی نن ورځ را نه غی په
دی برخه کی ستا نظر څه دی؟
برنارده : - کوم خاص نظر نه لرم
خو گرانی امکان لری چی کوم فوق-
العاده ضرورت به ورته پیش شوی وی
اوپا به هغه هم نور له ډیر راتګ څخه
ستړی شوی وی . یا به ناروغ وی .
په هر حال ښه به داوی چی تر
راتلو نکی چار شنبی پوری و گورو
اوصبر وکړو .

راتلو نکی چار شنبه هم راغله
اولاړه . خو بیا هم دپو لی تخنیک له
زده کو نکی اود بنفشی دگلو نلو
څخه کومه پته ونه لگیده .
ماری په ډیری پریشانی دتیا تر
دروازه وان ته وویل برنارده : ستا په
عقیده به څه وشي .
دابه ښه وی چی دهغه تپوس دملګرو
څخه وکړم .

برنارده : دا په څنګه شی ماری .
تاته خودهغه نوم هم په یاد نه دی .

ماری : رښتیا وای د داڅومره غمجنه
پېښه ده . هېڅ یوه د حل لاره می
فکر ته نه راځی . برنارده ازه یو ډیر
بدچانسه موجود یم .

برنارده : داڅه خبری دی چی ته یی
کوی ماری ؟
ته دتیا تر ډیر روښا نه ستوری

یی ښه به داوی چی دبېد چا نسی د
کلمی له تکرار څخه ځان وساتی
څو ورځی ورو سته ماری د (هاری)
په ملګر تیا له پار یس څخه لاره هغه

به چی هر هو ټل ته ور تلل نو خپله
خونه به یی دگلو نو له ټوکر یو څخه
ډکه لیدله . خو هغی به مدام د
گلو نو په منځکی دبنفشی دگلو نو
دیوی گیلوی هیله در لوده . کله چی
بیرته پار یس ته را غله نو خپل افسا-
نوی مین یی نیژدی له یاده ایستلی و
ددغی پېښی څخه پوره یو کال تیر
شو . یوه ورځ ماری ته د(سر هنګ
ژنه وایه) په نوم یو لیک را غی . سر-
هنګ په دغه لیک کی له ماری څخه
دلیدلو وخت غوښتی و دالیک په
داسی لېجه لیکل شوی و چی ماری
ونکړای شو غدرور ته وکړی . دلیدلو
وخت دغرمی نه وروسته دشنی په ورځ
وټاکل شو . سر هنګ دوعدی سره
سم په داسی حال کی چی تو ری جامی
یی اغو ستی وی دوعدی ځای ته راغی .
ماری غلی وه ترڅو چی سر هنګ په
خبرو پیل وکړ او وی ویل :

لدی کبله چی دلید لو مو قع دی
راکړه ډیره مننه کووم . رښتیا چی
په خپل زړه کی می دو مړه زور نه
لید چی ستا دلید لو څخه خپل مطلب
په لیک کی ولیکم . چا چی په دو مړه
زړه ور تیا له تاڅخه وخت غوښتی دی
یو پلار دی نه ستادهو سبا زومینانو
له ډلی څخه ، ته هاوینی چی تو ری
جامی می په غاړه دی بده نه ده چی پوهه
شی . هو زه دخپل زلمی زوی دستوان

بقیه صفحه ۲۹

د ژیم روز اطفال...

استراحت اطفال قا مین میشود بگذرانند .
چه در همچو جا ها از نگاه ورزش و تمرینات
دیگر اطفال بوجه بهتری آبدیده میشوند .

اگر طفل مطابق به يك تقسیم اوقات واز
روی يك پلان درست رخصتی خود را بی
گذرانند صحت و سلامتی محافطت می گردد
په مقصد تطبیق امور حفاظت صحتی چنانچه
شرایط شخصی و خصه صم ییلاق ها ، دهات
و غیره و چه در شرایط کمینګ ها و کمپ
های سپورتی باید يك مسخرمه تدابیر آبدیده
شدن طفل اجرا گردد : غسل های هوای آزاد
که از طرف صبح صورت می گیرد ، گشت
و گذار کردن ، غسل کردن ، مساز کردن
و مالتی دادن یا هو له نمدار ، غسل آفتاب
نشستن ، یا ها قبل از خواب با آب سرد ،
گردشی یا پا های برهنه ، قرار گرفتن در
هوای آزاد با تن برهنه .

اجرای رژیم های درست و معقول ، آبدیده
شدن اصولی در تحکیم صحت و سلامت
طفل ارزش قابل ملاحظه ای دارد .

اطفال متکبی باید در اوقات فارغ از درس
به فامیل و خانواده شان معاونت کنند و به
کار ها رسیدگی نمایند . کار سلامت طفل
را محافظت می کند ، رشد جسمی شا قرا
بهتر می سازد بالای سیستم عصبی آنها تاثیر
مثبت وارد کرده قابلیت کار کردن و یشکار
او را بهتر سازد و خوبتر تر یه اش
می نماید . ولی مصروف ساختن طفل به
کار باید مطابق به سن و سال و سایر
خصوصیات طفل باشد . اطفال خورد سال
متکبی میتواند در جمع و چاروب اتا قها ،
شستن ظروف و غیره اعضای خانواده را کمک
کنند . شا گردان صنوف متوسط قادر اند
بعضی از کار های مشکلتر را انجام دهند .
بد نیست اگر اطفال رخصتی های طولانی خود
را در کمینګ ها و کمپ های سپورتی ،
جا ییکه تحت نظر دکتور ها و استادان تربیوی

به مقصد جلو گیری از عرق کردن یا حین
گردش باید به پای پیچ ها را بدون آنکه
چین بخورد یا بسته کرد و یا جراب های
دبل و محکم بپا نمود (این جراب ها در
زمستان باید پشمی باشد) . پای افزاری که به
پا می کند باید يك نمره کلاستر باشد .

برای اطفال یکه هنگام گذشتادن رخصتی
های در دهات و یا خارج شهر زندگی می
نمایند . بهترین شکل مصروفیت و فعالیت
شان عبارت از مشغول شدن به امور زراعتی
میباشد . نوام این مصروفیت برای اطفالی
که در سن و سال مختلف اند از هم تفاوت
دارد : برای شا گردان هشت الی نه ساله
در حدود يك و نیم ساعت (تفریح پس از هر
نیم ساعت کار) برای اطفال چهارده ساله
در حدود چهار ساعت (تفریح بعد از هر
پنجاه دقیقه کار) .

پاتریس لومومبا

لو مو مبا تو جهزیا دی برای روشن کردن اذهان مردم مبدول می داشت. او با محکوم نمودن نقش منفی کلیسا در زمان تسلط استعمارگران و مخصوصا اعمال مخربانه آنها در قبال رهبران کانگوی مستقل فعالیت و مداخلات کلیسا را در امور دولتی و اجتماعی کاملاً محدود ساخت و تمام مکاتیب را از تحت نفوذ آنها رها می بخشید.

لومومبا نه تنها خواهان به پایان رسانیدن منافع غرب در افریقا بود بلکه او با حضور نظامی امپریا لیزم در افریقا و تأسیس پایگاه های جدید نظامی در آنجا کاملاً مخالف بود. او همچنین پیشنهاد بعضی از رهبران مر تجع کانگورا که اتحاد با بلجیم را به نفع کانگو می دانستند رد نمود. در یکی از بیانیه های دولتی او اظهار داشت که کانگو یک قدرت مستقل و آزاد است و هرگز تحت قیمومیت کسی در نخواهد آمد.

امپریا لیزم بین المللی در قبال اقدامات وپالیسی های مثبت لومومبا به منظور حفظ منافع و نفوذش در کانگوی مستقل با کمک ارتجاع داخلی شروع به وجود آوردن اختلالات سیاسی و اقتصادی در آنکشور نمود. در این مرحله حساس او شجاعانه از منافع کشورش دفاع و حمایت نمود و خواهان به پایان رسانیدن هرگونه مداخله خارجی در داخل کشورش گردید.

در همین وقت بود که امپریا لیست ها دسیسه یی را بر علیه رهبر انقلابی کانگو طرح نمودند. او در دوران تسلط استعمارگران بارها مورد زجر و تعقیب قرار گرفته بود. امپریا لیست ها او را متهم به تحریک مردم و ایراد بیانیه های غیر قانونی نمودند و او را از سال ۱۹۵۶ الی ۱۹۵۷ زندانی نمودند. لکه دارسان ختن شهرت لومومبا که بصورت وسیع در بین مردم بحیث یک رهبر انقلابی و مبارز محبوبیت داشت کار آسانی نبود. در اواخر ۱۹۵۹ او بار دیگر متهم گردید که سائین ستایلی و یل را برای شورش تحریک نموده است و تحت نظارت

لومومبا تمام پروپاگند و اتها مات دستگاه های تبلیغاتی غرب را در موردش بی اساس خوانده و چنین اظهار داشت، (وقتی که من هر گونه پیشنهاد قدرت هایی غربی را مبنی بر سازشی کاری با آنها که منجر به یک عمل فاسد و ضد مردمی میگردد رد کردم، پروپاگند چپان امپریا لیستی شروع به پخش خبر های دروغین نمودند و مرا مزدور ایسن وان خواندند).

در ماه سپتامبر ۱۹۶۰ یکتعه اد از رهبران مر تجع کانگو که با لومومبا مخالف بودند و سیاست آنها انعکاس دهنده منافع سرمایه یداری و دیگر طبقات ثروتمند کانگو بود با پشتیبانی قدرتهای امپریا لیستی لومومبا را از دفتر کارش خارج ساختند. در ماه نوامبر همین سال او توسط مخالفینش دستگیر و زندانی شد. ولی او مبارزه اش را برای وجود آوردن یک قدرت مستقل در کانگو که از پشتیبانی مردم برخوردار باشد ادامه داد.

لومومبا نظر به علاقمندی خاصی که مردمش داشت از زندانی در تالیسو یل چنین گفت، در غم و شادی من همیشه باشما خواهم بود. باشما یکجا، من بخاطر رها یی و آزادی کشور از قدرت بیگانه جنگیدم، باشما یکجا من به منظور حفظ استقلال استقلال ملی کشور مبارزه میکنم، باشما یکجا من بمنظور حفظ استقلال حاکمیت ملی و اتحاد ملی جمهوری یت کانگو خواهم جنگید).

ولی لومومبا روزهای اخیر زندگیش را می گذراند. در هفده جنوری پولیس مخفی، لومومبا را با دو تن از همکارانش، مپو لوی او کیتو توسط طیاره یی به طرف مرکز کتانگای به اصطلاح (مستقل) بردند. در هنگام پرواز چند ساعت به سوی الیزا بیتو یل (فعلاً لومومبا)

مباشی) آنها این سه تن از مبارزان جانفدا یی مردم کانگو را بیرحمانه لکد مال و قنداق کاری نمودند. در میدان هوایی لوانو لومومبا و دو تن از رفقایش که در حال کومان بودند در حضور تجزیه طلبان کتانگی و با داران ارو پایی شان در یک موتر جیب انداخته شدند و آنها را به مزرعه یی انتقال دادند که در شام همین روز این سه تن از انقلابیون و رهبران اصیل کانگو به ضرب گلوله به قتل رسیدند.

در آخرین دقایق زندگیش کوتاهی و افتخار آمیزش لومومبا، چنین اظهار داشت، (نه ظلم و ستم، نه زجر و شکنجه و نه جبر و زور مرا وادار به درخواست لطف و گرم از شما خواهد کرد زیرا من مرگم را که با سر بلندی و متانت باشد نسبت به زندگیم که در غلامی بگذرد ترجیح میدهم).

بعد از قتل پاتریس لومومبا ملل متحد کمیته یی را موظف ساخت تا مسئله مذکور را تحت تحقیق قرار بدهد. کمیته مذکور بعد از غورو بررسی حکومت لیو یولدویل را به سرپرستی رئیس جمهور آنوقت کانگو کاز او بو، رهبران ایالت به اصطلاح (مستقل) کتانگا، رئیس شرکت معادن بلجیمی در کانگو و یکتعداد از اجیران و طرفداران چومبی را متهم به قتل لومومبا

و دو تن از رفقایش نمود. در اواسط دهه ۱۹۷۰ مجلس سنای امریکا نظری به فعالیت های سازمان مرکزی جاسوسی امریکا افکنده و چنین اظهار داشت که سی، آی. ای در ماه اگست ۱۹۶۰ شروع به انجام دادن وظیفه فوری و مهمی نمود. این وظیفه فوری و مهم همانا به قتل رسانیدن صدر اعظم کانگو بود. به نظر رئیس آنوقت سازمان مرکزی جاسوسی امریکا لومومبا (مانند کاسترو و حتی خطرناکتر) از او بود که نیروی را در مرکز افریقا بر ضد منافع امریکا بوجود آورده بود.

عده یی از رهبران مر تجع و ضد انقلابی، پاتریس لومومبا را به بی کفایتی، تخلف از اسامات موکراتیک دولتی، عدم درک ضرورت های کشور و فراموش نمودن منافع ملی متهم ساختند. ولی تا رینج در مورد این مرد مبارز که تا پای جان بخاطر مردم و آزادی کشورش مبارزه نمود به گونه دیگری قضاوت کرد. امروز افریقا و تمام جهان قائلین او را نکوهش می کنند و از مبارزات شجاعانه لومومبا بخاطر آزادی مردم افریقا و کشورش از تحت تسلط استعمارگران تقدیر می کنند و بر آن افتخار می نمایند.

بقیه صفحه ۱۳

نمایشگاه آلات زینتی

ساختن آلات تزینتی زنان از حقیقت یعنی، کهریا، کار نوول، سنگ کوارت به نحو مطلوب و شایسته ای پیوسته استفاده به عمل می آورد نمایش جواهرات مذکور که اغلباً از آثار کار شده (انا) بود تماشاگران فراوانی در اتحاد شوروی داشت که بیشتر مایه افتخار مذکور گردید. ناگفته نباید گذاشت که صرف های سفر بحری و فیروزی های ناب بشکل ماهرانه ای توسط (انا) در آلات تزینتی مذکور به کار گرفته شده است.

بگذارند. مهارت این زن در ساختن آلات تزینتی جواهرات به قدری است که از جمله آثاریکه برای نمایش گذاشته شده است (۱۲۰) ثلث آنرا بعد از مرگ شوهرش بوجود آورده است. این زن که در نقاشی و مینا توری در روی سنگ دست توانا دارد. در سال ۱۹۶۲ به خاطر نقاشی های ناب روی سنگ های کهریا که تالخال در موزیم شهر قرار دارد، دیپلوم در رشته نقاشی بدست آورده. این زن جواهر شناس در ساختن آثار قیمتی، زینتی زنان برآستی معجزه میکند و دنیای او روش مختصر به خودش میباشد و بیعلاوه آثار مقبول و گرانبها در

از تاریخ باید...

بوده است که ما نفع تحقق یا فتن
جامعه ایده آل، جامعه شایسته
انسان بوده اند.

ولی دست یا فتن انسان به سعاد
و جامعه ایده آل مسیری است گام به
گام. هر نسلی با کار و پیکار خود قدمی
درین راه به پیش بر میدارد هر قدر
انسان پیش میرود این حرکت نیز
سر یع میشود یعنی نسل بعدی
نسبت به نسل قبلی با قدمهای فرا-
ختر و سرعت بیشتر این مسیر را می
پیماید. باید دانست که دست آورد-
های قیاس با سراسر تاریخ بشری
نسبی است ولی محتوی مطلق آن
دعیم در حال افزایش است و این
دست آورد هادر قیاس با گذشته
بشری، پیوسته دستاوردی است
شکرف و جلیل و شوق انگیز و نشان
میدهد که تاریخ انسانی که تا
دوران ما که از مغاره نشینی آغاز
گردیده بود و به عصر تسخیر فضا
انجامیده تاریخ عبثی نیست و خیلی
خیلی ارزشمند است.

حال از این بحث خود با ید نتیجه
بگیریم که:

۱- حل بی سعادتی انسانها
کاری است ممکن و شدنی و به سعادت
ایده آل حتما انسانها دست میابند
این خوش بینی انقلابی است و لی باید
دانست که این خوش بینی محمل
محکم و اساسی و مو جبه دارد اینکه
فلسفه ما چیست باید گفت که قبل
از اینکه فلسفه خود را بگوئیم فلسفه
سفسطه آمیز ماتم جهانی را مایکسر
ردمی کنیم. فلسفه علمی و پر امید
است. فلسفه ما امیدوار کننده و
سرزنده است. فلسفه ما با روح
تکا پو و قهر مانی توام است. باید
کار کرد و پیکار کرد و نعمت و سعادت
آفرید، باید جامعه را و جهان را به
سعادت همگانی رسانید.

بحث امروز خود را با توضیح
هدف انقلابیون و وطنپرستان خاتمه
می دهیم. ما انقلابیون چه می خوا-
هیم؟ هدف مادر آخرین تحلیل و
آخرین مرحله یعنی هدفی که برای
فرد و طبقات خاص نه بلکه برای
همه عوام الناس است با یسد
گفت که طور یکه در بالا گفتیم این
هدف موجه است و ضرورت تاریخی
آنرا عملا موجه و مستدل ساخته است،
این هدف عبارت است از ایجاد یک
جامعه جهانی بدون طبقات و زمره ها
رها از قید محدودیت ها و تعصبات

تنگ نظرانه و نابرابر و پناه امتیاز-
زات نژادی و ملی، جنسی و صنفی.
آزاد از تار و پود خرافات و افسوسوا ع
جهان بینی های سفسطه آمیز و طر-
رانه که می خواهند دروغ و سفسطه
راجا نشین و اقعیت کنند، فارغ
از بند های رسوم اشرافی و پدر-
شاهی و بالاخره جامعه ای که در آن
علم و تفکر و منطق علمی حکمرواست.
جامعه که در آن منش جمعی و در
خدمت همه بودن جای منش فردی
و خودی و خود پر ستانه و در خدمت
شخص خود بودن را می گیرد، جامعه

بقیه صفحه ۱۵

ستایش از فکر و قلم

که امین قدرت را گرفت یکی از
سیاست های اوضد فرهنگ و ضد
روشنفکری بود. اگر مرحله ای دوم
انقلاب نور آغاز نمی یافت، کشتار
دسته جمعی روشنفکران حتمی بود.
بعد از شش جلدی دلیلی وجود ندارد
که روشنفکر در سنگر مردم قرار
نگیرد. بسیاری از روشنفکر نماها
و کسانی بودند که ادعای خدمت
و وطن پرستی می کردند اما اکنون
بردستخوان ارتجاع نشسته اند و
سر از پاکستان بیرون می کنند،
باری نمی توان فرهنگی در خشان
پدید آورد که ریشه در گذشته
نداشته باشد. باید فرهنگ افتخار
آمیز دیروز را به خوبی شناخت
و آن گونه که اشاره شد زمینه های
اجتماعی و انسانی را گرفت با خواست
های امروزین پیوند داد. در دوره
امین سفاک بسیاری از روشنفکران
ما به گونه ناجوانمردانه شهید شدند
افغانستان از لحاظ نیروی انسانی
نیز به حد خود کفایی نرسیده است
و تعداد باسوادان در مجموع زیاد
نیست و قشر روشنفکر افغانستان
هم انبوه نیست پس باید این گروه
را دریافت و به یاری او شتافت.
زمینه کار و پژوهش را به او میسر
کرد. هنوز هم وقتی در دست است
که روشنفکران فریب خورده آنهایی
که با خون بیوه زن و یتیم تر بیه شده
به میهن خود باز گردند و یکجا با
برادران دیگر خویش در صف واحد
هم بسته و فشرده بر ضد عنا صر
ارتجاعی مبارزه نمایند و آن وقت
است که رسالت روشنفکر به انجام

که نبردش تنها علیه طبیعت نافرمان
وجود ما، سیاره ما و بالاخره سراسر
کیهان بی پایان است. جامعه ای که
حیات خود را بر پایه علم و عا لیتزین
تخنیک، بر اساس رشد همه هنگ
و مطا بق پلان تنظیم نماید.
و اما وسیله نیل به این اهداف
تا بناتک ولی دشوار و آلا ولی دور
همانا عبار تست از مبارزه سخت
و پیگیر از راه تجهیز اجتماعی کلیه
قوای که بطور کلی و یا جزئی حاضر
اند درین مرحله یا آن مرحله مبارزه
و یاهمه مراحل آن در قسمت این هدف
گام بردارد و در اعاده گذشته سودی
ندارند.

جوانان دلیر وطن: حتما خواهی
رسیده است. ببرک کارمل در جای
دیگر از بیانیه ای ارزشمند و انقلابی
خویش می گوید: یک نفر روشنفکر
نمی تواند در این شرایط از عرصه ی
مبارزه حق با باطل، نور و ظلمت
ایمان و بی ایمانی خود را کنار بکشد
باید در خدمت مردم و انقلاب قرار
بگیرد. اکنون ما احتیاج به ترانه ها
و سرودهای برانگیزنده و انقلابی
داریم. در عرصه ی مبارزه ی نو با
کهنه باید آثاری ارزشمند پدید آید
باید به آنهایی تبریک گفت که با ایمان
خارابین روانه ی جبهه ها و سنگر
ها شده اند. روشنفکران باید نمونه
های درخشان مبارزه باشند. ما باید
افتخار داشته باشیم که وظیفه ی
ساختن جامعه ی نوین افغانستان
نصیب ما شده است.

جدال نور با ظلمت اهورا مزدا
با اهریمن، نیکی بادی، حق با باطل
درون مایه ی فرهنگ شکوهمند ما
رامی سازد، درین شرایط که افغانستان
انقلابی از طرف ظلمت زدگان، نیرو
های اهریمنی، طر فداران پیداد و
استبداد، باطل پرستان و قدرت
های غاصب آماج تخریب و تحریکات
قرار گرفته است باید به پابرجا ست
به این ارواح خبیثه مجال خود نمایی
نداد باید از گذشت روزگار آموخت
از پابرمردی ها و شهامت های نیاکان
الهام گرفت و ذره ای تردید به خود
راه نداده بر ضد فتنه انگیزان پیکاری
برشور را غاز نهاد در گرد هم آیی
روشنفکران شهر کابل آن
گونه که انتظار می رفت و پیش
بینی می شد نمایندگان روشنفکران
یک بار دیگر با انقلاب مردمی
افغانستان تجدید پیمان کردند. و
پاد آور شدند که در مقطع خاص
زمانی، به صدای رسای ببرک کارمل
پاسخی صمیمانه گویند و (قلم ها را

حتما خواهی گفت که درین چند
هفته اخیر از اصل بحث یعنی بررسی
تاریخ وطن دور شد یم اینک هفته
آینده به بررسی تاریخ حماسه آفرین
کشور و در س های حاصله از آن
خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

تیز تر و آواز هار و سار بلند نمایند
و با هر چه کار شکنی و تخریب و تحریک
که بر ضد افغانستان به انجام
می رسد مبارزه نمایند. روشنفکران
درین گردهم آیی موضع خود را
روشن کردند بر موقعیت خود تا باید
ورزیدند که در این شرایط نمی توان
از صف توده ها به دور ماند و همگام
با کاروان انقلاب نگشت. روشنفکران
اینک همگام با انقلاب به راه افتاده
اند پشتیبان بلا فصل آن اند و این
اتحاد و هم بستگی یک بار دیگر مانند
پتکی برفرق ضد انقلاب فرود آمد.

بقیه صفحه ۲۳

ورزش و سله...

که ورزشکار باید آنرا داشته باشد و
مهمتر از همه حوصله و پشتکار و شق و
تمرین مداوم است ورزشکاری که با حوصله
مندی کار خود را پیش می برد و هر روز تحت
یک پرو گرام و برنامه خاص به ورزش ادامه
میدهد حتما نتیجه زحمات و تلاش خود را در
مدت کوتاهی خواهد دید. البته مدت کوتاه
به این معنی نیست که در ظرف یکی دو روز
میتوان به خواست خویش رسید شاید اولین
نشانه های از بهبودی کار خود را در ظرف
یکی دو ماه بدست بیاورد.

در پهلوی ورزش، گرفتن رژیم غذایی
برای کسانی که به مشکل چاقی گرفتار اند
خیلی اهمیت دارد. فراموش نشود که
گرفتن غذای متناسب در امر سلامتی و مشکل
چاقی خیلی ها موثر است.

کسی که به مشکل چاقی و وزن اضافی سر
دچار است باید این موضوع را بداند که
در پهلوی ورزش متوجه خوراک خویش باشد.
چه فایده دارد که ورزش نمود و آن را طبق
پرو گرام پیش برد اما با خوردن خوراکهای
که باعث چاقی میگردد نظمه بر صحت و زیبایی
خود زد. پس باید گفت و متوجه بود که
زیبایی و سلامتی و رژیم غذایی و ورزش
با هم ارتباط نزدیکی دارند که باید از طرف
ورزشکار مراعات گردد.

* جز به حق و حقانیت قلم نفرسودم
ونمی فرسایم و سفیدی و
پاکی کاغذ رابه ناپاکی و آلودگی
نکشیدم ونمی کشم ...

* وضوی آبرو و عزت زود می
شکند و پای عفت قلم نیز ... فکر
می کنید عفت قلم همان وضوی بی بی
خالد است؟

از بقیه نوشته شما میگذرم که به
من مربوط نمیشود آن پرسش هارا
که بار بار در همین صفحه به طرح
آمده ، میگذارم به پرده شناسان و
موسیقی دانان که به پاسخگو یی
بپردازند و شما را و دیگر هوا خواهان
آواز احمد ظاهر راخشنود سازند...
میتوانید برای رفع سوء تفاهم
هابه اداره مجله ژوندون بیا بید و
کمی صحبت کنیم ... خدایار و
حافظ تان .

دوست عزیز محمد عمر ما مور
وزارت اطلاعات و کلتور

ماهم سلام میگویم ومو فقیت
شما همکار عزیز را آرزو داریم .
همین نامه ارسالی شما را در یکی
از شماره های قبل به نشر سپردیم
وبه این فکر نباشید که نامه بی شما
ویاز دوست دیگر مامفوقد میگردد
نامه های ارسالی به ترتیب نو بت
سرهم گذاشته میشود وبعدا به پا
سخگوی شان پرداخته میشود . اگر
درنگ و تاخیری در کار می بینید ،
فقط علتش رادر تراکم و افزایش
نامه های وارد شده به اداره بدانید
که نوبت رابه تاخیر می آید زند...
به انتظار همکاری تان .

دوست عزیز سید عبدالله متعلم
صنف دوازده لیسه مهناج سراج
سر بل :

قصه (زاغ و جنگل) شما را خواندیم
وبه قریحه وذوق شما تحسین گفتیم
قصه زاغ و جنگل چیز ك خوب سی
بود ومیشود چیز خوب وبهتر شود
از اینرو علاقمندیم که کتابهای شعر
وقصه بسیار بخوانید وبه طرز نوشتن
کلمات دقت نمایید . دريك قسمت
قصه زمانیکه زاغ چوپه های خود
را کلان میکند ، آنگاه چوپه ها از

نمی کند ؟ آیا پای عفت قلم نشکسته
است ؟ مگر چه فکر میکنید ؟ وضوی
آبرو و عزت زود می شکند و پای عفت
قلم نیز ... فکر می کنید عفت
قلم همان وضوی بی بی خالد است ؟
میگویند بی بی خالد نامی به هر کار نا شایسته
دست می آلود و زبان می گشود و
پای دراز میکرد .. اگر ش می گفتی
که خاله وضو یت را باطل کردی ؟
میگفت وضوی من به این چیز ها
باطل ناپذیر است ... و گویا سرا
برده وجود او را پرده آهنین پوشانده
ورسوخ ناپذیر شده بود ، گو اینکه
وضوی او شکننده نبود ...

اصدار حکم بی پایه و قضاوت از
پیش ساخته همانقدر نادرست است
که همچون شما دیگران را (جدا از
مردم و فاصله گرفته از مردم) بگویم
آیا درست گفته ام ؟ با قاطعیت می
گویم که غلط فرموده ام ، آخر از کجا
شناخت همه جانبه یی از ایشان دارم که
ایشان را به آن اوصاف نسبت بد هم
نمیدانم شما چگونه این نویسندگان
جدا از مردم را (!) آنهم از يك مقاله
نیمه هنری بر شناختید .

و گفته اید که قلم برتری فرد بر
جمع رانده ام ، مگر در کجا چنین گفته
ام ، چرا به من نشان نمیدهید ، شاید
همینکه نوشته بودم که بگذار دیگران
به طرز دیگری فکر کنند ، حتما
استنباط کرده اید که جمع را به پای
فرد قربانی میکنم . چه میتوانم بگویم
ما کجا بیم در این بحر تفکر ، تو
کجایی ای دوست ، و مزید بر اینها از
کجادانستید که ((جمع)) متعلق به
کسانی است که از احمد ظاهر
دفاع و پشتیبانی میکنند و (فرد) از
مخالفین ... این آمار جمع بندی
(فرد و جمع) را از کجا آوردید ؟



بفرستید و در این زمینه همکاری
شما دوست عزیز ومهربان راخواه
نیم ، خدا حافظ .

دوست عزیز و ، ف از پو هنجی
ادبیات :

به خدمت سلام ویرسان می
فرستیم ، و واجب میدانیم که از شما
هم تشکر کنیم که این رشته مراوده
را حفظ نموده اید و آرزو مندیم که
این علاقمندی ورشته همکاری نا
گسسته بماند .

دوست عزیز ، دعای خیری در
نگارش ونوشتار جواب نامه ها
کرده اید ، تشکر . اما فرموده اید که
((گرچه ازین به بعد قطع شده))
ندانستیم که این صندوق ارتباط ،
از برای چه قطع شود ؟ نه تنها که
قطع نمیشود روبه تکامل هم است
و گاهی می بینید که دو صفحه مجله
را بانام و نشان خود مزین میسازد ..
من جواب نویسن مطلب شما را
دانسته بودم و از روی دانستگی و
دانا یی «اگر قبول کنید که دانا باشم
ومطلب شما را دانسته باشم !!»
قلمفرسایی نمودم و گفتم که قلم
وقرطاس را حرمتی است وبایست
محترمش دانست . از اینرو جز به
حق و حقانیت قلم نفرسودم ونمی
فرسایم وسفیدی و پاکی کاغذ را
به ناپاکی نکشیدم ونمی کشم . به
این کلمات که مشمیز کننده است ،
توجه دارید : بی شرف ، بی شعور ،
خاین ، احمق و ... وآنگاه این کلمات
را در قالب همان جملات باز خوانی
کنید و کلاه بشمینه خویش راقاضی
قبول کنید . آیا مدعی اعاده حیثیت

سلام علیکم خوانندگان و همکاران
عزیز!

به آرزوی موفقیت وسلامتی
شما می پردازیم به پاسخ نامه های
ارسالی شما :

دوست عزیز شمس الدین آری
از ولایت هرات

قبول فرمایید سلامهای گرم ما را
فکاهیات پر خنده و بی خنده شما را
گرفتیم ، گفتیم بی خنده وعلاوه شود
که در گزینش فکاهی دقت نمائید
و چیز بفرستید که مملو از خنده
وزهر خند ونیشخند باشد و هر
خواننده رابه خنده وادارد ونگذارد
که خود خواننده جبرا خود را بخنداند
وبگوید که آخر فکاهی خوانده ام ،
اگر خنده ندارد ، خود می خندم که
کارم به هدر نرفته باشد . فکاهیات
شما را به متصدی صفحه خنده
سپردیم وبه مصداق مشت نمونه
خروار ، فکاهی گزیدیم که به
علاقمندان همین صفحه پیشکش می
نماییم :

رئیس یکی از قبایل آدمخوران
باطیاره مسافرت میکرد . وقت
غذا خوردن لست اغذیه رابه پیش
او آوردند تاغذای انتخاب کند . او
لست غذاها را سر تا پا مرور کرد و
به میهماندار گفت ، غذا ها را نمی
پسندم ، لطفا لست اسامی مسافرتین
طیاره را بیاورید ...

دوست عزیز ، برای اقناع ذوق
مشکل پسند خوانندگان مجله
ژوندون فکاهیات پر خنده دست اول

«نوشته ها، مقاله ها و قصه ها... که اقبال چاپ و نشر را پیدا نمی کنند دوباره نیز مسترد نمی شو ند. از اینرو يك كاپی از نوشته خویش را، برای خود نگه دارید ...»



امید داریم که به چاپ برسد. سخن ناگفته اینکه به پشت پا کت نا مه نمبر تذکره خویش را نیز نوشته بودید، که ما هیچ نفهمیدیم از چه قرار است؟

آخر مابه هویت تذکره به وزن بستره مضمون چاپ نمیکنیم و چاپ مضمون منوط به خود مضمون است نه به شکل و شمایل نویسنده و نه به تذکره و شناسنامه بی نگارنده (که خود شما باشید) خدا حافظ برادر!

دوست عزیز محمد حکیم هژیر
تایست ریاست دستگاه ساختمانی
بنایی:

سلام مارا بپذیرید. مضمونهای را که نام گرفته اید، کاش پا سخ مارا هم تذکر میدادید که به کی سپرده ایم تا بار دیگر خبرش را از او می گرفتیم و به پرس و پال می پرداختیم که ای متصدی صفحه مطلب همکار عزیز مارا چرا به نشر نمی رسانید... بهر صورت از دو حال دور نیست یا مطلب شما مناسب نشر نبوده و یا در یکی از شماره های تازه به چاپ رسیده است که تا هنوز شما به مطالعه اش موفق نشده اید. نوشته دیگر شما که قصه از عشق دو دل داده است، متأسفانه چنان بدرد بخوری نبود و از اینرو از چاپ بازماند قصه عشق دو عاشق درشت نوشته نشده بود و جاهای ربا نقطه گذاری گریز زده بودید که مفهوم را خدشه میزد و معنای مطلوب را نمی رساند. و دیگر همه گپها تکراری بود و حاصلی جز تکرار نداشت.

والسلام

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده
آدرس: انصاری واپ - جوار ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

مطبعه دولتی

کنیم همکار ما اید، عزیز هستید و محترم. حافظه قلمزن این سطور یاری نکرد که نام داستان شما به خاطر بیاید و فهمیده شود که کدام داستان را میگویید؟

وباین دلایل و مراحل (۱) داستان شما، که فعلاً نزد ما وجود ندارد، و واپس به شما داده نمیشود. بخوانید شعر خود را

سلام ای مادر بیچاره من
سلام ای مادر رنج دیده من
سلام ای مادر بلا کشیده
سلام ای مادر غم دیده من
تویی مادر که شبها خواب نداشتی
بیهلوی گهواره ام نشستی
مرا در آغوش نازت گرفتی
للو گفتی به گوشم تو نخفتی
ندارم طاقت بی مادی را
بیا مادر رنگم ببین تو
بیا ما در بیاد یوا نه گشتم
به سوی میخانه روا نه گشتم
ندارم پدری با او بمانم
بیا ما در بیا بیخا نه گشتم

اگر پدر میداشتید، مادر را نمی خواستید؟ کجاست ما در مهربان تو که نمی آید به پرس و پال تو؟ و این بچه عزیز خود را به میخانه هاسر گردان میکند. بیادر جان به میخانه و ساقی خانه نروید که دمار از روز گارتان می برآید و کار و زندگی تان ایتر و خوار میگردد. ما را مسبقاً نساختید که مادر مهربان شما کجاست و گویا شما هم نمی فهمید که کجاست؟ بهر حال دعا می کنیم که مادر شما بیاید و شما را از بی مادی خلاص کند. دعای کنیم، دعا. دوست عزیز محمد هژیر ما مور مدیریت موسسات تجارتی وزارت تجارت.

بپذیرید سلام مارا نیز. نوشته و شعر شمارا گرفتیم و سپردیم به ارباب تدقیق و مطالعه مضامین

است به این مفهوم که مهبوش ناشناس را هنر مندی دانسته است که گویا آنطوریکه مردم درباره اش قضاوت میکنند هنرمند تاپ نیست و صدایش سور، لی و کیف ندارد. این به کلی غلط است و کسی به این نظر موافقت نمی کند زیرا هنرمند محبوب ما ناشناس از آن هم بالاتر است که دیگران درباره اش قضاوت میکنند و هم صدایش از سور، لی و کیف زیاد برخوردار است، و هم از کرکتر و شخصیت عالی هنرمندی برخوردار است که طی مدت زیاد، خدمت صادقانه ای از طریق هنرش

به مردم کرده است و همه از صدای خوب و باکیفیت وی لذت برده اند. ناشناس از شهرتی بر خوردار است که مهبوش هرگز نتوانسته به نیمی از شهرت ناشناس برسد از گفته های مهبوش چنین استنباط میگردد که وی از شهرت چشمگیری روز افزون ناشناس در هراس است و یا خصوصیت شخصی باوی دارد که در مصاحبه اش آنرا کاملاً دور از واقعیت و غیرمتصفانه تبارز داده است باید گفت که به تبلیغات نمی توان کاری کرد زیرا مردم وقتی هنر کسی را قبول کرد دیگران نمی توانند با تبلیغات سوء جلوشهرتش را بگیرند و قضاوت شخصی هیچگونه رولی ندارد. مهبوش با این قضاوت نا آگاهانه در مورد ناشناس این هنرمند مورد قبول مردم نمی تواند از میزان محبوبیت ناشناس در بین مردم بکاهد و یا طمعه ای به شهرت ناشناس وارد سازد.

دوست عزیز شاه محمد عزیز
تایست مدیریت پلان آمریت عمومی
خدمات مسکن ریاست تعمیرات وزارت
دفاع ملی:

بعد از سلام عرض شود که نام مبارک شما یک قافله القاب دارد و سه سطر صفحه را گرفته است. چه

شناسایی مادر عاجز میمانند و مادر خویش را نمی شناسند که ما نمی دانیم، و از قصه هم چیز استنباط نمی گردد که مفهوم و معنایی آن چیست؟ و می خواهید چه بگویید؟ گرچه میدانیم که زبان قصه از استعاره و کنایه به دور است، ولی در انتخاب (سببیداری) نا آگاهانه یا آگاهانه کنایه و راز بکار برده اید که زاغ را از هلاکت و فلاکت نجات میدهد... بهر صورت از نشر این قصه معذرت مارا بپذیرید و انتظار همکاری شمارا می کشیم.

دوست عزیز فریده از حصه
دوم خیرخانه مینه:

سلام میگویم و دعا داریم که خوب باشید. نامه شما به اداره رسید، بخوانید؟

((سلام خود را خدمت کار کنان محترم مجله ژوندون تقدیم داشته آرزوی صحتمند شما را دارم. بعد از سلام می خواهم بگویم که من انتقادی دارم در مورد مصاحبه ای که اخیراً با استاد مهبوش درین مجله به نشر رسیده است باید گفت که مهبوش هنرمند خوب ماست اما به این درجه نرسیده است که استادی را حق مشروعش بداند و بگوید که چون من در میان خوانندگان جوان

در مورد هنر معلومات بیشتر دارم لذا استادی حق مشروع من است باید گفت که هیچ يك از جوانان ما ادعای استادی ندارند. همچنان استاد مهبوش گفته است که حاضر است با هنر مندان جوان مسابقه دهد در حالیکه در اینجا مسابقه هیچ مطرح نیست بر علاوه مهبوش شاگرد استادان لایقی چون فضل احمد نینواز - استاد هاشم و خیال

است و اساسات موسیقی را از آنها آموخته است. هنر مندان جوان ما اکثر خودشان شروع به آواز خوانی نموده اند و درین راه گامهایی برداشته اند. گذشته از اینها مهبوش درباره هنرمند محبوب و دوست داشتنی کشور ما ناشناس قضاوت نا آگاهانه و دور از واقعیت کرده



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library